
غدیر و رمضان
نسخه ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر و رمضان نسخه ۲

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر و رمضان نسخه ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور:غدیر و رمضان نسخه ۲/مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: غدیر - رمضان

ص: ۱

ارتباط غدیر و رمضان

شباهتها

ولایت و روزه مونس درقبر می باشند

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که بنده مؤمن بمیرد شش صورت با او در قبر داخل می شوند که در میان آنها یکی از همه زیباتر، دل انگیزتر، خوشبوتر وپاکیزه تر است. یکی در سمت راست، یکی

در سمت چپ، یکی پیش رو، یکی پشت سر، یکی پایین پا وآن که از همه زیباتر است بالای سرش می نشیند. اگر مشکلی از جانب راست به او روآورد آن که سمت راست قرار دارد آن را دور می سازد، وهمین طور سایر جهات. آن که از همه زیباتر است گوید: شما کیستید ؟ خداوند شما را از سوی من جزای خیر دهد ! سمت راستی گوید: من نمازم، سمت چپی گوید: من زکاتم، پیش رویی گوید: من روزه ام، پشت سری گوید: من حج وعمره ام، پایین پایی گوید: من نیکی تو به برادرانت هستم، آن گاه همگی گویند: تو خود کیستی که از همه ما زیباتر، خوشبوتر ودل انگیزتری ؟ گوید: من ولایت آل محمدم – صلوات الله علیهم اجمعین.

– بحار الانوار ۶ / ۲۳۴

ولایت وروزه امانت است

نبیّ اسلام صلی الله علیه و آله در عظمت روزه می فرماید :

إنَّمَا الصَّوْمُ أمانَهٌ فَلْيَحْفَظْ أحَدُكُمْ أمانَتَهُ[۳۰۲] .

روزه امانت است ، باید هر یک از شما به حفظ امانت اقدام کند .

و هر زمان این آیه را می خواند :

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا .

خدا قاطعانه به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید .

محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از حَکَم بن مِسکین، از اسحاق بن عمّار، از مردی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عزّوجلّ: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا» «۳» که آن حضرت فرمود که: «این، امانت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است». و ترجمه آیه این است: «به درستی که ما عرضه دادیم امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها، پس سرباز زدند از آن که آن را بردارند از روی مخافت (نه از راه مخالفت و به وجود اجرام عظام آنها) از حمل آن ترسیدند و آدمی با وجود ضعف بُنیه، آن را برداشت. به درستی که آدمی، بسیار ستم کار و بسیار نادان بود» (به کنه این امانت و عقوبت حمل و خیانت که از او سر زد).

(۱). احزاب، ۷۲.

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۲، ص: ۴۱۳

قبول ولایت و روزداری آزمایش برای اخلاص است

«والصیام ابتلاء لاخلاص الخلق ».

روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم قرار داد

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۴۵۰

- علامه مجلسی رحمه الله گوید: صبحگاهی رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است ؟ همه ساکت ماندند، علی علیه السلام گفت: من از خانه بیرون آمدم ودیناری داشتم که می خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقدادبن اسود را دیدم وچون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

ص: ۲

مرد دیگری برخاست و گفت: من امروز بیش از علی انفاق کرده ام، مخارج سفر مرد وزنی را که قصد سفر داشتند وخرجی نداشتند هزار درهم پرداختم. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم ساکت ماند. حاضران گفتند: ای رسول خدا، چرا به علی فرمودی: (رحمت خدا بر تو واجب شد) وبه این مرد با آن که بیشتر صدقه داده بود نفرمودی ؟ رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: مگر ندیده اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام وموقعیتی نیکو می بخشد واز سوی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می شود ولی آن را پس می دهد وفرستنده را به چیزی نمی گیرد ؟ گفتند: چرا، فرمود: در این مورد هم چنین است، رفیق شما علی دیناری را در حال طاعت وانقیاد خدا ورفع نیاز فقیری مؤمن بخشید ولی آن رفیق دیگرتان آنچه داد همه را برای معاندت ودشمنی با برادر رسول خدا داد و می خواست بر علی بن ابی طالب برتری جوید، خداوند هم عمل او را تباه ساخت وآن را وبال گردن او گردانید. آگاه باشید که اگر با این نیت از فرش تا عرش را سیم وزر به صدقه می داد جز دوری از رحمت خدا ونزدیکی به خشم خدا و در آمدن در قهر الهی برای خود نمی افزود. (۱) ۳ - علی علیه السلام فرمود: گروهی خدا را از روی رغبت پرستیدند واین عبادت تاجران است. گروهی خدا را از روی ترس وبیم پرستیدند واین عبادت بردگان است، وگروهی خدا را از روی شکر وسپاسگزاری پرستیدند واین عبادت آزادگان است. (۲) ۴ - وفرمود: خدایا، من تو را از بیم عذاب وطمع در ثوابت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته بندگی دیدم وپرستیدم. (۳)

ص: ۳

---

(۱) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۸. (۲) – نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷. (۳) – بحار الانوار ۴۱ / ۱۴.

الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی ۷۵۶

درولایت و روزداری شیطان به ذلت می افتد

امام رضاعلیه السلام: روز غدیرروز کمال [دین] و به ذلّت افکندن شیطان است

مانع نفوذ شیطان:

امام علی(ع) به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: یا رسول الله! چه چیزی شیطان را از ما دور می کند؟ پیامبر گرامی(ص) فرمود: روزه چهره او را سیاه می کند و صدقه پشت او را می شکند.»

مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۱۵۴، مؤسسه آل البیت، قم.

روزه سپر آتش وولایت سپر آتش

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: (... عَلَيْكُمْ بِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ مِنَ النَّارِ ...)

علیّ بن بلال گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدر خود موسی بن جعفر، از جعفر بن محمّد، از محمّد بن علیّ، از علیّ بن الحسین، از حسین بن علیّ، از علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، و آن از قلم گفت: خداوند تبارک و تعالی می فرمود:

«ولایه علیّ بن أبی طالب- صلوات اللّه علیه- حصنی فمن دخل حصنی أمن ناری»

(ولایت علیّ بن أبی طالب حصار محکم و نفوذ ناپذیر من است، هر کس داخل حصار من شود، از آتش جهنّم من ایمن خواهد شد).

تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص: ۶۲۰

در روزداری و قبول ولایت جزای هردو با خداست

درحدیث لوح حضرت زهراء (ع)خدا می فرماید...به سبب عترت پیامبر جزای نیک و بد دهم (یعنی میزان اعمال و پاداش آن، ولایت و اطاعت آنها است) وروزه هم چنین است

ص: ۴

شرح ان بدین قرار است

[صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه]

(و قال صلّی اللّه علیه و اله قال اللّه تبارک و تعالی الصّوم لی و انا اجزی به و للصّائم فرحتان حین یفطر و حین یلقی ربّه عزّ و جلّ و الّذی نفس محمّد بیده لخلوف فم الصّائم عند اللّه اطیب من ریح المسک) و به اسانید متکثره کالصحیح و صحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه چنانکه در حدیث به است، و در حدیث کالصحیح علیه است یعنی بر روزه من جزا می دهم و صایم را دو خوشحالی هست یکی در وقت افطار، و دویم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست پروردگار خود را به جزای عمل از خیر و شر و به ثواب و عقاب و بحق آن خداوندی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که بوی دهن روزه دار نزد

حق سبحانه و تعالی خوشتر است از بوی مشک نزد شما

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۸

شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب غیبت از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام حدیثی را (که به حدیث لوح معروف است) روایت کرده و حدیث این است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: (روزی) پدرم به جابر بن عبد اللّه انصاری فرمود: مرا با تو کاری است که هر زمان برایت میسّر است در مکان خلوتی راجع

به آن از تو پرسش نمایم؟ جابر عرض کرد: هر زمان مایل باشید (حاضرم) پس آن حضرت با جابر خلوت کرده و بدو فرمود: ای جابر! خبر ده مرا از لوحی که در دست حضرت فاطمه دختر محمد صلّی اللّه علیه و آله دیدی، و به آنچه مادرم تو را خبر داد که در آن لوح نوشته شده بود؟

ص: ۵

جابر گفت: خـدای را به گواهی می طلبم که من وارد شـدم بر مادرت فاطمه علیها السّـلام در زمان رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله که در ولاـدت حسـین علیه السّـلام او را تبریک گویم، در دست او لوح سبزی دیـدم که گمان کردم از زمرد است، و در آن نوشـته سفیـدی دیدم که شبیه به نور خورشـید بود، بدو گفتم: پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خـدای عز و جل به رسول خـدا هـدیه کرد، و در اوست اسم پـدر و شوهر و دو فرزنـدم و اوصـیای آنها از فرزندانم، و پدرم برای اینکه مرا بشارت دهد لوح را به من عطا فرمود. جابر عرض کرد: پس از آن، مادرت (حضـرت زهرا علیها السّـلام) آن لوح را به من عطا فرمود و من (آنچه در آن نوشـته بود) خواندم و از روی آن (برای خودم) نسـخه برداشـتم، (حضـرت صادق علیه السّلام فرمود:) پـدرم فرمود: ای جـابر آیا می توانی آن لوح را در اختیار من بگـذاری؟ عرض کرد: آری، پـدرم به همراهی جابر به منزل او رفتنـد، جابر پوست نازک

برای پـدرم آورد (و نزد او گـذارد) پدرم فرمود: ای جابر! تو در آن نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر در آن نسـخه نگاه می کرد و پـدرم خوانـد، و به خـدای یگانه سوگند یک حرف کم و زیاد و پس و پیش نبود، جابر گوید: به خدا سوگند من در آن لوح دیدم که نوشته بود:

بسـم اللّه الرحمـن الرحیـم: این نـامه ای است از خداونـد دانـای عزیز بر محمـد، نـور و نماینـده و راهنمـای او که روح الاـمین از نزد پروردگار بر او نازل کرده است: ای محمـد! اسامی مرا بزرگ شـمار، و نعمتهای مرا شـکر گـذار، و آنچه از آنها به تو داده ام انکار مکن، منم خـدایی که جز من معبودی نیست، منم در هم شـکننده سـتمگران؛ و بیچاره کننده زور گویان، و هلاک کننده منکران، و پاداش دهنـده مردمان، در روز جزا. منم خدایی که جز من معبودی نیست، پس هر که به غیر کرم من امید داشت، یا از غیر عدل من بیم داشت، او را چنان عذاب کنم که هیچ کس را آن چنان عذاب نکرده باشم، پس (ای محمد) تنها مرا عبادت و پرستش کن، و بر من توکـل نمـا، (ای محمـد) هیـچ پیغمبری را مبعوث نکردم که روزگـارش سپری شود، و عمرش به پایـان رسـد مگر اینکه برای او وصی قرار دادم، و تو را بر تمام پیغمبران و وصی تو را بر تمام اوصیاء برتری دادم و او را پس از تو

ص: ۶

به دو فرزنـد دخترت (فاطمه) حسن و حسـین گرامی داشـتم، و حسن را بعـد از پدرش معدن علم خود قرار دادم، و حسـین را خزینه وحی خود کردم؛ و او را به شـهادت گرامی داشـتم، و کارش را به سعادت ختم نمودم؛ پس او بهترین شهیدان، و در درجه والاترین آنهـا است، کلمه تـامّه خود را بـا او قرار دادم، و حجّت بـالغه ام را نزد او نهـادم (مقصود از کلمه تـامّه اسـامی پروردگـار یـا علوم و معـارف قرآن یا ائمه اطهارنـد؛ و مقصود از حجّت بالغه دین کامل حق و یا براهین امامت ائمه اطهار است)، به سـبب عترت او جزای نیـک و بـد دهم (یعنی میزان اعمال و پاداش آن، ولایت و اطاعت آنها است) اول ایشان (یعنی عترت امام حسـین علیه السّـلام) علیّ آقای عبادت کننـدگان و زینت اولیای گذشـته من است، و فرزنـد او همنام جـدّش پیغمبر محمود (نامش) محمد است که شـکافنده علم و معدن حکمت من است، آنها که در باره جعفر شک داشـته باشند بزودی هلاک شوند، کسی که (گفته ها یا امامت) او را ردّ کند مانند کسی است که مرا ردّ کند، این قول از جانب من ثابت شده که جعفر را گرامی می دارم، و او را در باره شیعیان و یارانش خرسـند کنم، و پس از او موسـی را برگزیـدم، و می رسـد (مردم را) بلا-یی تاریک، جز اینکه رشـته واجب من (یعنی رشـته امامت) گسیخته نمی شود، و حجت من مخفی نمی ماند، و دوستان من هرگز از بین نروند،

هر کس یکی از آنهـا را انکـار کنـد نعمت مرا انکار کرده، و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهـد بر من افتراء زده است، وای بر آنها که پس از سپری شـدن زمان بنده و برگزیده و دوست من موسـی (امامت فرزندش علی) را منکر شوند، هر که هشـتمین آنها را تکـذیب کنـد تمـام اولیـاء مرا تکـذیب کرده، و علیّ (فرزنـد موسـی علیهمـا السّـلام) ولی و یاور من است و کسـی است که بارهای سنگین (علم) نبوت را بر او می نهم. و بواسـطه تحمل آنها امتحانش کنم، عفریتی خود خواه او را می کشد (عفریت به شخص مکّار و حیله گر گویند و مقصود در اینجا مامون عباسـی است) در شـهری که بنده صالح بنا کرده (مقصود از بنده صالح ذو القرنین اسـت که طوس یکی از بناهای اوست) نزد بدترین خلق من (مقصود هارون است) دفن شود، در حکم مقدّر من ثابت است که دیدگان او را به فرزنـدش محمد روشن کنم، و محمد پس از وی جانشـین اوست، و وارث علم و معدن حکم، و محل راز و حجت من بر خلقم می باشد؛ بهشت را جایگاه او قرار دادم و در باره هفتاد نفر از اهل بیتش شـفاعت او را قبول کنم در صورتی که تمام آنها مستوجب آتش دوزخند (مترجم گوید: در کتاب کافی و غیبت شیخ طوسی و دیگران عبارت

ص: ۷

حدیث پس از جمله «و حجّتی علی خلقی» چنین است «لا یؤمن عبد به الّا جعلت الجنّه ... اه» و ظاهرا صحیح نیز همان است و ترجمه آن چنین است: هر بنده ای به او ایمان آورد بهشت را جایگاه او قرار دهم ... تا آخر عبارت که ترجمه آن گذشت) و به سعادت پایان دهم برای فرزندش علی که ولی و یاور و گواه در میانه خلق من و امین بر وحی من است، از او کسی را که به راه من (مردم را) دعوت کند؛ و خزینه دار علم من است (یعنی) حسن را بیرون آورم، پس از او کامل گردانم امر امامت را به فرزندش که رحمت برای عالمیان است، او راست کمال موسی و زیبایی عیسی و صبر ایّوب، دوستانم در زمان او خوار شوند؛ و سرهای ایشان چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می شود، آنها را می کشند و می سوزانند، و آنها (در هر کجا) بیمناک و ترسان خواهند بود، زمین به خون آنها رنگین شود، و ناله و فریاد در زنهای آنها فراوان گردد، براستی آنهایند دوستان من که بواسطه آنها هر بلای تاریک و نابیناکننده را برگیرم، و به خاطر آنان زلزله ها را دفع کنم، و به سبب آنها (بلاهایی که همچون) بارهای سنگین و (فتنه هایی که همچون) زنجیرهای آهنین (مردم را گرفتار کند) برطرف سازم، درودهای پروردگار آنها بر ایشان باد و آنهایند راه یافتگان.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در مدت عمر خود جز این حدیث را نشنیده

باشی تو را کافی است، پس این حدیث را جز از اهلش نگهداری کن. «۱»

ص: ۸

مؤلف گویـد: حـدیث مزبور را شـیخ صـدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، «۲» و شـیخ طوسـی در کتاب غیبت، «۳» و نیز نعمـانی در کتاب غیبت، «۴» و نیز حسین بن حمدان همگی از أبو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند.

---

(۱) کمال الدین: ۳۰۸.

(۲) عیون أخبار الرضا: ۱/ ۴۲.

(۳) الغیبه للشیخ الطوسی: ۱۴۳.

(۴) الغیبه للنعمانی: ۶۲.

الإنصاف فی النص علی الأئمه الإثنی عشرعلیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۵۰-۵۵

خوشحالی مومن در روزه و ولایت

در روزه داری هنگام افطارخوشحالی مومن است و در وقت ملاقات با پروردگار همانطوردر ولایت دروقت مرگ بادیدن اهل البیت خوشحال میگردد

(و قـال صـلّی اللَّه علیه و اله قال اللَّه تبارک و تعالی الصّوم لی و انا اجزی به و للصّائم فرحتان حین یفطر و حین یلقی ربّه عزّ و جلّ و الّذی نفس محمّـد بیده لخلوف فم الصّائم عند اللَّه اطیب من ریح المسک) و به اسانید متکثره کالصـحیح و صـحیح منقول است که حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که صوم مخصوص منست و من جزا می دهـم بـه سـبب روزه چنـانکه در حـدیث بـه اسـت، و در حـدیث کالصـحیح علیه است یعنی بر روزه من جزا می دهم و صـایم را دو خوشـحالی هست یکی در وقت افطار، و دویم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست پروردگار خود را به جزای عمل از خیر و شـر و به ثواب و عقـاب و بحق آن خداونـدی که جـان محمـد در قبضه قـدرت اوست که بوی دهن روزه دار نزد نزد حق سـبحانه و تعالی خوشتر است از بوی مشک نزد شما

ص: ۹

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۷

آورده انـد که حارث همدانی روزی در میان جماعتی از شـیعیان بخدمت امیر المؤمنین (ع) رفت؛ و اصـبغ بن نباته نیز گوید که: من در آن میـان بودم و حـارث پیرو بیمـار بود کـج و راست میشـد در رفتن و عصـا را بر زمین میکشـید و بهر طرف مینهـاد بی اختیار تا بخدمت آن حضرت رسید.

و او پیش امیر المؤمنین قرب و منزلتی داشت فرمود که ای حارث خود را چون میبابی؟

گفت: زمانه مرا دریافته یا امیر المؤمنین، و ألم و حرارت درون و رنج بدنی بر من غالب و زیاده شده بواسـطه خصومت أصـحاب در بارگاه تو.

فرمود که: بچه چیز با تو خصومت میکند؟ گفت: در باره تو و از قبل تو این بلیه دست داده، بعضـی غلو را بحد افراط رسانیده اند؛ و بعضـی دیگر بغض و دشمنی را بالا برده اند، بعضی متردد در میان شک و ریب مانده اند؛ نمی دانند که اقدام نمایند و پیش روند یا امتناع کنند و در پس بمانند.

فرمود: کافی و پسـندیده است ترا این قول یا اخا همدان بدان که بهترین شـیعه من جماعتی اند که حد وسط را رعایت کنند و طریق وسط را از دست نگذارند غالی که محب مفرط است باید که بازگردد و بجماعت وسـطی رجوع کند و قالی که مبغض مفرط است باید که برود و با ایشان ملحق شود.

حارث گفت: اگر این امر را بر ما ظاهر سازی؛ و این دغـدغه از دل ما بیندازی، و ما را در این امر بینا گردانی از لطف دور نباشد که پدر و مادر من فدای تو باد.

ص: ۱۰

فرمود که: این امریست بر تو پنهان؛ بدان که دین شناخته نمیشود بگفتن مردمان، بلکه بآیت حق شناخته می شود، و آیت علامتست پس حق را بشناس تا بشناسی أهل حق را.

ای حارث بدان که حق أحسن کلام است و متکلم بآن مجاهد محق، و من بحق اخبار میکنم ترا گوش بگشا و در گوش گیر سخن مرا و بعد از آن خبر کن بآن کسی را که صاحب عقل و هوش باشد از اصحاب تو.

بدان که من عبد اللّه و برادر رسول اللّه و صدیق اویم که تصدیق کردم او را و هنوز آدم میان روح و جسد بود، باز من صدیق اویم نظر باین امت که این حق است که میگویم پس ما اولیان و آخریان باشیم.

و بدان و آگاه باش ای حارث که من خلاصه و خالصه و صنو و وصی و ولی و صاحب راز و صاحب سر رسول اللّه ام، و مرا داده اند فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرون و اسباب را، و در من بودیعه نهاده اند هزار مفتاح که گشاده شده مرا از هر مفتاحی از آن هزار باب که منجر گشته هر باب از آن بهزار هزار عهد، و مؤید شده ام و مدد یافته بلیله القدر از جهت عطیه و اکرام من از حضرت ذو المنن؛ و این حکم جریان یافته برای من و کسی که مستحفظ باشد از ذریت من مادام که جریان لیل و نهار باشد تا حق سبحانه و تعالی وارث زمین را ظاهر گرداند برای آنکه بر او اقرار دارند.

و من بشارت می دهم ترا باینها ای حارث تا مرا بشناسی و بخدای که دانه شکافته از زمین بیرون می آرد و خلق را می آفریند که دوست و دشمن من در مواطن و مواضع متفرق اند، هر آینه خواهند شناخت مرا نزد وفات و ممات، و نزد صراط و مقاسمه؛ حارث گفت: ای مولای من چه چیز است مقاسمه؟

ص: ۱۱

فرمود آن حضـرت که: مقاسمه بهشت و دوزخ آنجا قسمت صحیح درست خواهم کرد و گفت که: این دوست منست و این دشمن من.

بعد از آن امیر المؤمنین (ع) دست حارث را گرفت و فرمود که: ای حارث من دست ترا گرفته ام

همچنان که رسول اللّه (ص) دست مرا گرفته بود در وقتی که شکایت میکردم بوی از حسد قریش و منافقان میفرمود که: چو قیامت قـایم گردد فرا میگیرم و دست میزنم بحبـل مـتین الهی، و تو فرامی گیری و دست میزنی ای علی بحبـل من، و ذریت اخـذ میکننـد و دست میزننـد بحبـل تو، و شـیعه شـما فرا میگیرنـد و دست میزننـد بحبل شـما، پس حق سـبحانه و تعالی مکافات و مجازات آن را به پیغمبر خود بظهور خواهد آورد؛ و پیغمبر بوصـی خود، و وصـی بأهل بیت و أهل بیت بشـیعه خود بوقوع خواهند آورد؛ و این رشـته ایست بهم متصل فراگیر این را ای حارث و سـخن کوتاه کن، تو با کسی محشور شوی که او را دوست داری، و از برای تست آنچه کسب کرده و اندوخته، و این را سه بار فرمود.

آنگاه حارث برخاست و ردای خود را بزمین میکشید از فرح و سروری که داشت و میگفت که:

باک ندارم بعد از اینکه ملاقات نمایم بمرگ یا مرگ بمن ملاقات کند- بخدا سوگند که چنین است.

جمیل بن صالح گوید که بمن انشاد کرد این ابیات را السید بن محمد الحمیری:

قول علی لحارث عجب کم ثم اعجوبه له جملا

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا

یعرفنی طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

ص: ۱۲

و انت عند الصراط تعرفنی فلا تخف عشره و لا زللا

أسقیک من بارد علی ظماء تخاله فی الحلاوه العسلا

اقول للنار حین توقف للعرض دعیه لا تقربی الرجلا

دعیه لا تقربیه ان له حبلا بحبل الوصی متصلا

یعنی قول امیر المؤمنین (ع) مر حارث همدانی را عجب قولیست که بسا آنجا عجایباتست که از برای او اجمال فرموده و لب بتفصیل آن نگشوده، از آن جمله اینست که ای حارث همدانی کسی که بمیرد ببیند مرا از مؤمن یا منافق روی با روی معاینه؛ بشناسد مرا بچشم خودش و من بشناسم او را بصفت و اسمش و آنچه کرده از کردار نیک و بد، و تو نزد صراط خواهی شناخت مرا پس مترس از سر درآمدن و لغزیدن که سررشته تو محکم است؛ من آب خواهم داد ترا از آب خنک بر حال تشنگی که تصور کنی و پنداری که در حلاوت و شیرینی مثل عسل است، خواهم گفت آتش را در وقتی که بازداشته شوی از برای عرضه کردن: بگذار او را و نزدیک مگرد این مرد را، بگذار او را و نزدیک او مگرد که مر او را حبلی است مستحکم بحبل وصی پیغمبر متصل و پیوسته، پس ترا بغیر از انفصال از او چاره نیست.

کشف الغمه / ترجمه و شرح زواره ای، ج ۱، ص: ۵۴۵-۵۴۸

در ولایت وروزه مشقت ومحنت است

قال علیّ علیه السلام. من تولّانا فلیلبس للمحن اهابا.

هر که فرا گیرد ما را دوست خود یا پیشوا و امام خود، پس بپوشد از برای محنتها پوستی، یعنی محنتها رو بیاورد باو که پوستی که دارد تاب آنها نیاورد باید که پوست دیگر بپوشد، و غرض مبالغه در شدّت آن محنتهاست چنانکه گویا پوست دیگر از برای آنها در کارست.

ص: ۱۳

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص: ۴۲۸

درروزه باید مفطرات راترک کند که همراه باسختی هاست

روزه دار باید از «اذان صبح» تا «مغرب» از برخی کارها بپرهیزد

روزه را به سه درجه تقسیم کرده اند:

روزه عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است.

روزه خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است.

روزه خاص الخاص

روزه قلب از هموم دنیویه و افکار پست و کفّ او از ماسوی اللّه است

که هرسه همراه مشقت است

در ولایت وروزه تقوی حاصل می شود

{ يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

حَدَّثَنَا أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِی مَسْرُوقٍ النَّهْدِیِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَهِ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ أَنَا إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْمُتَّقِينَ وَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَنَا الْمُتَخَتِّمُ بِالْيَمِينِ وَ الْمُعَفِّرُ لِلْجَبِينِ أَنَا الَّذِی هَاجَرْتُ الْهِجْرَتَيْنِ وَ بَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ أَنَا صَاحِبُ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ أَنَا الضَّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ وَ الْحَامِلُ عَلَى فَرَسَيْنِ أَنَا وَارِثُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ أَهْلُ مُوَالاتِی مَرْحُومُونَ وَ أَهْلُ عَدَاوَتِی مَلْعُونُونَ وَ لَقَدْ كَانَ حَبِيبِی رَسُولُ اللَّهِ ص كَثِيراً مَا يَقُولُ يَا عَلِیُّ حُبُّكَ تَقْوَى وَ إِيمَانٌ وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ أَنَا بَيْتُ الْحِكْمَهِ وَ أَنْتَ مِفْتَاحُهُ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِی وَ يُبْغِضُكَ.

ص: ۱۴

امیر المؤمنین یک روز در بالای منبر کوفه فرمود:

منم سید اوصیاء، وصی سید انبیاء منم امام مسلمانان و پیشوای متقیان و ولی مؤمنان و شوهر سیده زنان جهانیان منم که انگشتر بدست راست کنم و پیشانی بخاک نهم منم که دو هجرت کردم و دو بیعت نمودم منم صاحب بدر و حنین و زننده با دو تیغ و جنگنده بر دو اسب منم وارث علم اولین و حجت خدا بر جهانیان پس از پیغمبران و محمد بن عبد اللّه خاتم انبیاء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسیار بود که دوستم رسول خدا «ص» میفرمود ای علی دوستی تو تقواست و ایمان دشمنی با تو کفر است و نفاق منم بیت حکمت و توئی کلیدش دروغگو است آنکه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است الأمالی(للصدوق)، النص، ص: ۲۵

در ولایت و روزداری ازادی از آتش جهنم است

أخبرنا جماعه، عن أبی المفضل، قال حدثنا رجاء بن یحیی أبو الحسین العبرتائی، قال حدثنا أحمد بن هلال، قال أخبرنا محمد بن أبی عمیر، عن جمیل بن صالح، عن محمد بن مروان، عن أبی عبد الله)علیه السلام(، قال سمعته یقول إن لله)عز و جل(فی کل لیله من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النار إلا من أفطر علی منکر، فإذا کان آخر لیله أعتق فیها بمثل ما أعتق فی جمیعه.

قَالَ النَّبِیُّ ص الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ مَحَبَّهَ عَلِیٍّ وَ الْإِیمَانَ سَبَبَیْنِ یَعْنِی سَبَباً لِدُخُولِ الْجَنَّهِ وَ سَبَباً لِلْفَوْزِ مِنَ النَّارِ.

تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص: ۴۸۹

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: آتش دوزخ حرام است بر کسی که به من ایمان آورد وعلی را دوست بدارد وولایتش را بپذیرد، وخدا لعنت کند کسی را که با علی بستیزد و دشمنی کند. نسبت علی با من مانند پوست میان چشم وابروست.

ص: ۱۵

بحار الانوار ۳۹ /۲۴۷

تفاوت غدیر و رمضان

روزه به ولایت تمام وپذیرفته میشود

روزه به ولایت تمام می شود وپذیرفته مگرددخداونددرغدیر خم در حجه الوداع-/ و آن، آخر عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله بود که بعد از آن، از دنیا رحلت فرمود-/ این آیه فرو فرستاده شد که: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً»

، یعنی: «امروز کامل گردانیدم از برای شما، دین شما را و تمام کردم بر شما، نعمت خویش را و پسندیدم از برای شما، اسلام و مسلمانی را»

عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعَابِدِینَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُکِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِیمَ ع فَرِحُوا وَ اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا ذُکِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْداً جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِعَمَلِ سَبْعِینَ نَبِیّاً مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِکَ مِنْهُ حَتَّی یَلْقَاهُ بِوَلَایَتِی وَ وَلَایَهِ أَهْلِ بَیْتِی

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۸۱

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه (وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً.)گفته است هر کس اقرار بولایت امیر المؤمنین علیه السّلام نداشته باشد عملش باطل است. مانند خاکستری که بادی بر آن بوزد او را از هم بپاشد.

هدایت را در آیه دوم در بیشتر اخبار تفسیر بهدایت بولایت نموده اند اما ایمان در آیه سوم شکی نیست که ولایت داخل در ایمان است خداوند شرط

اعمال صالحه را که سبب نترسیدن از ظلم شود نسبت بجلوگیری از ثوابی که شایسته آن است و از ثوابش کم کنند (که تعبیر بهضم در آیه شده) ایمان قرار داده.

ص: ۱۶

ابن عباس گفته: نمیترسد از اینکه بر گناهانش بیفزایند و از حسناتش کم کنند هضم در لغت بمعنی کم کردن و نقص است. بدان که دانشمندان شیعه شرط صحت اعمال و قبولی آن را ایمان میدانند که یک قسمت ایمان اقرار بولایت تمام ائمه و امامت ایشان است اخباری که دلالت بر این معنی دارند متواتر است بین شیعه و سنی.

تفسیر قمی: در روایت ابو الجارود از حضرت باقر در باره آیه فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً مینویسد یعنی از عملش کم نمیشود و اما منظور از ظلم یعنی اعمالش از بین نمیرود.

امالی صدوق: ساباطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

روز قیامت اولین چیزی که از بنده سؤال میکند نمازهای واجب و زکات واجب و از روزه واجب از حج واجب و از ولایت ما خانواده است اگر اقرار بولایت ما کرد و بر همین اعتقاد مرد نماز و روزه و زکات و حج او قبول می شود اما اگر اقرار بولایت ما نکرد در پیشگاه پروردگار هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد کرد.

امالی: محمّد بن جعفر بن محمّد از پدرش از آباء گرامش نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد گفت یا محمّد خداوند سلام میرساند و میگوید آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها است و زمین های هفتگانه و هر چه در آنها است آفریدم محلی را عظیم تر از رکن و مقام نیافریده ام اگر بنده ای از اول خلقت آسمانها و زمین ها مرا در آنجا بخواند ولی بملاقات من بیاید با انکار ولایت علی او را برو میاندازم در آتش جهنم.

امالی: حفص از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود علی علیه السّلام میگفت بهره ای در دنیا نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که هر روز بر کارهای نیکش بیفزاید و کسی که گناهش را با توبه جبران کند کجا میتواند توبه کند. بخدا قسم اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خداوند از او نخواهد پذیرفت مگر با ولایت ما اهل بیت.

ص: ۱۷

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۹- ۱۴۰

روزه از فروع دین ولی ولایت از اصول دین است

درولایت رخصت نیست

ولایت لازم ترین وسخت ترین واجبات است، وآن نکته این که: واجبات دیگر گرچه همگی از ستونها وپایه های دینند اما خداوند در برخی از اوقات واحوال در ترک آنها رخصت داده است مگر ولایت را که در هیچ حال رخصتی در ترک آن نیست.

روزه ازپیران و مسافران مریضان ومادر باردار ویا شیر ده با شرایط آن برداشته شده است درحالیکه ولایت درهیچ حالی دران رخصت نیست

اینک احادیثی در این زمینه:

ابوالعلاء ازدی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: (خداوند پنج چیز را بر خلق خود واجب نمود، در چهار چیز از آنها رخصت داد ودر یکی هیچ رخصت نداد). (۱) علامه مجلسی رحمه الله گوید: رخصت در نماز مانند کوتاه کردن نماز در سفر، تأخیر انداختن آن از وقت فضیلت در صورت داشتن عذر، ترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات، واجب نبودن آن بر زن در حال حیض ونفاس و بر کسی که آب وخاک برای وضو وتیمم ندارد، بنابر قولی. ورخصت در زکات برای کسی که مالش به حد نصاب نرسیده یا شرایط دیگر را ندارد. رخصت در حج برای کسی که فاقد استطاعت مالی یا شرایط دیگر است. رخصت در روزه در باره مسافر وافراد مسن ومبتلا به بیماری عطش وامثال آنان. اما ولایت تا زمانی که تکلیف باقی است هیچ گاه ساقط نمی شود.(۲)

۲) سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم بودیم که عربی بیابانی بر ما وارد شد، ایستاد وسلام کرد، سلام او را پاسخ دادیم، گفت: آن ماه شب چهارده وچراغ شبهای تار: محمد رسول خدای پادشاه دانا کدامین شماست ؟ آیا این مرد نیکوچهره است ؟ گفتیم: آری. پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود: ای برادر عرب، بنشین. گفت: ای محمد، قبل از آن که تو را ببینم به تو ایمان آورده ام وپیش از آن که با تو ملاقات کنم تو را تصدیق نموده ام، جز آن که امر ناگواری از تو به من رسیده ! فرمود: چه چیزی از من به شما رسیده است ؟ گفت: ما را به یگانگی خدا و رسالت خود فرا خواندی وتو را اجابت کردیم، سپس ما را به نماز وزکات و حج وروزه وجهاد فراخواندی باز هم تو را اجابت کردیم، آن گاه به این همه از ما راضی نشدی تا آن که ما را به ولایت ودوستی عموزاده ات علی بن ابی طالب فراخواندی ! آیا این ولایت را از سوی خود واجب ساختی یا فرمان آسمانی

ص: ۱۸

است که خداوند واجب نموده است ؟ فرمود: نه، بلکه خداوند آن را بر اهل آسمانها وزمین واجب نموده. (پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به سخن خود ادامه دادندتا آن که فرمودند) در جنگ احد پس از فراغ از دفن عمویم حمزه نشسته بودم که جبرئیل بر من فرود آمد وگفت: ای محمد، خداوند تو را سلام می رساند وگوید: من نماز را واجب ساختم وآن را از بیمار ودیوانه وکودک نا بالغ برداشتم، روزه را واجب نمودم واز مسافر برداشتم، حج را واجب نمودم واز بیمار برداشتم، زکات را واجب نمودم واز تهیدست برداشتم، ودوستی علی بن ابی طالب را واجب نمودم بر اهل آسمانها وزمین وبرای هیچ کس در ترک آن رخصت ندادم. (۳)

۳) ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا باید در نماز بر میت پنج تکبیر زد ومخالفان ما چهار تکبیر می زنند ؟ فرمود: زیرا پایه هایی که اسلام بر آنها بنا شده پنج است: نماز، زکات، روزه، حج وولایت ما خاندان، وخداوند برای هر پایه ای یک تکبیر بر میت قرار داده است، وشما به هر پنج پایه اقرار دارید، اما مخالفان شما به چهار چیز از آنها اقرار نموده ویکی را منکر شده اند، از این رو بر مردگان خود چهار تکبیر می زنند وشما پنج تکبیر. (۴)

۴) امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان وولایت ما خاندان. خداوند در چهارتای آنها رخصت نهاده ودر ولایت رخصتی ننهاده است. هر که مال ندارد زکات بر او نیست، هر که مال ندارد حج بر او نیست، هر که بیمار است نشسته نماز می خواند وماه رمضان را افطار می کند، اما ولایت در همه حال، سالم باشد یابیمار، پولدار باشد یا بی پول، لازم است ورخصتی در ترک آن نیست

ص: ۱۹

(۱) – کافی ۲ / ۲۲. (۲) – بحار الانوار ۶۸ / ۳۳۲

(۳) – بحار الانوار ۴۰ / ۴۶. (۴) – وسائل الشیعه ۲ / ۷۷۵.

حدیث منزلت وجنگ تبوک

اشاره

جنگ تبوک

در اول ماه رمضان سال ۹ ه جنگ تبوک به وقوع پیوست (۱) این جنگ را فاضحه نیز می گویند، زیرا منافقین مدینه و کسانی که قصد کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در عقبه داشتند رسوا و مفتضح شدند.

به لشکری که در این جنگ شرکت ((جیش العسره)) می گویند، زیرا در سختی و زحمت فراوان ، با اینکه ایام جمع آوری محصول بود به جنگ رفتند. حرکت لشکر در ماه رجب بود که ۳۰ هزار نفر حرکت کردند و فقط هزار نفر سواره بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ((کفش فراوان با خود بیاورید))، و در مسیر هر دو نفر به یک خرما سد جوع می کردند و آب هم کمیاب بود. در این جنگ عده ای از زنها نیز همراه حضرت حرکت کردند.

از سوی دیگر ۸۲ نفر از منافقین مدینه با عذر تراشی به جنگ نرفتند و در مدینه ماندند تا در غیاب آن حضرت خانه آن حضرت را غارت کنند و خانواده ایشان را از مدینه بیرون نمایند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) امیر المؤ منین (علیه السلام) را به جای خود در مدینه خلیفه قرار داد و منافقین کلماتی گفتند که خاطر مبارک امیر المؤ منین (علیه السلام) را آزردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت فرمود: اءما ترضی اءن تکون منی بمنزله هارون من موسی الا اءنه لا نبی بعدی ...؟

ص: ۲۰

در بازگشت از تبوک چهل نفر از منافقین که همراه حضرت بودند، تصمیم گرفتند وقتی شتر حضرت بالای گردنه می رسد کدوها را پر از ریگ نمایند و به زیر دست و پای شتر حضرت رها کنند تا شتر رم کند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شتر افتاده و به قتل برسد. هنگام اجرای توطئه شتر حضرت قدم از قدم برنداشت و مکر منافقین شکست خورد و خداوند وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حفظ کرد(۲).

از سوی دیگر منافقینی که در مدینه مانده بودند قصد جان امیر المؤ منین (علیه السلام) را نمودند و حفره ای طولانی در مسیر راه مدینه حفر کردند و روی آن را با حصیر پوشاندند تا هنگامی که امیر المؤ منین (علیه السلام) به استقبال پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آید هنگام مراجعت میان آن حفره بیفتد و آنان بر سرش بریزند و او را به قتل برسانند. ولی هنگام مراجعت اسب آن حضرت از روی حصیر و گودال عبور ننمود و بار دیگر حیله منافقین باطل گردید(۳).

در تبوک جنگی صورت نگرفت و آن حضرت بالشکر به مدینه باز گشتند(۴)

۱- وقایع الشهور: ص ۱۵۸.

۲- منتخب التواریخ : ص ۶۱. منتهی الآمال : ج ۱ ص ۹۱ ۹۳.

۳- منتخب التواریخ : ص ۶۰.

۴- منتهی الآمال : ج ۱ ص ۹۱.

جنگ تبوک و ماندن صاحب غدیر به جای رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه

جنگ تبوک و ماندن صاحب غدیر به جای رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه

ص: ۲۱

پس از این داستان جنگ تبوك پیش آمد و خدای عز و جل به پیغمبر صلی الله علیه وآله وحی فرستاد که خود او باین جنگ برود و مردم را برای کوچ کردن بهمراهی او برانگیزد، و او را آگاهی داد که در این سفر نیازی بجنگ کردن نخواهد شد، و دچار نبرد با دشمن نخواهد گردید، و کارها بدون بکار بردن شمشیر بدلخواه او انجام خواهد شد، و تنها خدای تعالی این دستور را بخاطر آزمایش یاران و پیروان آن حضرت صادر فرمود تا آنها را بیازماید، و بدان وسیله نیك از بد و فرمانبردار از نافرمان جدا گردند، و آنچه در دل دارند آشکار شود، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را بکوچ کردن بسوی شهرهای روم (که مملکتهای سوریه و اردن فعلی بود) دستور فرمود، و این دستور هنگامی بود که میوه های آنان (مانند خرما) رسیده و زمان چیدن آن بود، و گرما نیز سخت گشته بود، (از این رو) بیشتر آنان از فرمان آن حضرت سرپیچی کردند و این برای آن بود که بجمع آوری میوه ها و سودی که از آن بهره آنان میشد مبادرت ورزند، و از روی حرصی بود که برای تأمین زندگی و سر و صورت دادن بآن داشتند، و دیگر ترسی بود که از گرمای سخت و دوری راه و بر خورد با دشمن آنان را فرا گرفته بود، پس گروهی با دشواری و سختی خود را آماده رفتن کردند، و جمعی از دستور آن حضرت سرباز زدند.

و چون پیغمبر صلی الله علیه وآله آماده رفتن شد أمیر المؤمنین علیه السّلام را بجای خود بعنوان جانشینی در میان خاندان و فرزندان و زنان و آنان که با او بمدینه هجرت کرده بودند گماشت، و باو فرمود: یا علی بدرستی که شهر مدینه اصلاح نپذیرد جز ببودن من یا تو، زیرا آن حضرت صلی الله علیه وآله از نیتهای ناپاك عربها و بیشتر مردم مکه و آنان که در اطراف مکه بودند: آنان که با آنها جنگ کرده بود و خونشان ریخته بود آگاه بود، و ترس از این داشت که چون از مدینه دور شود و بشهرهای روم رود آنان بمدینه بریزند، و اگر کسی را (مانند علی) بجای ننهد از آزار و زیان ایشان، و تباهی ببار آوردن در هجرتگاهش، و از پیش آمد ناگواری نسبت بخاندان خود آسوده خاطر نبود، و میدانست که جز أمیر المؤمنین علیه السّلام برای ترساندن دشمن و نگهبانی از هجرتگاه او، و نگهداری از ساکنین مدینه، کسی دیگر نمیتواند جای او را بگیرد، (روی این جهات) او را بجانشینی خویش در مدینه منصوب فرمود، و تصریح بامامت و پیشوائی او پس از خود کرد، و با گفتار آشکار این مطلب را گوشزد فرمود.

ص: ۲۲

و در این جریان روایات بسیاری رسیده که چون منافقان دانستند رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را بجانشینی خود در مدینه منصوب فرموده بر او رشک بردند، و ماندن او بجای پیغمبر صلی الله علیه وآله در شهر مدینه بر ایشان بسیار گران آمد، چون میدانستند که او از آن شهر نگهبانی میکند و (با بودن او در مدینه) دشمنان نمیتوانند طمعی در آنجا کنند، اینها مطالبی بود که آنان را کوفته خاطر و ناراحت کرد و کوشش داشتند که بهر صورتی شده او را بهمراه پیغمبر صلی الله علیه وآله روانه کنند تا بآن هدفی که داشتند یعنی ایجاد فساد و بهم زدن اوضاع و احوال در هنگام دوری رسول خدا صلی الله علیه وآله از شهر مدینه، و نبودن نگهبانی که مردم از او چشم ترسی داشته باشند، بآنهدف برسند و (روی این نیتهای ناپاک یاوه گوئیها کردند و) بر ماندن آن حضرت و آسودگی او از رنج سفر و اندیشه نبرد با دشمن و غنودن در کنار زن و فرزند غبطه ها خوردند، و آرزوها کردند، و از هر سو سخنها گفتند، تا بدان جا که گفتند: اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را بجای خود در مدینه گذارده نه بخاطر دوستی و گرامی داشتن و بزرگواری او بوده، بلکه (روی بی مهری با او) نخواسته است علی را همراه خود ببرد، و این سخن بی اساس و گفتار بیهوده را بر زبان جاری ساختند، و مانند بیهوده گوئیهای قریش در باره پیغمبر صلی الله علیه وآله که گاهی او را دیوانه و گاهی شاعر و گاهی ساحر میگفتند، و گاهی نسبت جادوگری باو میدادند، در صورتی که خود آنان می دانستند که این سخنان دروغ و بی اساس است و هیچ یک از آنچه میگفتند در آن حضرت صلی الله علیه وآله نبود، و همچنین منافقین مدینه میدانستند که آنچه در باره أمیر المؤمنین علیه السّلام گویند سخنانی یاوه و خلاف حقیقت است، و (میدانستند که) رسول خدا صلی الله علیه وآله نزدیکترین مردمان بأمیر المؤمنین علیه السّلام است، و أمیر المؤمنین نیز محبوبترین مردمان پیش او است و نیکبخترین، و پربهره ترین، و برترین مردمان نزد او است.

ص: ۲۳

(بهر صورت) چون یاوه سرائی منافقین گوشزد أمیر المؤمنین علیه السّلام شد خواست تا دروغ آنها را آشکارا نموده کوس رسوائی آنان را بر سر کوی و بازار بزنند، پس خود را بپیغمبر صلی الله علیه وآله رساند، و عرضکرد: ای رسول خدا منافقین مدینه چنین پندارند که شما بخاطر اینکه همراه بودن من برای شما گران بوده و خشمی که بر من داشته اید مرا بجای خود در مدینه نهاده ای؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله باو فرمود: برادر من بجای خود باز گرد زیرا مدینه اصلاح نپذیرد جز ببودن من با تو، زیرا تو جانشین منی در میان خاندان و هجرتگاه و فامیل من، آیا خوشنود نباشی ای علی که تو نسبت بمن همانند هارون باشی نسبت بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست؟!.

و این گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله (چند چیز را در بردارد و متضمن آنها است):

(۱) تصریح بامامت و پیشوائی او (۲) برگزیدن او را بتنهائی از میان مردمان برای جانشینی (۳) اثبات فضیلتی برای آن حضرت که هیچ کس را با او در فضیلت شریک نساخت (۴) با این سخن تمام آنچه برای هارون بود برای او ثابت کرد جز آنچه عرف مردم مخصوص هارون دانند که او برادر (تنی پدر و مادری) موسی بود (و علی علیه السّلام با پیغمبر (ص) این گونه نبود) و جز آنچه خود رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را بیان فرمود که گفت: جز نبوت (یعنی جز اینکه پس از من پیغمبری نیست و منصب پیغمبری بوجود من ختم گردد ولی موسی علیه السّلام چون خاتم پیغمبران نبود و هارون پس از حضرت موسی علیه السّلام منصب پیغمبری را نیز دارا بود).

ص: ۲۴

آیا نمی بینی که پیغمبرصلی الله علیه وآله (در این حدیث) همه منصبهائی که هارون نسبت بموسی علیه السّلام داشت برای علی علیه السّلام قرار داده جز آنچه در خود سخن بدان تصریح کرده، و یا از نظر عقل علی علیه السّلام دارای آن نیست، و هر کس که در معانی قرآن دقت کند و روایات و اخبار را بررسی نماید میداند که هارون برادر پدر و مادری موسی علیه السّلام، و شریک در کار او، و وزیر او در پیغمبری، و رساندن رسالتهای پروردگارش بود، و میداند که خدای سبحان بواسطه او کارش را محکم ساخت، و اینکه او جانشین آن حضرت در میان قوم و قبیله اش بود، و منصب امامت و پیشوائی او بر ایشان و واجب بودن پیروی کردن از او مانند پیشوائی و امامت و پیروی کردن از خود موسی علیه السّلام بود (و همچنان که واجب بود از موسی اطاعت و فرمانبرداری کنند، واجب بود که از هارون نیز بهمانسان فرمانبرداری کنند) و از (رویهمرفته آیات قرآنی و اخبار بدست آید که) هارون محبوبترین مردمان و برترین آنان در پیش موسی بود.

خدای عز و جل از زبان موسی علیه السّلام در قرآن چنین فرماید (که گفت): «پروردگارا گشاده گردان سینه مرا، و آسان گردان برایم کار مرا، و باز کن گره زبانم را، تا دریابند گفتار مرا و قرار ده برای من وزیری از خاندانم، هارون برادرم را، استوار ساز بدو پشت مرا، و شریکش گردان در کارم، تا بستائیمت بسیار، و یادت کنیم بسیار» پس خدای تعالی بدرخواستش پاسخ داد، و خواسته اش را بدو عطا فرمود در آنجا که (دنبال این آیات) فرماید: «خواسته ات بتو داده شد» (سوره طه آیه های ۲۵ تا ۳۶) و نیز خدای تعالی از زبان موسی علیه السّلام حکایت کند که چنین گفت: «و گفت موسی ببرادرش هارون جانشین من باش در میان قوم من و اصلاح کن و پیروی مکن از راه تبهکاران» (سوره اعراف آیه ۱۴۲) پس چون رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را نسبت بخود مانند هارون نسبت بموسی قرار داد برای او همه آنچه ما شمردیم اثبات فرمود جز آنچه عرف هارون را مخصوص بدان داشته که جریان برادری بود، و جز آنچه در لفظ حدیث از آن استثناء شده که منصب نبوت و پیغمبری باشد.

ص: ۲۵

و این فضیلتی است که هیچ یک از مردم با أمیر المؤمنین علیه السّلام در آن فضیلت شریک نشد، و نه هم تراز او و نه نزدیک باو گشت، و اگر خدای عز و جل میدانست که پیغمبرش صلی الله علیه وآله در این جنگ نیازی به نبرد دارد، یا احتیاج بیاور دارد، هرگز باو رخصت نمیداد علی علیه السّلام را در مدینه بجای خود نهد چنانچه گذشت، بلکه میدانست که مصلحت در بجا نهادن او است، و اینکه ماندن او در هجرت گاه پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بجای آن حضرت صلی الله علیه وآله بهترین اعمال است، و خداوند با این جریان تدبیر کار مردم و دین را فرموده، و چنانچه شرح آن گذشت بدان منوال ترتیب کار را بداد.

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۴۵-۱۴۲

منزلت امیر المؤمنین (علیه السلام)در منزلت های هارونی

دلالت حدیث منزلت :

طبق این روایت و به مقتضای عمومیتی که پیامبر اسلام در جمله «بمنزله هارون من موسی » به کار برده است ، هر مقامی را که هارون نسبت به موسی داشته ، برای امیر المؤمنین (علیه السلام) نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) ثابت می کند ، و استثنا کردن مقام نبوت ، خود تأکیدی است قوی بر عمومیت منزلت امیر المؤمنین علیه السلام .

منزلت های هارون :

آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می شود ، منزلت های هارون نسبت به حضرت موسی ، به پنج امر خلاصه می شود :

الف : مقام وزارت :

وزیر کسی است که امیر را در انجام امور یاری می کند و بار سنگین مسؤلیتی را که امیر دارد بر دوش می کشد ، و متصدی انجام آن می شود . و هارون در زمان حضرت موسی همین مقام را داشته است ؛ چنانچه در آیه ۲۹ سوره طه از قول حضرت موسی علیه السلام آمده است :

ص: ۲۶

وَ اجْعَل لِیّ ِ وَزِیرًا مِّنْ أَهْلِی هَارُونَ أَخِی .

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده ، برادرم هارون را .

و در آیه ۳۵ فرقان آمده است :

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزیراً .

و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم .

ب : مقام خلافت :

وَ وَاعَدْنَا مُوسیَ ثَلَاثِینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً وَ قَالَ مُوسیَ لِأَخِیهِ هَرُونَ اخْلُفْنیِ فیِ قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِین . الأعراف / ۱۴۲ .

و ما با موسی ، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب ، میعاد پروردگارش (با او) ، چهل شب تمام شد . و موسی به برادرش هارون گفت : « جانشین من در میان قومم باش و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما » .

ج : اخوت و برادری :

هارُونَ أَخی .

از آن جایی که برادری هارون با موسی نسبی بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می خواست تمامی مقامات هارون نسبت به حضرت موسی در حق امیر المؤمنین علیه السلام تحقق یابد ، با امیر المؤمنین علیه السلام عقد اخوت بست و او را برادر خود در دنیا و آخرت خطاب کرد ؛ چنانچه حاکم نیشابوری و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده اند :

ن ابن عمر رضی الله عنهما قال لما ورد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم المدینه آخی بین أصحابه فجاء علی رضی الله عنه تدمع عیناه فقال یا رسول الله آخیت بین أصحابک ولم تواخ بینی وبین أحد فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی أنت أخی فی الدنیا والآخره .

ص: ۲۷

المستدرک – الحاکم النیسابوری – ج ۳ – ص ۱۴ و عمده القاری – العینی – ج ۲ – ص ۱۴۷ و الاستیعاب – ابن عبد البر – ج ۳ – ص ۱۰۹۸ – ۱۰۹۹ و الجامع الصغیر – جلال الدین السیوطی – ج ۲ – ص ۱۷۶ و تهذیب الکمال – المزی – ج ۲۰ – ص ۴۸۴ و ... .

عبد الله بن عمر گفت : چون پیغمبر به مدینه وارد شد ، بین اصحاب اخوت و برادری بر قرار کرد ، پس علی (علیه السلام) با چشم گریان آمد ، گفت یا رسول الله اصحابت را برادر کردی ، و مرا با کسی برادر نکردی ، فرمود " : یا علی ، تو در دنیا و آخرت برادر منی."

د : مقام پشتیبانی :

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی .

همان طوری که حضرت موسی از خداوند درخواست کرد که پشت او را به هارون محکم کند ، به مقتضای این حدیث مقام پشتیبانی از حضرت خاتم برای امیر المؤمنین علیهما السلام ثابت می شود .

ه : شراکت در امر :

وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی .

همان طوری که هارون شریک کار موسی بود ، این مقام به مقتضای این حدیث و به نص صریح قرآن ؛ به جز در نبوت برای علی (علیه السلام) ثابت می شود .

در نتیجه با این حدیث تمامی مقامات حضرت هارون ؛ جز مقام نبوت ، برای امیر المؤمنین علیه السلام نیز ثابت می شود و امیر المؤمنین ؛ وزیر ، خلیفه ، برادر ، پشتیبان و شریک در امر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است .

ص: ۲۸

و شباهت دیگری که بین حضرت هارون علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد ، این است که این مقامات را خداوند به درخواست پیامبر اسلام برای امیر المؤمنین اعطا می کند ، همان طوری که به هارون به درخواست حضرت موسی داده بود .

بسیاری از علمای اهل سنت روایت بسیار جالبی را نقل کرده اند که این مطلب را ثابت می کند :

عن ابن عباس ، بینما عبد الله بن عباس جالس علی شفیر زمزم یقول : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) إذ أقبل رجل ، متعمم بعمامه فجعل ابن عباس لا یقول قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) إلا قال الرجل : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال ابن عباس : سألتک بالله من أنت ؟ فکشف العمامه عن وجهه وقال :

أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فأنا جندب بن جناده البدری أبو ذر الغفاری سمعت النبی (صلی الله عنیه وآله وسلم) بهاتین وإلا فصمتا ، ورأیته بهاتین وإلا فعمیتا وهو یقول :

علی قائد البرره وقاتل الکفره ، منصور من نصره ومخذول من خذله .

أ ما إنی صلیت مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یوما من الأیام صلاه الظهر فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه أحد ، فرفع السائل یده إلی السماء وقال : اللهم اشهد أنی سألت فی مسجد رسول الله فلم یعطنی أحد شیئا . وکان علی راکعا فأومی إلیه بخنصره الیمنی – وکان یتختم فیها – فأقبل السائل حتی أخذ الخاتم من ، خنصره ، وذلک بعین النبی فلما فرغ النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) من صلاته رفع رأسه إلی السماء وقال :

ص: ۲۹

اللهم إن أخی موسی سألک فقال : رب اشرح لی صدری ویسر لی أمری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من أهلی هارون أخی أشدد به أزری وأشرکه فی أمری فأنزلت علیه قرآنا ناطقا : (سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ) اللهم وأنا محمد نبیک وصفیک اللهم فاشرح لی صدری ویسر لی أمری واجعل لی وزیرا من أهلی علیا أخی أشدد به أزری .

قال أبو ذر : فوالله ما استتم رسول الله [صلی الله علیه وآله وسلم] الکلام حتی هبط علیه جبرئیل من عند الله وقال : یا محمد هنیئا [لک] ما وهب الله لک فی أخیک . قال : وما ذاک جبرئیل ؟ قال : أمر الله أمتک بموالاته إلی یوم القیامه وأنزل قرآنا علیک : إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ . مائده / ۵۵ .) .

مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع (، ابن مردویه الأصفهانی ، ص ۲۹۳، ح ۴۶۰، بتحقیق عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین ، ط دار الحدیث بقم المقدسّه و تفسیر الثعلبی ، ج ۴، ص ۸۰، و تفسیر الکبیر ، الرازی ، ج۱۲ ، ص۲۶ و شواهد التنزیل ، الحسکانی ، ج ۱، ص ۲۲۹ - ۲۳۰، و مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ع) ، محمد بن طلحه الشافعی ، ص ۱۷۰، و الفصول المهمه فی معرفه الأئمه ،ابن الصباغ المالکی ، ج ۱، ص ۵۷۹ .

ابن عباس کنار چاه زمزم نشسته بود و از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث نقل می کرد مردی که صورتش را با عمامه پوشیده بود نزدیک آمد و هرگاه که ابن عباس می گفت رسول خدا چنین فرمود ، او هم می گفت رسول خدا چنین فرمود ابن عباس گفت : تو را به خدا سوگند می دهم خودت را معرفی کن . پارچه را از صورتش برداشت و گفت :

ص: ۳۰

ای مردم هرکس مرا می شناسد که می شناسد و آنان که نمی شناسند خودم را معرفی می کنم ، من جندب پسر جناده ابوذر غفاری از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ بدر هستم ، از رسول خدا با دو گوشم شنیدم و با چشم هایم دیدم که اگر غیر از این باشد کر و کور باشم ، فرمود": علی پیشوای نیکوکاران و کشنده کافران است ، هرکس او را کمک کند پیروز است و آن که او را خار نماید ذلیل و بی چاره شود."

بدانید که روزی از روزها هنگام ظهر برای اقامه نماز در مسجد خدمت رسول الله بودم مردی نیازمند وارد شد وتقاضای کمک کرد ؛ ولی هیچ کس به وی کمکی نکرد ، علی که در همان لحظه و در حال رکوع و مشغول نماز بود ، دست راستش را که انگشترش در یکی از انگشتانش بود جلو آورد تا آن را به مرد نیازمند هدیه کند ، مرد فقیر انگشتر را در آورد ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این منظره را مشاهده نمود ، پس از پایان یافتن نماز دست به دعا بلند کرد و عرض کرد :

"خداوندا برادرم موسی از تو تقاضا نمود تا به وی سعه صدر وگشایش در امور و بیانی رسا وشیوا و جانشینی برادرش هارون را عنایت فرمائی ، وتو ای خدا درخواستش را اجابت فرمودی ، واکنون من پیامبر وفرستاده و برگزیده ات ، درخواست می کنم تا شرح صدر وآسان شدن کارهایم را به من مرحمت فرمائی و نیز برادرم علی را وزیر و جانشین من قرار دهی تا همراه وکمک من در کارها و پشتیبان رسالتم باشد ."

ص: ۳۱

ابوذر می گوید:

هنوز سخن و تقاضای رسول خدا تمام نشده بودکه جبرئیل نازل شد و این آیه را از جانب خداوند بر وی تلاوت نمود

«همانا پیشوا ورهبر وفرمانده شما خد ورسول او و مومنان هستند ؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در رکوع نماز ، زکات وصدقه می دهند . » .

این فضیلت آن قدر برای دشمنان رسول خدا گران آمده است که مثل همیشه دستان امانت دار آن ها روایت را طوری تغییر داده اند که قلب هر منصفی را می سوزاند و از طرف دیگر نهایت بی شرمی و رذالت بنی امیه را ثابت می کند .

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب ، شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام و ... نوشته اند :

حدثنا إسماعیل بن عیاش سمعت حریز بن عثمان یقول هذا الذی یرویه الناس عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه قال لعلی أنت منی بمنزله هارون من موسی ، حق ولکن أخطأ السامع قلت فما هو فقال إنما هو أنت منی بمنزله قارون من موسی قلت عمن ترویه قال سمعت الولید بن عبد الملک یقوله وهو علی المنبر.

تاریخ بغداد – الخطیب البغدادی – ج ۸ – ص ۲۶۲ و تاریخ مدینه دمشق – ابن عساکر – ج ۱۲ – ص ۳۴۹ و تهذیب الکمال – المزی – ج ۵ – ص ۵۷۷ و تهذیب التهذیب – ابن حجر – ج ۲ – ص ۲۰۹ و تاریخ الإسلام – الذهبی – ج ۱۰ – ص ۱۲۲ و ... .

از حریز بن عثمان شنیدم که می گفت : این روایتی که مردم از پیامبر نقل می کنند که به علی علیه السلام فرمود" : تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی " درست است ؛ ولی راوی اشتباه شنیده است . راوی می گوید پرسیدم که اصل روایت چگونه بوده است ؟ گفت : پیامبر فرموده : یاعلی ! دشمنی تو با من ، همانند دشمنی قارون با موسی است .

ص: ۳۲

وقتی از او سؤال می کننـد که این حـدیث را از کی شـنیده ای ؟ در جواب می گویـد : من دیـدم که ولیـد بن عبـد الملک آن را بر بالای منبر می خواند .

به راسـتی چه قـدر امیر المـؤمنین علیه السـلام مظلوم بوده است و چه دشـمنان بی انصـافی داشـته است . به امیـد روزی که منقتم آل محمد ، ذوالفقار علی در دست از پس پرده غیبت بیرون بیاید و انتقام این همه ظلم و ستم را از آن ها بستاند .

اخوت

تعداد اخوت

مراسم عقد اخوت

در روز ۱۲ مـاه رمضان در سال اول هجرت رسول گرامی اسـلام (صـلی الله علیه و آله) بین اصـحاب خود عقـد اخوت بست و امیر المؤ منین (علیه السلام) را برادر خود گردانید

رسول گرامی اسلام علیه السلام چندین بار در میان مسلمانان به ایجاد عقد اخوت اقدام نموده، که از آن جمله است:

۱ . در مکه معظمه در میان اصحاب و مسلمانان اولیه.

۲ . در مدینه منوره در میان مهاجران و انصار.

۳ . در مدینه منوره در میان خواص اصحاب.

۴ . در سرزمین غدیر خم در میان امت اسلامی.

یکی از رخـدادهای مهم روز غـدیر مؤاخات و برادری میان امّت است. قرآن کریم مؤمنان را برادر یکـدیگر خوانـده و فرموده: «اِنَّمَا المُؤمِنونَ اِخوَةٌ»: «به راستی مؤمنان برادر یکدیگرند».

در همه این موارد هر فردی را با فردی متناسب با او برادر نموده، مثلًا ابوبکر را با عمر، سلمان را با ابوذر، زبیر را با کعب بن مالک، حمزه را با زیـد، ابوطلحه را با ابوعبیـده، عوف بن مالک را با صـعب بن جثامه و عبدالرحمن بن عوف را با سـعد بن ربیع.ولی هرگز امیرالمؤمنین علیه السـلام را با احدی از اصحاب برادر نکرده، بلکه خطاب به او فرموده: «اَنتَ اَخی وَ صاحِبی»: «تو برادر و یار و یاور من هستی».

ص: ۳۳

الف . منابع حدیث مؤاخات

همه محدثان، مورخان، سیره نویسان و تراجم نگاران، حدیث مؤاخات را نقل کرده اند، که از آن جمله است:

۱ . ابن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵ ق.(۱۵۷)

۲ . احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ ق.(۱۵۸)

۳ . ابن عبدالبر، متوفای ۴۲۶ ق.(۱۵۹)

۴ . ابن مغازلی، متوفای ۴۸۳ ق.(۱۶۰)

۵ . اخطب خوارزم، متوفای ۵۶۸ ق.(۱۶۱)

۶ . ابن بطریق، متوفای ۶۰۰ ق.(۱۶۲)

۷ . تلمسانی، متوفای بعد از ۶۴۵ ق.(۱۶۳)

۸ . سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ ق.(۱۶۴)

۹ . گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ ق.(۱۶۵)

۱۰ . محبّ الدین طبری، متوفای ۶۹۴ ق.(۱۶۶)

محدّث بحرانی تصریح فرموده که حدیث مؤاخات بین علمای تشیّع و تسنّن متواتر است.

برادری پیامبر وعلی

علی (ع) برادر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم بود

احمد بن حنبل در مسند خود از بیش از شش طریق نقل کرده از جمله از عمر بن عبد اللَّه از پدرش از جدش روایت نموده که پیامبر میان اصحاب خود برادری و اخوت برقرار کرد، ولی علی را با کسی برادر نکرد و او تا آخر بدون برادر ماند عرض کرد: ای رسول خدا میان اصحابت برادری بر قرار کردی و مرا با احدی برادر نکردی؟

فرمود: هیچ می دانی چرا؟ برای این که ترا برای خود باقی گذاشتم

«انت اخی و انا اخوك فان ذاكرك احد فقل: انا عبد اللَّه و اخو رسول اللَّه لا يدّعيها بعدك الّا كذّاب»

».(۱)

تو برادر منی و من برادر تو هستم، پس اگر کسی از تو بپرسد، بگو من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم، و هر کس جز تو چنین

ادعائی بکند دروغگوست.

ص: ۳۴

باز احمد بن حنبل از «زید بن ابی اوفی» از دو طریق روایت کرده که گفت:

قـال رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه و آله و سـلّم لعلیّ (علیه السـلام): «و الّـذی بعثنی بـالحقّ نبیّا مـا اخترتک الّا لنفسـی و انت منّی بمنزله هارون من موسی الّا انّه لا نبیّ بعدی و انت اخی و وارثی»

.«۲»

پیـامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلّم به علی (علیه السـلام) فرمـود: به خـدائی که مرا به حق به پیـامبری فرسـتاد من ترا به برادری خود اختیار کردم، نسـبت تو به منماننـد نسـبت هارون به موسـی است، با این تفاوت که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و تو برادر من و وارث منی ..

احمد بن حنبل و ابن مغازلی از «جابر بن عبد اللَّه» روایت کرده اند که گفت:

پیامبر فرمود:

«مکتوب علی باب الجنّه «محمّد رسول اللَّه علیّ اخو رسول اللَّه» قبل ان یخلق اللَّه السّموات بألفی عام»

.«۳»

(بر در بهشت نوشـته است: «محمـد رسول خـدا و علی برادر رسول خـدا» و این از دو هزار سـال قبل از خلقت آسـمانها نوشـته شـده است).

همین روایت را در کتـاب «الجمع بین الصـحاح السـته» در جزء سوم در باب مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السـلام) از صحیح ابو داود و صحیح ترمذی نقل کرده است.

حافـظ ابو بکر بن ثـابت الخطیب با سـند خود از «ابن عباس» روایت کرده که گفت: پیامبر فرمود: آن شبی که مرا به آسـمان بردنـد، دیدم بر سر در بهشت نوشته شده:

«لا اله الّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، علیّ حبیب اللَّه، الحسن و الحسین صفوه اللَّه، فاطمه امه اللَّه علی باغضیهم لعنه اللَّه»

ص: ۳۵

«۴».

(نیست معبودی جز اللَّه، محمد رسول خدا، علی حبیب و دوست خدا، حسن و حسین برگزیدگان خدا، فاطمه کنیز خدا، بر دشمنانشان لعنت خدا است).

ترمذی در صحیح خود به سند خود از ابن عمر روایت کرده که گفت:

رسول خدا میان اصحاب خود اخوت بر قرار کرد علی (علیه السلام) گریان نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا میان اصحابت، برادری بر قرار کردی و مرا با احدی

برادر نکردی؟ رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود:

«انت اخی فی الدّنیا و الآخره»

تو برادر منی در دنیا و آخرت) «۵».

فقیه شافعی ابن مغازلی این روایت را از بیش از پنج طریق روایت کرده است و در آن فضائلی را نسبت به علی (علیه السلام) از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم افزوده است و ما در آینده این حدیث را در «مؤاخات» که آن را حذیفه بن یمان روایت کرده است، ذکر خواهیم کرد «۶».

ابن ماجه در صحیح خود به سند خود از «عباد بن عبد اللَّه» از علی (علیه السلام) روایت کرده که گفت: من برادر رسول خدا و صدیق اکبر هستم و هر کس بعد از من چنین ادعائی کند کذاب است و من هفت سال قبل از سایر مردم نماز خواندم «۷».

حاکم در «مستدرک الصحیحین» به سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: علی (علیه السلام) در زمان حیات رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم می فرمود: خداوند می فرماید: أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ: «آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به عقب بر می گردید».؟ به خدا سوگند ما به عقب بر نمی گردیم، با این که خدا ما را هدایت کرده به خدا سوگند اگر آن حضرت از دنیا برود و یا کشته شود، در همان راهی که او قتال می کرد، قتال می کنم، تا کشته شوم، به خدا سوگند من برادر او و ولیّ او، پسر عمّ او، وارث علم او هستم، کیست که سزاوارتر از من باشد «۸».

ص: ۳۶

این حدیث را نسائی در خصایص «۹» و محبّ طبری در «ریاض النضره» «۱۰» نقل کرده و او گفته که: احمد بن حنبل آن را در مناقب خود آورده و نیز «هیثمی»

در مجمع خود «۱۱» آن را روایت کرده و گفته است که رجال آن صحیح است.

متقی هندی در «کنز العمال» می گوید: از جابر روایت شده که گفت: از علی (علیه السلام) شنیدم این اشعار را می خواند و رسول خدا می شنید:

انا اخو المصطفی لا شکّ فی نسبی معه ربیت و سبطاه هما ولدی و

جدّی و جدّ رسول اللَّه منفرد فاطم زوجتی لا قول ذی فتد

صدّقته و جمیع النّاس فی بهم من الضّلاله و الاشتراک و النّکد

فالحمد للَّه شکرا لا شریک له البرّ بالعبد و الباقی بلا آمد

«۱۲» یعنی: من برادر مصطفی هستم و در نسب من کسی شک ندارد، با او تربیت یافتم، و دو سبطش فرزندان منند، جدّ من و جد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم یک نفر است و فاطمه همسر من است و این سخنی بیهوده نیست، من او را در روزگاری تصدیق کردم که تمامی مردم در ظلمت ضلالت و شرک پلید بودند، پس از در شکر، حمد خدای را می گویم، خدائی که شریک ندارد و به بندگان خود احسان کننده و باقی و بدون سرانجام است.

محب طبری در کتاب «ذخائر العقبی» از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم بالای منبر رفت و مطالب بسیاری گفت، سپس فرمود:

علی بن ابی طالب کجا است؟ پس علی از جا برخاست، عرض کرد: اینجا هستم یا رسول اللَّه رسول خدا او را به سینه خود چسبانید و میانه دو چشم او را بوسید و با بلند ترین صدایش فرمود: ای گروه مسلمانان این برادر من و پسر عم من و داماد من است این گوشت و خون من و موی من است، این پدر دو سبط من حسن و حسین است که سید جوانان اهل بهشتند «۱۳».

ص: ۳۷

(۱) مسند احمد بن حنبل ص ۴۵ بنا به نقل طبری در ریاض النضره، از مناقب احمد بن حنبل ج ۲، ص ۱۶۸.

(۲) بنا به نقل ریاض النضره ج ۲، ص ۲۰۹ از مناقب احمد بن حنبل.

(۳) المناقب، ابن مغازلی، ص ۹۱- ذخائر العقبی، ص ۶۶.

(۴) ذهبی، میزان الاعتدال ج ۲، ص ۲۱۷.

(۵) صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹.

(۶) المناقب، ص ۳۷- ۳۹ روایت را از پنج طریق نقل کرده است.

(۷) صحیح ابن ماجه، ص ۱۲.

(۸) مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.

(۹) خصائص نسائی، ص ۱۸.

(۱۰) ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۲۶.

(۱۱) مجمع، ج ۹، ص ۱۳۴.

(۱۲) کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۵.

(۱۳) ذخائر العقبی، ص ۹۲.

الطرائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۱۷۲-ص: ۱۷۵

عبادت

روزه دار واقعی

اقسام روزه

بیداران راه خدا ، بر اساس آیات کتاب حکیم و روایات وارده در معارف الهیه روزه را به سه درجه تقسیم کرده اند :

۱ روزه عموم

۲ روزه خصوص

۳ روزه خاص الخاص

روزه عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است .

روزه خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است .

روزه خاص الخاص

روزه قلب از هموم دنیویه و افکار پست و کفّ او از ماسوی اللّه است افطار این روزه به فکر در ماسوی اللّه و توجه به دنیا و متاع آن است مگر دنیایی که مقدمه دین باشد که این گونه دنیا زاد آخرت است و فکر در آن نیکو و مستحسن می باشد .

ص: ۳۸

ویژگی روزه خاص الخاص

ارباب قلوب می گوینـد : تحرک همت در وقت روزه و روزه برای تـدبیر معاش افطار خطای قلب است و این خطا ناشـی از عـدم اطمینان به جناب مولاست ، البته این گونه روزه مخصوص به انبیا و واوصیاء وصدیقان و مقربان و رتبه و مقام با عظمت آن هاست .

قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ [۲۹۴] .

بگو : خدا ، سپس آنان را رها کن .

روزه حقیقی ، کشنده هوای نفس و از بین برنده شهوت غلط طبع است ، روزه صفای دل ، طهارت جوارح ، عمارت ظاهر و باطن و شکر نعم حق و وسیله احسان به فقرا و آورنده تضرع و خشوع و بکا و ریسمان التجای به حق و سبب شکستن اراده غیر خدایی و تخفیف دهنده حساب و چند برابر کردن حسنات است .

روزه خاص الخاص روزه در شأن و در قـدرت امیرالمؤمنین علیه السـلام است ، اوست که در مقام فنای فی اللّه و بقای باللّه بسر می برنـد و در هیچ شأنی جز حضـرت او نیسـت و غیر او نمی بیننـد و نمی داننـد و نمی تواننـد ، موجودیت و حیثیت و حقیقت آن بزرگواران مترنم به این معناست :

او روزه می گرفت وشکم تهی می داشت وزاد وتوشه خود را ایثار می نمود واین آیات در باره او نازل شد: ویطعمون الطعام...

جاراللّه زمخشری در تفسیر کشاف (۴ / ۱۹۷) از ابن عباس رضـی الله عنه روایت کرده است که: (حسن وحسین علیهما السلام بیمار شدنـد، رسول خدا صـلی الله علیه واله وسـلم به همراه گروهی به عیادت آنها رفتند وبه امیرمؤمنان علیه السـلام گفتند: ای ابا الحسن، کاش برای شـفای این دو فرزندت نذر می کردی ! علی وفاطمه علیهما السلام وفضه خادمه نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام شفا یابند سه روز روزه بگیرند. آن دو بزرگوار شـفا یافتند، اما چیزی برای افطار نداشـتند. علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض گرفت، فاطمه علیها السـلام یک من از آن را آرد کرد وپنـج قرص نان به تعداد خودشان تهیه نمود. همین که نانها را سـر سفره نهادند تا افطار کنند سائلی از راه رسید وگفت: سلام بر شما ای خاندان محمد، مسکینی هستم از مساکین مسلمانان، مرا خوراک دهیـد تا خداونـد شـما را از مائـده های بهشتی بخوراند. همگی نان خود را به او بخشـیدند وشب را تنها با آب افطار نموده وبه سر بردنـد وفردا صـبح را روزه گرفتند. شب دوم نیز همین حادثه تکرار شد ویتیمی از راه رسـید ونانها را به او بخشـیدند وشـب سوم اسیری رسید همین کار را کردند. چون صبح شد علی علیه السلام دست حسن وحسین علیهما السلام را گرفت ونزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسـلم رفتند. تا چشم رسول خدا صـلی الله علیه واله وسلم به آنان افتاد ودید که از شدت گرسنگی چون جوجه به خود می لرزنـد فرمود: دیـدن شـما بـدین حال چه سـخت مرا می آزارد ! وبرخاست وبا آنان به راه افتاد. به منزل فاطمه علیها السـلام آمـد واو را دیـد که در محراب نشسـته و (از گرسـنگی) شـکمش به پشت چسبیـده وچشـمانش فرو رفته است. این حال او را بسیار آزرد، جبرئیل فرود آمد وگفت: ای محمد ! بگیر این را که خداوند تو را در باره خاندانت تهنیت گفته است، پس سوره (دهر) را بر او خواند) الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی ۲۵۴

ص: ۳۹

در (مصباح الانوار) گوید: یک سال بود که امیرمؤمنان علیه السلام هوس جگر سرخ شده با نان تازه داشت، در یکی از روزها که روزه بود این مطلب را با امام حسن علیه السلام در میان گذاشت وامام آن را تهیه نمود. هنگام افطار که ظرف غذا را نزد حضرتش برد سائلی بر در خانه رسید. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پسرم، این را برای سائل ببر تا ما در روز قیامت این نکته را در نامه عمل خود مشاهده نکنیم که: اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها. (۱) (شما بهره های پاکیزه و لذیذ خود را در زندگانی دنیاتان بردید واز آنها کامیاب شدید).

(۱) – سوره احقاف / ۲۰.

الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی ۸۲۷

گزارشی از یکی از شب زنده داری های علی علیه السلام

یکی از شب زنده داری های امیرالمؤمنین علیه السلام که توسط شخصی به نام «ابو الدرداء» نقل شده و مخفیانه شاهد آن بوده است آورده می شود :

ابوالدرداء می گوید: «علی را دیدم [که در میان مردم بود ولی ناگاه] از مردم کناره گرفت و از دیده ها پنهان شد. او خود را در نخلستان مخفی کرد و من وی را گم کردم و گمان کردم که به خانه خود رفته است. در این هنگام [از نخلستان] ناله حزینی به گوشم خورد که این جمله ها را می گفت:«کم من موبقه حملت عن مقابلتها بنقمتک و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک ...»

این نغمه محزون توجه مرا جلب کرد و به دنبال آن به جستجو پرداختم تا اینکه متوجه شدم این صدا از علی است، پس خود را مخفی کردم [و به نظاره او نشستم] علی در دل شب نماز خواند و بعد به دعاء و گریه پرداخت، از جمله می گفت « افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم علی بلییت ...» سپس او به گریه ادامه داد [و آن قدر ناله کرد] تا دیگر حس و حرکتی از او ندیدم. با خود گفتم: خواب بر علی به خاطر شب زنده داری غلبه کرده است، بروم و او را برای نماز صبح بیدار کنم.» ابو درداء می گوید: «همین که نزدیک شدم ناگاه دیدم علی چون چوب خشکیده بر زمین افتاده است! او را جنباندم حرکت نکرد، بدن او را جمع کردم جمع نشد، با خود گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون »، به خدا قسم علی بن ابی طالب مرد! پس با شتاب به خانه علی رفتم تا خبر مرگ او را به خانواده اش برسانم. قضیه را با فاطمه در میان گذاشتم. فاطمه گفت: به خدا قسم این بی هوشیی است که از خوف خدا بر علی مستولی شده است...[۱]

ص: ۴۰

حضرت علی علیه السلام، فاتح همه قله های عبادت است: عبادت فکری، عبادت بدنی، عبادت مالی، عبادت سیاسی و...

به عنوان مثال، عبادت های مالی آن حضرت فراوان و متنوع بوده است: هزار درخت خرما بار آورد و آن را وقف کرد.[۲] هزار بنده را از مال شخصی خویش آزاد کرد.[۳] چاه هایی در راه مکه و کوفه حفر کرد، ا؛ملاکی چون: ابی نیرو، بغیبغه، ارباح، ارینه، رعد، رزینا بر مؤمنین وقف کرد، مساجدی در مدینه، میقات، کوفه، بصره، آبادان، برپا ساخت،[۴] همچنین بارها اموال خود را به مستمندان و مساکین انفاق کرد و آیاتی در همین زمینه در شأن وی نازل گردید.[۵]

اهمیت عبودیت و عبادت در نظر علی علیه السلام را می توان از این سخن آن حضرت به خوبی شناخت، آنجا که می فرماید: «قسم به کسی که جان علی بن ابیطالب در دست اوست ! هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از این که در بستر در غیر طاعت خدا بمیرم»[۶]

امیر المؤمنین علیه السلام چنان در عبادت و عبودیت حق غرق است که خود، سوژه عبادت گشته و یاد او و ذکر فضایل و مناقب او و حتی نگاه کردن به او عبادت است. پیامبر در حدیثی که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند فرموده است: «النظر الی علی عباده »[۷] یعنی: «نگاه کردن به علی عبادت است».

آری علی علیه السلام با آن همه ارزش ها و فضیلت های فوق تصور، خود را «عبد» خدا می داند و با سرافرازی اعلام می کند: « این افتخار مرا بس که عبد تو باشم».[۸]

بعد از اشاره ای کوتاه به عبادت و عبودیت امام علی علیه السلام، اینک این دو موضوع در پرتو رهنمودهای آن حضرت بررسی می گردد.

ص: ۴۱

[۱] – بحار الانوار، ۸۴ / ۱۹۴ به بعد؛ مجموعه ورام، .۱۵۶ ۲ داستان مذکور به صورت ترجمه آزاد و نقل به معنی در متن آورده شده است.

[۲] – المناقب، ۲ / .۱۲۳

[۳] – همان.

[۴] – همان.

[۵] – نظیر سوره هل اتی و آیه انما ولیکم الله و ... رجوع شود به کتاب بحار الانوار، ۴۱ / ۳۰، ۳۱ و .۳۳

[۶] – نهج البلاغه، .۱۸۰

[۷] – بحار الانوار، ۱ / ۲۰۴؛ امالی صدوق، ۱۳۸؛ شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید، ۹ / ۱۷۱؛ ینابیع الموده، ۲ / .۳۲۸

[۸] – بحار الانوار، ۳۸ / .۳۴۰

نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است

نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است

عن عائشه قالت: رأَیت أَبابکر الصِّدِّیق یکثر النَظر إلی وجه علیّ بن أبی طالب فقلتُ: یا أَبه إنّک لتکثر النَّظر إِلی علیٍّ بن أَبی طالب فقال لی: یا بنیه سمعت رسول اللّٰه یقول: النظر إلی وجه علیّ عباده

از عائشه نقل شده است که گفت: دیدم که ابوبکر زیاد به چهرهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می کند، پس گفتم: ای پدر! شما زیاد به چهره علی بن أبی طالب نگاه می کنی! پس به من گفت: ای دخترم! از رسول خدا شندیم که می گفت: نگاه کردن به چهره علی عبادت است.

نکاتی پیرامون حدیث

۱. حقیقت عبادت چیست؟ عبادت یعنی آنچه که بدان بندگی خدا انجام و خدا بدان وسیله عبادت می شود. عبادت یعنی کمال خضوع و سرسپردگی به حق تعالی. مگر نگاه کردن چه فعل عبادی است و یا چه فعل عبادی بر آن مترتب می شود؟! او که همین قدر یعنی نگاه کردن به او عبادت است. چنین شخصی تمام وجود او تجلی صفات الهی است.

ص: ۴۲

۲. از طرفی هـدف از خلقت «عبـادت» می باشـد: «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبـدون» (الـذاریات:۵۶) «و مـا جـن و انس را خلق نکردیم مگر برای اینکه عبـادت کننـد.» و این عبـادت به نگاه کردن به امیرالمؤمنین حاصل می شود. پس آیا جز این است که نظر و نگاه محبت آمیز به امیرالمؤمنین هـدف و غایت خلقت است؟! آیا عبادت ما، نماز ما و روزهٔ ما حج ما ذکر ما، آن نوع عبادتی است که خـدا خلقت را به خـاطر آن خلق کرده است؟! آیا این نماز و عبادات ما که سرتاسر نقص است می توانـد هـدف غایی خلقت را تأمین کنـد؟! اینجاست که علما تفسیر کرده انـد که تنها عبـد حقیقی خدا که ولیّ خداست می تواند خدا را عبادت کند آنگونه که شایستهٔ این فراز باشـد. مـا هم به خـدمت و غلامی و خاکساری و نگاه خاضـعانهٔ خود به امیرالمؤمنین علیه السـلام می توانیم عبادت کنیم. چنـانکه در روایت آمـده است «النظر الی وجه علیّ عباده» و معنای نظر تنها دیـدن با چشم نیست بلکه دیـدن با قلب را نیز نظر می گویند. (لسان العرب، ج۵، ص۲۱۵) پس اینکه نظر قلب دائم بر امیرالمؤمنین باشد و در برابر او خاضع و ذلیل باشد و در دفاع از مظلومیت او بتپد این همان عبادت حق تعالی است.

۳. عبادت امر مشترکی بین تمامی ادیان است:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً (آل عمران ۶۴)

بگو ای اهـل کتـاب بیائیـد به سوی امری که بین ما و شـما مشترک است و آن اینکه غیر از خـدا را عبادت نکنیم و چیزی را با خـدا شریک قرار ندهیم.

ص: ۴۳

و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله (نحل ۳۶)

و همانا در هر امتی ما رسول قرار دادیم تا عبادت خدا کنند.

۴. گفته نشده: نگاه به امیرالمؤمنین صلاه است، یا حج است نه بلکه گفته شده عبادت است. و از طریق مصدر از آن تعبیر کرد: «عباده». اگر امری ازطریق مصدر از آن تعبیر شود یعنی مطلق و محض آن چیز است پس نگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام مطلق و محض عبادت و عبادت مطلق است.

به عبارت دیگر هر عبادتی تأثیر خاصی بر روح و روان انسان و سیر و سلوك او به سوی حق تعالی دارد اما نگاه کردن به چهرهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام مطلق این عبادات است و تمامی این تأثیرات را یکجا برای انسان به ارمغان می آورد.

و به این عبادت است که انسان به درجهٔ یقین می رسد: واعبد ربک حتی یأتیك الیقین (حجر ۹۹) پس پروردگارت را عبادت کن تا تو را به یقیت برساند.

از همین روست که در روایت آمده است که حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) الله صلی الله علیه وآله وسلم" یقول "یعنی دائماً و مستمراً می فرمودند: نظر کردن به چهرهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است.

۵. این روایت عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را هم ثابت می کند. زیرا اگر کسی که نگاه کردن به او عبادت باشد یعنی خدا به یک نگاه کردن به او به خدایی ستایش و پرستش شود. و با توجه به اطلاق روایت که می فرماید در هر حالت از او، او را نگاه کنی چه در خواب و چه در بیداری چه در حالت غضبش چه در حالت رضایتش، در هر حالتی که هست او را نگاه کنی عبادت است چنین شخصی باید معصوم باشد زیرا اگر یک آنی از آنات او یک لحظه از لحظات او از خدا جدا باشد و از ذکر خدا غافل باشد و خدا از او راضی نباشد دیگر شامل اطلاق روایت نمی گردد که نگاه به او عبادت باشد. پس هر لحظه از لحظات او، مرضیّ خداوند متعال است. بلکه بالاتر، خدا از طریق هر لحظه نگاه کردن به او عبادت می شود.

ص: ۴۴

۶. این روایت افضل بودن امیرالمؤمنین علیه السلام بر انبیاء دیگر را نیز ثابت می کند. زیرا خداوند وقتی ذکر انبیاء پیشین را می کند تمام شرف و افتخار آنها را این می داند که عبد و بندهٔ او هستند به عنوان در مورد نوح، ابراهیم، موسی و هارون، داوود و ایوب و اسحاق چنین می گوید:

سلام علی نوح فی العالمین ... انه من عبادنا المؤمنین (۷۹-۸۱ صافات)

سلام علی ابراهیم انه من عبادنا المؤمنین (صافات: ۱۰۹-۱۱۱)

سلام علی موسی و هارون ... انهما من عبادنا المؤمنین (صافات ۱۲۰-۱۲۲)

واذکر عبدنا داوود (ص۱۷)

واذکر عبدنا ایوب (ص۴۱)

واذکر عبدنا ابراهیم و اسحاق (ص۴۵)

اما در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است که نه تنها او عبد الهی باشد بلکه نگاه کردن به او، عبادت الله صورت می پذیرد. یعنی عبادت از وجود او بوجود می آید. و این بسیار مافوق مقام عبد بودن است.

۷. جای تحیر است که این روایت، آن فضیلتی که سرسخت ترین دشمن مقرّ بدان است و نتوانسته آن را انکار کند پس چه بوده آن فضائل و مناقبی که دشمنان آن را انکار کرده و از روی عناد آن را مخفی کرده اند؟!

الصواعق المحرقه علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج۲، ص۵۱۷، مؤسسه الرساله؛ المعجم الکبیر، ج۱۰، ص۷۶، ح۱۰۰۰۶، مکتبه الزهرا؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۵۲، ح۴۶۸۲، دار الکتب العلمیه؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ج۱، ص۱۷۲ مطبعه السعاده. البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۸؛ تاریخ الخلفاء: ص ۱۷۲؛ مناقب ابن مغازلی ، ص ۲۱۰، حدیث ۲۵۲؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۹۱، حدیث ۸۹۵.

ایمان و عبادت علی علیه السلام

ص: ۴۵

ایمان و عبادت علی علیه السلام

حقیقت عبـادت تعظیم و طاعت خـدا و چشم پوشـی از غیر اوست، بزرگترین فضـیلت نفس سـتایش مقام الوهیت و تقرب جسـتن به سـاحت قـدس ربوبی است، عبـادت اگر بـا شـرایط خاص خود انجام شود مقام بسـیار بزرگ و افتخار آمیزی است چنانکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله کلمه عبد تجلیل شده و قبل از عنوان رسالت عبودیت او قید گردیده است:اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

بعد از پیامبر اکرم صلی الله وعلیه واله امیرالمومنین علی علیه السلام واجد این مقام بودند که

هرگاه بر منبر می نشستند می فرمودند :منم عبدالله(عبد خدا) وبرادر رسول خدا ؛هیچ کس پس از من این ادعا را نمیکند مگر اینکه دروغگوست.

(الْمَنَاقِبِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْعَدْلِ قَالَ أَبُو یَحْیَی مَا جَلَسَ عَلِیٌّ عَلَی الْمِنْبَرِ إِلَّا قَالَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ لَا یَقُولُهَا بَعْدِی إِلَّا کَذَّاب)

علی علیه السـلام علاوه بر نمازهای واجبی نوافل را نیز انجام می داد و هیچ وقت نماز شب آن حضرت ترک نمی شد حتی در موقع جنـگ نیز از آن غفلت نمی نمـود، در لیله الهریر نزدیکی هـای صـبح به افـق می نگریست ابن عبـاس پرسـید مگر از آن سو نگرانی داری آیا گروهی از دشمنان در آنجا کمین کرده اند؟ فرمود نه می خواهم ببینم وقت نماز رسیده است یا نه!

بـا توجه به نکـات معروضه، علی علیه السـلام در ایمـان و تقوا و زهـد و عبـادت و یقین منحصـر به فرد بود در این مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لو ان السموات و الارض وضعتا فی کفه و وضع ایمان علی فی کفه لرجح ایمان علی. (۲)

ص: ۴۶

یعنی اگر آسمان ها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر گذاشته شوند به طور حتم ایمان علی بر آنها فزونی می کند.

علی علیه السلام با عشق و حب قلبی خدا را عبادت می کرد زیرا عبادت او برای رفع تکلیف نبود بلکه او محب حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوه گر نمی شد.

علی علیه السلام در تقوای دینی و عبادت چنان کوشا بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسانی که از تندی علی علیه السلام در نزد وی گله می کردند فرمود: علی را ملامت نکنید زیرا او شیفته خدا است! (۳)

علی علیه السلام هنگامی که مناجات می کرد و مشغول نماز می شد گوشش نمی شنید و چشمش نمی دید و زمین و آسمان، دنیا و مافیها از خاطرش فراموش می شد و با تمام وجود توجه خود را به مبدأ حقیقت معطوف می داشت چنان که مشهور است در یکی از جنگ ها پیکان تیری به پایش فرو رفته و به قدری دردناک بود که نمی توانستند آن را بیرون بیاورند وقتی که به نماز ایستاد بیرون کشیدند و او متوجه نشد!

آن حضرت به پیشگاه خدای تعالی عرض می کند":الهی ما عبدتک طمعا للجنه ولا خوفا من النار بل وجدتک مستحقا للعباده؛ خدایا من ترا به طمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمی کنم بلکه ترا مستحق و سزاوار پرستش یافتم".

علی علیه السلام هنگام وضو گرفتن سراپا می لرزید و لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرا می گرفت و چون در محراب عبادت می ایستاد رعشه بر اندامش می افتاد و از خوف عظمت الهی اشک چشمانش بر محاسن شریفش جاری می شد، سجده های او طولانی بود و سجده گاهش همیشه از اشک چشم مرطوب!

ص: ۴۷

شاعر گوید:هو البکاء فی المحراب لیلا هو الضحاک اذا اشتد الضراب

یعنی او در محراب عبادت به شـدت گریان و در شـدت جنگ خندان بود. ابودرداء که یکی از اصـحاب پیغمبر صـلی الله علیه و آله است گوید در شب تاریکی از نخلستانی عبور می کردم آواز کسـی را شـنیدم که با خدا مناجات می کرد چون نزدیک شدم دیدم علی علیه السلام است و من خود را در پشت درخت مخفی کردم و دیدم که او با خوف و خشیت تمام با آهنگ حزین مناجات می کرد و از ترس آتش سوزان جهنم گریه می نمود و به خدا پناه برده و طلب عفو و بخشـش می نمود و آنقدر گریه کرد که بی حس و حرکت افتاد! گفتم شایـد خـوابش برده است نزدیکش رفتم چـون چوب خشـکی افتـاده بود او را تکـان دادم حرکت نکرد گفتم حتما از دنیا رفته است شتابان به منزلش رفتم و خبر مرگ او را به حضرت زهرا علیهاالسلام رسانیدم فرمود مگر او را چگونه دیدی؟ من شرح ما وقع گفتم، فاطمه علیهاالسلام گفت او نمرده بلکه از خوف خدا غش نموده است. (۴)

علی علیه السلام علاوه بر نمازهای واجبی نوافل را نیز انجام می داد و هیچ وقت نماز شب آن حضرت ترک نمی شد حتی در موقع جنـگ نیز از آن غفلت نمی نمـود، در لیله الهریر نزدیکی هـای صـبح به افـق می نگریست ابن عبـاس پرسـید مگر از آن سو نگرانی داری آیا گروهی از دشمنان در آنجا کمین کرده اند؟ فرمود نه می خواهم ببینم وقت نماز رسیده است یا نه!

حضـرت علی بن الحسین علیهماالسـلام که از کثرت عبادت و سجده های طولانی به کلمه سجاد و زین العابدین ملقب شده بود در برابر سؤال دیگران که چرا اینقدر مشقت و رنج بر خود روا می داری فرمود:و من یقدر علی عباده جدی علی بن ابی طالب؟

ص: ۴۸

کیست که بتواند مثل جدم علی علیه السلام عبادت کند؟

ابن ابی الحدید به نحو دیگری این مطلب را بیان کرده و می نویسد به علی بن الحسین علیهماالسلام که در مراسم عبادت به نهایت رسیده بود عرض کردند که عبادت تو نسبت به عبادت جدت به چه میزان است؟ فرمود عبادت من نسبت به عبادت جدم مانند عبادت جدم نسبت به عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (۵)

از ام سعید کنیز آن حضرت پرسیدند که علی علیه السلام در ماه رمضان بیشتر عبادت می کند یا در سایر ماه ها؟

کنیز گفت علی علیه السلام هر شب با خدای خود به راز و نیاز مشغول است و برای او رمضان و دیگر اوقات یکسان است.وقتی که آن حضرت را پس از ضربت خوردن از مسجد به خانه می بردند نگاهی به محل طلیعه فجر افکند و فرمود ای صبح تو شاهد باش که علی را فقط اکنون(به حکم اجبار) دراز کشیده می بینی!

ابن ابی الحدید گوید عبادت علی علیه السلام بیشتر از عبادت همه کس بود زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شب ها مشغول نماز حتی هنگام جنگ نیز نمازش ترک نمی شد، او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را به مردم آموخت.

موقعی که شب پرده ظلمت و تاریکی می افکند و ستارگان رو به افول می نهادند او را می دیدی که در محراب عبادت دست به ریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید و مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه می کرد و می گفت ای دنیا! آیا خود را به من جلوه داده و مرا مشتاق خود می سازی؟ هیهات مرا به تو نیازی نیست و ترا سه طلاق داده ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست! سپس می فرمود آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه! معاویه گریه کرد و گفت ای ضرار بس است به خدا سوگند که علی چنین بود خدا رحمت کند ابوالحسن را!علی علیه السلام موقع نماز در برابر مبدأ وجود با دل پاک و توجه تام می ایستاد و به راز و نیاز مشغول می شد عبادت و پرستش او مانند اشخاص دیگر نبود زیرا هر کسی بنا به هدف خاصی که دارد خدا را عبادت می کند چنانکه خود آن حضرت فرماید:ان قوما عبدواالله رغبه فتلك عباده التجار، و ان قوما عبدواالله رهبه فتلك عباده العبید، و ان قوما عبدواالله شکرا فتلك عباده الاحرار. (۶)

ص: ۴۹

یعنی گروهی از مردم خدا را از روی میل و رغبت (به امید نعمت های بهشت) بندگی کردند پس این نوع عبادت عبادت تاجران است، عده ای هم از ترس (آتش دوزخ) خدا را عبادت کردند این هم عبادت بندگان است و گروهی دیگر خدا را برای سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است .و خود آن حضرت به پیشگاه خدای تعالی عرض می کند:

"الهی ما عبدتک طمعا للجنه ولا خوفا من النار بل وجدتک مستحقا للعباده؛ خدایا من ترا به طمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمی کنم بلکه ترا مستحق و سزاوار پرستش یافتم".

هر فردی بنا به غریزه حب ذات همیشه در صدد دفع ضرر و جلب منفعت است و تنها علی علیه السلام بود که عبادت را بدون جلب نفع(بهشت) و دفع ضرر(دوزخ) صرفا برای خداوند بجا می آورد! و اینگونه خلوص در عبادت از یقین او سرچشمه می گرفت یقینی که بالاتر از آن را نمی توان پیدا نمود زیرا آن جناب به مرحله نهائی یقین رسیده بود چنانکه خود فرماید: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا! اگر پرده برداشته شود من چیزی به یقین خود نمی افزایم!

علی علیه السلام خود را مانند موجی در اقیانوس حقیقت مستغرق ساخته بود و تمام فکر و ذکر و حرکات و سکنات او همه از حقیقت خواهی وی حکایت می کرد.

علی علیه السلام در تزکیه و تهذیب نفس، و سیر مراتب کمالیه وجود یگانه و بی نظیر و لوح ضمیرش چون جام جهان نما بود، او به هر چه نگاه می کرد خدا را می دید چنانکه فرمود:

"ما رایت شیئا الا رایت الله قبله و معه و بعده؛ چیزی را ندیدم جز این که خدا را پیش از آن و با آن و پس از آن مشاهده کردم".

ص: ۵۰

علی علیه السلام می فرمود: لم اعبد ربا لم اره. عبادت نکردم به خدائی که او را ندیدم! پرسیدند چگونه خدا را دیدی؟ فرمود با چشم دل و بصیرت، نه با دیده ظاهری.

به چشم ظاهر اگر رخصت تماشا نیست نه بسته است کسی شاهراه دل ها را

علی علیه السلام در مقابل عظمت خدا و مبدء هستی خود را ملزم به خضوع و خشوع می دید و دعاها و مناجات های او روشنگر این مطلب است.

دعای کمیل که به یکی از اصحاب خود (کمیل بن زیاد) تعلیم فرموده است یکی از شاهکارهای روح بلند و ایمان قوی و یقین ثابت آن حضرت است که در فقرات آن معانی عالی و بدیع در قالب الفاظی شیوا و عباراتی کاملا رسا ریخته شده است، گاهی در برابر رحمت واسعه حق سر تا پا امید گشته و زمانی قدرت و جبروت خدا چنان بیم و هراسی در دل او افکنده است که بی اختیار به حال تضرع و خشوع افتاده است. همچنین دعای صباح و نیایش های دیگر وی که هر یک حاوی مراتب سوز و گداز بیم و امید، توجه و خلوص او می باشد.

وقتی ضرار بن ضمره بر معاویه وارد شد معاویه گفت علی را برایم وصف کن! ضرار پس از آن که شمه ای از خصوصیات اخلاقی آن حضرت را برای معاویه بیان نمود گفت شب ها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود در اوقات شب و روز تلاوت قرآن می کرد و جانش را در راه خدا می داد و در پیشگاه کبریائی او اشک می ریخت و خود را از ما مستور نمی داشت و کیسه های طلا از ما ذخیره نمی نمود، برای نزدیکانش ملاطفت و بر جفا کاران تندخوئی نمی کرد، موقعی که شب پرده ظلمت و تاریکی می افکند و ستارگان رو به افول می نهادند او را می دیدی که در محراب عبادت دست به ریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید و مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه می کرد و می گفت ای دنیا! آیا خود را به من جلوه داده و مرا مشتاق خود می سازی؟ هیهات مرا به تو نیازی نیست و ترا سه طلاق داده ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست! سپس می فرمود آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه! معاویه گریه کرد و گفت ای ضرار بس است به خدا سوگند که علی چنین بود خدا رحمت کند ابوالحسن را! (۷)

ص: ۵۱

امام زین العابـدین علیه السـلام که خود زینت عبادت کنندگان و عابدترین مردم زمان خود بود درباره عبادت جدش با شـگفتی می فرماید: «چه کسی طاقت عبادت علی دارد؟!».(۸)

عبادت علی علیه السـلام منحصر به نماز و روزه و انجام سایر فرایض مذهبی نبود بلکه تمام حرکات و سکنات او عبادت بود زیرا در حـدیث آمـده است که (انمـا الاعمـال بالنیـات) و چون نیت آن جنـاب در تمام حرکات و سـکناتش ابتغاء مرضات الله بود لـذا تمام اعمال و اقوال او در همه حال عبادت خدا محسوب می شود و این خود یکی از موجبات تفوق و فضیلت وی بر همگان می باشد.

علامه مجلسی رحمه الله از حبه عرنی روایت کرده که گفت: در این بین که من و نوف در حیاط قصر حکومتی خوابیده بودیم ناگاه متوجه شدیم که امیرمؤمنان علیه السلام در آخر شب بیرون آمده مانند شیدازدگان دست بر دیوار نهاده واین آیات را می خواند: ان فی خلق السماوات والارض... (۹)، این آیات را زمزمه می کرد ومانند کسی که عقل از سرش پریده راه می رفت، وبه من فرمود: ای حبه، خوابی یا بیدار ؟ گفتم: بیدارم، شـما که چنین کنید پس ما باید چه کنیم ؟ حضـرت دیده فروبست وگریست، سپس فرمود: ای حبه، خدا را جایگاهی است وما را نیز در پیشـگاه خدا جایگاهی، چیزی از اعمال ما بر او پوشـیده نیست. ای حبه، خداوند به من وتو از رگ گردن نزدیکتر است. ای حبه، هیچ چیز من وتو را از خدا پوشیده نمی دارد. سـپس فرمود: ای نوف خوابی یا بیدار ؟ گفت: نه ای امیرمؤمنان، خواب نیسـتم، شـما امشب مرا بسـیار گریاندی ! فرمود: ای نوف، اگر امشب از خوف خدای متعال بسـی گریستی، فردای قیامت در پیشـگاه خداونـد دیـده ات روشن خواهد بود. ای نوف، قطره اشـکی از چشم مردی از خوف خدا نریزد جز آن که دریاهایی از آتش دوزخ را خاموش می سازد، ای نوف، هیـچ مردی نزد خداونـد بزرگتر نیست از مردی که از بیم خـدا بگریـد ودر راه خـدا دوستی ودشـمنی کنـد. ای نوف هر کس در راه خدا دوستی کند وچیزی را بر دوستی او ترجیح ندهد، وهر که در راه خدا دشمنی کند ومنفعتی از این راه برای خود نجوید اینجا است که اگر چنین باشید حقایق ایمان را به کمال دریافته اید.

ص: ۵۲

آن گاه آن دو را پند واندرز داد ودر پایان فرمود: از خدا پروا داشته باشید که من شما را هشدار دادم. سپس به راه افتاد ودر راه می گفت: (کاش می دانستم که آیا در هنگام غفلت من نگاه لطف از من بر می داری یا به من می نگری ؟ کاش می دانستم که حال من در خوابهای در از واندکی سپاس از نعمتهایت چگونه است) ؟ به خدا سوگند در همین حال بود تا سپیده صبح دمید... (۱۰) ۳ – نوف در وصف حضرتش به معاویه گفت: در هیچ شبی بستری برای او نگستردند، وهرگز در کاسه بزرگ (یا در وقت نیمروز) غذا نخورد. (۱۱)

(۱) مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج ۲، ص: ۱۸۶

(۲) غایه المرام، طبع قدیم، ص ۵۰۹/ فضائل الخمسه، جلد ۱، ص .۱۹۱ .

(۳) شیعه در اسلام، نقل از مناقب خوارزمی، ص ۹۲/ تلخیص الریاض، جلد۱، ص .۲.

(۴) امالی صدوق، مجلس ۱۸، حدیث ۹، با تلخیص عبارات.

(۵) ناسخ التواریخ، زندگانی امام باقر علیه السلام، جلد ۷، ص ۹۸.

(۶) نهج البلاغه کلمات قصار.

(۷) امالی صدوق، مجلس ۹۱، حدیث .۲ .

(۸)کافی، ۸ / ۱۶۳.

(۹) – سوره آل عمران / ۱۹۰ به بعد.

(۱۰) – بحار الانور ۴۱ / ۲۲. (۱۱) – همان / ۲۳.

۹و۱۰ الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی [۷۵۳]

روزه در کلام امیرالمومنین علیه السلام

روزه در کلام امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

۱.«صیام القلب عن الفکر فی الآثام افضل من صیام البطن عن الطعام »

ص: ۵۳

روزه دل از [برای] اندیشه در [ترک] گناهان، بهتر از روزه شکم است از غذا خوردن و آشامیدن .

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۲۱۴

در این حدیث شریف به دو نوع روزه اشاره شد:

۱ - روزه جان .

۲ - روزه جسم .

روزه جسم مرحله نازله روزه است و گستره آن محدود به زمان خاص می باشد . روزه جسم و شکم آسان است و هر کس با اراده اندك می تواند از عهده آن برآید .

نخوردن و نیاشامیدن چند ساعت، چیزی نیست که برای یک انسان متدین مشکل ساز باشد . انسان توانایی دارد چندین روز، چیزی نخورد و نیاشامد و در عین حال زنده و سالم بماند .

آنچه مهم است، روزه جان است که دامنه بسیار گسترده دارد و در عین حال بسیار سخت و دشوار است . چیزی نیست که هر کس بتواند به آسانی بدان دسترسی پیدا کند و یا به صرف دست یازیدن به روزه جسم و شکم، بتواند بدان دست یابد .

ملازمه ای بین روزه جسم و روزه جان وجود ندارد . روزه جسم و شکم، تنها می تواند مقدمه ای برای رسیدن به مرحله روزه جان باشد . رفع و دفع از خطورات ذهنی، خیالات، شبهات، انگیزه ها و غرضها، شهوات عملی و . . . ، چیزی نیست که به صرف روزه جسم بدست آید .

در مرحله روزه دل، تمام اعضا و جوارح انسان روزه دار است .

گوش انسان روزه دارد . چشم و نگاه انسان روزه دارد . زبان انسان روزه دارد . ذهن انسان روزه دارد . نفس کشیدن و نفسها روزه دارند . در خوردن و خوابیدن و در خلوت و جلوت روزه دارند .

ص: ۵۴

در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

۲.«صوم النفس امساك الحواس الخمس عن سائر المآثم و خلو القلب من جميع اسباب الشر» .

روزه جان، خودداری کردن حواس پنجگانه از باقیمانده گناهان است و خلوت و آسوده ماندن دل از تمام اسباب پلید .غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱۶، چاپ بیروت .

اگر «جان » انسان روزه باشد، حواس پنجگانه، برای همیشه حواسش جمع خواهد بود وبه سوی پلیدیها و پلشتیها، پا نخواهد نهاد .

امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

۳.«صوم النفس عن لذات الدنيا انفع الصيام » .

روزه جان از خوشیهای (پست) دنیا سودمندترین روزه ها است .

غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۲۲

۴. «لكل شى ء زكاه و زكاه البدن الصيام ».

برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است [و انسان را در برابرشهوات نفس قوی می کند] تحف العقول، النص، ص: ۲۲۱

۵.«والصيام ابتلاء لاخلاص الخلق ».

روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم قرار داد

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۴۵۰

۶.«كم من صائم ليس له من صيامه الا الجوع والظماء».

بسا روزه داری را که از روزه داشتنش جز گرسنگی و تشنگی نمی ماند.

غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۵۱۴

۷.«... و مجاهده الصيام فى الايام المفروضات تسكينا لاطرافهم، وتخشيعا لابصارهم، و تذليلا لنفوسهم،و تخفيضا لقلوبهم، و اذهابالللخيلاء عنهم لما فى ذلك من... و لحوق البطون بالمتون من الصيام تذللا».

خداوند بندگان مومنش را حفظ می کند به وسیله... کوشش در گرفتن روزه در روزهای واجب، برای آرام ماندن دست وپا و دیگر اعضاء ازنافرمانی و خشوع چشم ها و فروتنی جان ها و زبونی دل ها و بیرون کردن کبر و خودپسندی از آنان زیرا در... روزه است رسیدن شکم ها به پشت هابرای خضوع و اظهار عجز.

ص: ۵۵

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج ۱۱، ص: ۳۵۲

۸.«صوم الجسد الامساك عن الاغذیه باراده و اختیار خوفا من العقاب ورغبه فی الثواب والاجر».

روزه گرفتن بدن خودداری کردن از خوردن غذاست به اراده و اختیار درحالی که از عقاب الهی ترس داشته باشد و به اجر و ثواب رغبت نشان دهد.

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۲۲۳

۹.«صوم القلب خیر من صیام اللسان و صوم اللسان خیر من صیام البطن ».

روزه داشتن دل بهتر است از روزه داشتن زبان و روزه داشتن زبان بهتر است از روزه داشتن شکم.

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۲۲۳

۱۰.«الله الله فی صیام شهر رمضان فان صیامه جنه من النار».

خدا را، خدا را درباره روزه ماه رمضان که روزه آن سپر است از آتش.

تحف العقول، النص، ص: ۱۹۸

۱۱.«الصوم عباده بین العبد و خالقه لایطلع علیها غیره و كذلك لایجازی عنها غیره ».

روزه عبادتی است بین بنده و خالقش که هیچ کس جز خدا بر او اطلاع ندارد و جز خداهم کسی جزای او را نمی دهد.

شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج ۲۰، ص: ۲۹۶

۱۲.«لیس الصوم الامساك عن الماكل والمشرب، الصوم الامساك عن كل مایكره الله ».

روزه فقط امساك از خوردن و خوابیدن نیست بلكه روزه امساك است ازآن چه خداوند آن را اكراه دارد.

شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج ۲۰، ص: ۲۹۹

خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله درآخرشعبان

ابن بابویه و سیّد ابن طاووس و دیگران به سندهای معتبر از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده اند که: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: حضرت رسالت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در جمعه آخر ماه شعبان خطبه ای در فضیلت ماه مبارك رمضان ادا کرد، و چون خطبه را تمام کرد من برخاستم و گفتم: یا رسول اللّه بهترین عملها در این ماه مبارك چیست؟ فرمود: ای ابو الحسن بهترین عملها در این ماه پرهیزكاری از محرّمات الهی است، پس قطرات اشك از دیده مبارك فرو ریخت، گفتم: یا رسول اللّه سبب گریه تو چیست؟ فرمود: یا علی گریه می کنم بر آنچه بر تو واقع خواهد شد در این ماه، گویا می بینم كه تو مشغول نمازی برای

پروردگار خود، برانگیخته شود بدبخت ترین اوّلین و آخرین، جفت پی کننده ناقه صالح، پس ضربتی بر سر تو زند که ریش مبارکت را از خون سرت رنگین کند.

ص: ۵۶

حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید: آیا آن حالت با سلامتی دین من خواهد بود؟ فرمود:

بلی دین تو به سلامت خواهد بود. پس حضرت فرمود: یا علی هر که تو را بکشد مرا کشته است، و هر که تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است، و هر که تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است زیرا که تو از من به منزله جان منی و روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است، به درستی که حق تعالی مرا و تو را با هم آفرید و از سایر خلق برگزید، و مرا برای پیغمبری و تو را برای امامت اختیار نمود، پس هر که انکار کند امامت تو را چنان است که انکار پیغمبری من کرده، یا علی تو وصیّ منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی و خلیفه منی در امّت من در حال حیات و بعد از وفات من، امر تو امر من است و نهی تو نهی من است، سوگند یاد می کنم به خداوندی که مرا به پیغمبری فرستاده است و مرا بهترین خلایق گردانیده است، که تو حجّت خدائی بر جمیع خلق، و امین خدائی بر اسرار او، و خلیفه خدائی بر بندگان.

جلاء العیون، ص: ۳۱۱

خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله درآخرشعبان

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَهِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَهِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَهٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَهٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَهٍ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَ تِلَاوَهِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ عَطَشَهُ وَ تَصَدَّقُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ-وَ وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَهِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَ يُلَبِّيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَ يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَهٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَ ظُهُورُكُمْ ثَقِيلَهٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يُرَوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ نَسَمَهٍ وَ مَغْفِرَهٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ ص اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَهٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَهٍ مِنْ مَاءٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلُقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ مَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَ مَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيماً أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاهٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرْضاً كَانَ لَهُ ثَوَابُ مَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَهً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخِفُّ الْمَوَازِينُ وَ مَنْ تَلَا فِيهِ آيَهً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَهٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ وَ أَبْوَابَ النِّيرَانِ مُغَلَّقَهٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفَتِّحَهَا عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينَ

مَغْلُولَهٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكَمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكَمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَهِ ثَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَهً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَهٍ مِنْ دِينِي فَقَالَ فِي سَلَامَهٍ مِنْ دِينِكَ ثُمَّ قَالَ ص يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ إِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ إِيَّاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنُّبُوَّهِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَهِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَمَوْتِي أَمْرُكَ أَمْرِي وَ نَهْيُكَ نَهْيِي أُقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّهِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّهِ إِنَّكَ لَحُجَّهُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ.

ص: ۵۷

علی بن ابی طالب گوید رسول خدا صلی الله علیه و

عوامل بازدارنده از عبادت و عبودیت ازمنظر مولا امیرالمومنین (ع)

اشاره

بسیاری از کسانی که به ظاهر معتقد به مبدء و معاد هستند و در بعد نظری به اهمیت و ضرورت عبادت اعتراف دارند، در عمل آن چنان که بایـد موفق به انجام وظایف عبودیت نیستند. این واقعیت نشان می دهـد که عبادت و عبودیت، عوامل بازدارنـده نیرومندی دارد که آدمی را، در صورت غفلت، در دام خود گرفتار می کند و از برکات سرشار پرستش خداوند محروم می سازد.

همان طور که گفته شد، اولین شرط برای موفقیت در عرصه عبادت و عبودیت آگاهی و دانش است؛ آن چنان دانشـی که به انسان یقین و باور ببخشـند. آگاهی سـطحی، ایمان سـطحی می آورد و ایمان سـطحی دسـتاوردهای جز عبودیت سـطحی و ناقص نخواهد داشت: «رسـتگاری نیست مگر به اطاعت و اطاعت به دانش حاصل می شود».[۱] حتی اگر انسان اهل عبادت باشـد اما بینش لازم را نداشته باشـد، عبـادت او چنـدان وزن و اهمیتی نخواهـد داشت. ححضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد:در عبادتی که همراه با فهم نباشد خیری نیست».[۲]

عبـادت شـکلی و غیر محتوایی که بیشتر از روی عـادت، و نه بصـیرت و بینش، انجـام می شود یکی از آفـات زیـان بخش عبادت به شمار می رود.

پس اولین چیزی که انسـان را از بهره منـدی از عبـادت و عبودیت محروم می کنـد «جهـل» است و راه مبـارزه بـا آن تعقل و تفکر و کسب دانش و بصـیرت است، چیزی که همواره مورد سـفارش امیرالمؤمنین علیه السـلام بوده و سـخنان او سرشار از فراخوانی به آن است.

آن حضرت تأکید می کند:

«سرآغاز عبادت خداوند، معرفت اوست».[۳]

ص: ۵۸

بعد از بیان نکته بالا، اکنون برخی موانع و همچنین آفات عبادت و عبودیت به اختصار بیان می شود.

[۱] – کافی، ۱ / ۱۷، ۳۶.

[۲] – کافی، ۱ / ۱۷، ۳۶.

[۳] – نهج السعاده، ۳ / ۴۳.

هوای نفس

عمده ترین عامل بازدارنده عبادت، «هوای نفس» است، که در این زمینه نقش کلیدی دارد و ده ها عامل بازدارنده را در زیرمجموعه خود دارد. مولا می فرماید:

«هوای نفس، خدای پرستش شده است».[۱]

البته انسان به مقتضای حیات دنیایی خود، نیازمندی های گوناگون دارد که باید به روش صحیح تأمین گردد، لکن بهره مندی از امکانات زندگی، غیر از دلبستگی و دلدادگی نه آن است. در حالت اول، انسان نگاه ابزاری به دنیا دارد و در حالت دوم، آن را هدف تلقی می کند. استفاده ابزاری از دنیا، با استفاده هدفمند از آن، از نظر فکری، روانی و عملی بسیار متفاوت است . علی علیه السلام، در بازار بصره، مردی را که سخت غرق دنیا و داد و ستد بودند، توبیخ و سرزنش کرد، که چرا به فکر معنویت و معاد نیستند. در این حال شخصی به امام عرض کرد : چاره ای جز زندگی نیست، پس چه کنیم؟ امام فرمودند:«تلاش برای زندگی [معقول] انسان را از عمل برای آخرت باز نمی دارد.[پس زندگی را بهانه فرار از معنویت قرار ندهید]»

هوای نفس، مظاهر گوناگون و متنوعی دارد که می تواند به صورت شهوت گرایی، مال گرایی، مقام گرایی، شهرت گرایی و ... جلوه گر شود. هوای نفس (به هر شکل و صورت) چشم توحیدی انسان را می بندد و «دنیا پرستی» را به جای «خدا پرستی» و «بندگی دنیا» را به جای «بندگی خدا» می نشاند. امیرالمؤمنین علیه السلام، در یک بیان کلی می فرماید:

ص: ۵۹

کسی که به چیزی [غیر از خدا] عشق ورزد، چشم او را کور و قلب او را بیمار می کند... پس [در این صورت، او] عبد آن است.»[۲]

همچنین آن حضرت با اشاره به تضاد هوای نفس با احساس لذت از عبادت، می فرماید:

«چگونه از لذت عبادت بهره مند می شود کسی که از هوای نفس دم فرو نمی بندد؟!»[۳]

غیر از هوای نفس (به صورت عام)، برخی عوامل به صورت خاص در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مانع عبادت، یا آفات عبادت بیان شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود .

[۱] – غرر الحکم، .۳۰۵

[۲] – نهج البلاغه، .۱۶۰

[۳] – غرر الحکم، ۱۹۹، .۳۱۱

ریا

ریا و خودنمایی، در تضاد با عبودیت و خنثی کننده عبادت است. مولا می فرماید:

«ریا آفت عبادت است».[۱]

عبادت باید تنها برای خداوند که پروردگار جهان است و شایستگی پرستش را دارد انجام گیرد . چنین عبادتی است که تعالی بخش و تکامل آفرین است. عبادت را با عیار «اخلاص» می سنجند و به تعبیر مولا:

«اخلاص، معیار عبادت است».[۲]

از دیدگاه آن حضرت ریا نوعی شرک است که با توحید در عبادت تضاد دارد: «بدانید که ریاء کم [نیز] شرک است».[۳] خاستگاه ریا نیز چیزی جز هوای نفس و دنیاگرایی انسان نیست. خلاصه، خودنمایی، هم عبادت را باطل می کند و هم انسان را از پرداختن به عبادت (در جایی که زمینه ریا نیست) باز می دارد. بنابراین، «ریا» هم آفت عبادت و هم مانع عبادت است.

[۱] – غرر الحکم، ۱۹۹ و .۳۱۱

[۲] – همان، .۱۹۷

[۳] – نهج البلاغه، .۱۱۶

عجب

یکی از آفات عبادت «عجب» و خودپسندی و عبادت خویش را بزرگ دیدن است. جوهر عبادت و عبودیت، خضوع و خاکساری

است و خضوع، زمانی تحقق می یابـد که انسان، خود و اعمال خود را ناچیز ببینـد. این نکته را همواره باید در نظر داشت که عبادت اسـنا، متناسب با شأن محـدود و ناچیز وی است، نه در خورد عظمت و جلال و کبریایی خداونـد. زیرا عبادت بر اساس معرفت انسان از معبود صورت می گیرد، در حـالی که عظمت خداونـد (که مطلق و نامحـدود است) فوق تصور همه ممکنـات است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: ۶۰

«... هیچ کس نمی توانـد هر چنـد در کسب رضـای خداونـد حریص باشـد و تلاـش طولانی در این راه بکنـد آن چنان که شایسته خداوند است او را اطاعت کند».[۱]

بنابراین «عجب» و بزرگ بینی در عبادت، جز خنثی کردن عبادت اثری نخواهد داشت:

«خودپسندی در کار خوب، آن را از بین می برد».[۲]

عجب در عبادت نیز (همانند ریا) انسان را از عبادت بیشتر و کامل تر باز می دارد، پس به یک معنا مانع عبادت نیز هست.

[۱] – نهج البلاغه، .۳۳۳

[۲] – غرر الحکم، .۳۰۹

شکل گرایی

یکی دیگر از آفات عبادت «شـکل گرایی» است. پرداختن بیش از حـد به ظاهر و شـکل عبادت و غافل شـدن از محتوای و مضـمون آن، نقض غرض عبادت است. شـکل گرایی، گاه به صورت وسوسه های خطرناك در می آید و انسان را بازیچه دست شـیطان می کند. عبادت شـکلی و ظاهری که فاقد روح عبادت است به مقام «مقبولیت» صعود نمی کند و خیر و برکت لازم را ندارد. در روایتی که قبلا گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«آگـاه باشـید!... در قرائـتی کـه تـدبر در آن نیسـت، خیری نیسـت، [همچنیـن] در عبـادتی که تفکر در آن نیست، خیری نیست».[۱] همچنین می فرماید:

«ذکر خدا را با غفلت نگو... [بلکه] در حالی که قلب تو هماهنگ با زبانت باشد ذکر خدا بگو!».[۲]

از خداوند می خواهیم که به ما توفیق عبادت و عبودیت خالص و شایسته عنایت فرماید. آمین !

[۱] – کافی، ۱ / .۳۶

[۲] – غرر الحکم، .۱۸۸

دعا ومناجات

اشاره

مهمترین شـیوه دعـا و نیایش برای تقرّب به خداونـد، تزکیه نفس و رفع نیازهای مادی – معنوی، شـیوه و روش پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام می باشد.

ص: ۶۱

ماه مبارك رمضان ماه نیایش ودعا،زمان استغفار و تقرب به ذات باری تعالی، و فصل شکفتن شکوفه های معنویت و فرصت پرورش دادن روح عبودیت وبندگی در آستان معبود و رسیدن به مرتبه ی رضای الهی در پرتو ولایت معلمان این طریق یعنی اهلبیت که خود، راه و هادی راه وچراغ و روشنگر راهند؛

مولا امیر المومنین علی علیه السلام این اسوه و آموزگار بندگی ، شیوه برقراری ارتباط با خداوند ادعیه و مناجات هایی دارند که گزیده ای از آنها را بدنبال میاوریم؛

خود را در معرض دعای علی قرار دهید

علامه مجلسی رحمه الله گوید: هنگامی که جنازه براءبن معرور را نزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آوردند تا بر او نماز گزارد، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست ؟ گفتند: ای رسول خدا، او به قبا در پی کار یکی از مسلمانان رفته است. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نشست وبر او نماز نخواند، گفتند: ای رسول خدا، چرا بر او نماز نمی گزاری ؟ فرمود: خدای بزرگ مرا فرموده که نماز او را تأخیر بیندازم تا علی بر جنازه او حاضر شود واو را نسبت به سخنی که در حضور من به او گفت حلال کند تا خداوند مرگ وی را با خوردن این سم کفاره گناه وی قرار دهد (۱). یکی از کسانی که شاهد داستان گفتگوی براء با علی علیه السلام بود گفت: ای رسول خدا، براء با علی شوخی کرد وسخنی جدی نگفت تا خداوند او را بدان مؤاخذه کند. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: اگر جدی گفته بود خدای متعال همه اعمال او را نابود می ساخت گرچه از عرش تا فرش زر وسیم صدقه داده باشد، اما او شوخی کرد ودر این مورد (از سوی علی) حلال شده است اما رسول خدا می خواهد که کسی از شما نپندارد که علی از براء ناخشنود است، از این رو می خواهد حلیت مجدد بطلبد وبرای او آمرزش خواهد تا خداوند بر قرب وبلندی مقام او در بهشت بیفزاید. چیزی نگذشت که علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شد، ودر برابر جنازه ایستاد و فرمود: ای براء، خدایت رحمت کند، تو مردی بسیار روزه دار ونمازگزار بودی و در راه خدا از دنیا رفتی. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: اگر میتی از دعای رسول خدا بی نیاز بود بی شك این دوست شما با دعای علی در باره او بی نیاز شده است. سپس برخاست وبر او نماز گزارد ودفن کرد. چون از تجهیز وی بازگشت در مجلس عزا نشست، فرمود: شما ای اولیای براء، به تبریک سزاوارترید تا تسلیت، زیرا برای دوست شما در حجابهای آسمانی قبه ای برپا شد از آسمان فرودین تاآسمان هفتم، ودر تمام حجابها تا کرسی وتا ساق عرش، واین برای روح او که به آنجا عروج کرد ساخته شد، سپس روح او را به بهشت بردند وهمه خازنان بهشتی آن را دریافت کردند وهمه حوریان بهشتی به دیدن او سرکشیدند وهمه گفتند: خوشا به حالت، خوشا به حالت ای براء که رسول خدا منتظر ماند تا علی - که درود وسلام او بر آندو وخاندان گرامشان باد - حاضر شد وبر تو رحمت فرستاد وبرایت آمرزش طلبید، آگاه باش که حاملان عرش پروردگارمان برای ما از خداوند گزارش دادند که فرمود: ای بنده من که در راه من جان دادی، اگر گناهانی به عدد سنگریزه ها وهمه خاکها وقطرات باران وبرگ درختان وموی حیوانات وچشمکها ونفسها وحرکات وسکنات آنها داشتی همه به دعای علی علیه السلام برای تو آمرزیده می شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: پس ای بندگان خدا، خود را در معرض دعای علی قرار دهید ودر معرض نفرین او قرار ندهید، که هر که علی بر او نفرین کند خداوند هلاکش گرداند گرچه به عدد آفریده های خدا حسنه داشته باشد، چنانکه اگر کسی علی در حق او دعا کند خداوند سعادتمندش کند گرچه به عدد آفریده های خدا گناه داشته باشد (۲)

ص: ۶۲

(۱) - هنگـامی که پاچه گوسـفند مسـمومی را نزد رسول خـدا صـلی الله علیه واله وسـلم آوردنـد، براء پیش از پیامبر لقمه ای از آن برگرفت، علی علیه السـلام به او فرمود: ای براء بر رسول خـدا پیشـی مگیر. براء گفت: گویی رسول خدا را بخیل می شـماری ! علی علیه السـلام فرمود: من رسول خـدا را بخیـل نمی شـمارم ولی او را بزرگ می دارم واحترام می گزارم، ومن وتو وهیـچ یک از خلق خـدا را نرسـد که در گفتـار وکردار وخوردن ونوشـیدن بر رسول خـدا پیشـی گیریم. (براء بـا خوردن آن لقمه مسـموم شـد واز دنیا رفت).

(۲) - بحار الانوار ۱۷ / ۳۲۰ - ۳۲۱.

دعا ومناجات امیرالمومنین علیه السلام

دعای آن حضرت در انقطاع به خدا

دعاؤه فی الانقطاع الی الله

اَللَّهُمَّ اِنَّکَ انَسُ الْانِسینَ لِاَوْلِیائِکَ، وَ اَحْضَرُهُمْ بِالْکِفایَهِ لِلْمُتَوَکِّلینَ عَلَیْکَ، تُشاهِدُهُمْ فی سَرائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَیْهِمْ فی ضَمائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصائِرِهِمْ، فَاَسْرارُهُمْ لَکَ مَکْشُوفَهٌ، وَ قُلُوبُهُمْ اِلَیْکَ مَلْهُوفَهٌ، انْ اَوْحَشَتْهُمُ الْغُرْبَهُ انَسَهُمْ ذِکْرُکَ، وَ انْ صُبَّتْ عَلَیْهِمُ الْمَصائِبُ لَجَؤُوا اِلَی الْاِسْتِجارَهِ بِکَ، عِلْماً بِاَنَّ اَزِمَّهَ الْاُمُورِ بِیَدِکَ، وَ مَصادِرَها عَنْ قَضائِکَ.

اَللَّهُمَّ فَاِنْ فَهِهْتُ عَنْ مَسْأَلَتی اَوْ عَمیتُ عَنْ طَلِبَتی، فَدُلَّنی عَلی مَصالِحی وَ خُذْ بِقَلْبی اِلی مَراشِدی، فَلَیْسَ ذلِکَ بِنُکْرٍ مِنْ هِدایاتِکَ، وَ لا بِبِدْعٍ مِنْ کِفایاتِکَ، اَللَّهُمَّ احْمِلْنی عَلی عَفْوِکَ، وَ لاتَحْمِلْنی عَلی عَدْلِکَ.

دعای آن حضرت در انقطاع به خدا

خداوندا! تو مأنوسترین افراد برای اولیائت، و مهیاترین فرد برای رسیدگی به کارهای متوکلین بر خودت می باشی، اسرارشان بر تو آشکار و بر ضمائرشان اشراف داری، و به اندازه بینائیشان آگاهی، اسرار آنان برایت نمایان، و قلبهایشان به اشتیاق سوزان است، اگر غربت و تنهائی آنان را بترساند یادت ایشان را مأنوس می نماید، و اگر مصیبتها بر سرشان فرو ریزد به پناه تو می آیند، زیرا می دانند تمامی امور بدست توست و از تقدیر تو جامه وجود بر خود می پوشاند.

ص: ۶۳

خدایا! اگر درخواستم کاستی داشت یا قادر به راهیابی نیستم مرا به خیر و صلاحم راهنمائی کن، و قلبم را به آنچه مرا به خیر و صلاح می کشاند متمایل ساز، این امر چیزی دور از انتظار از هدایتت و کفایتت نمی باشد، خدایا مرا بر عفوت قرار ده و به عدالتت با من رفتار کن.

صحیفه الامام علی دعا ۳۸

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه

دعاؤه اذا رأی الهلال

کان أمیرالمؤمنین علیه السلام اذا أهلّ هلال شهر رمضان اقبل الی القبله و قال:

اَللّهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْأَمْنِ وَ الْایمانِ، وَ السَّلامَهِ وَ الْاِسْلامِ، وَ الْعافِیَهِ الْمُجَلِّلَهِ وَ الرِّزْقِ الْواسِعِ وَ دَفْعِ الْاَسْقامِ، اَللّهُمَّ ارْزُقْنا صِیامَهُ وَ قِیامَهُ، وَ تِلاوَهَ الْقُرْانِ فیهِ، اَللّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنا وَ تَسَلَّمْهُ مِنّا وَ سَلِّمْنا فیهِ.

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه

و آن حضرت هنگامی که هلال ماه رمضان ظاهر می شد رو به قبله کرده و می فرمود:

خدایا! این ماه را با امنیت و ایمان، و سلامتی و اسلام، و عافیتی فراگیر، و روزی گسترده، و دفع بیماریها بر ما وارد ساز، خدایا روزه و نماز و تلاوت قران در آن را روزیمان نما، خدایا آنرا برای ما، و ما را در آن، و آن ماه را از ما سلامت گردان.

دعاؤه عند رؤیه الهلال

عن ابی عبدالله، عن آبائه علیهم السلام قال: کان علی علیه السلام اذا کان بالکوفه یخرج و النّاس معه یتراءا هلال شهر رمضان، فاذا رآه قال:

اَللّهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْأَمْنِ وَ الْایمانِ، وَ السَّلامَهِ وَ الْاِسْلامِ، وَ صِحَّهٍ مِنَ السُّقْمِ، وَ فَراغٍ لِطاعَتِکَ مِنَ الشُّغْلِ، وَ اکْفِنا بِالْقَلیلِ مِنَ النَّوْمِ یا رَحیمُ.

ص: ۶۴

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه

امام صادق - که بر او درود باد - از پدرانش - که بر آنان درود باد - روایت کرده که فرمودند: حضرت علی - که بر او درود باد - هنگامی که در کوفه بود برای دیدن هلال ماه رمضان از شهر خارج می شد و مردم با ایشان خارج می شدند، هنگامی که امام هلال را می دید می فرمود:

خدایا! این هلال را بر ما هلالی بگردان که همراه امنیت و ایمان، و سلامت و اسلام، و سلامتی از بیماری، و فراغت برای طاعتت باشد، و ما را به خواب اندک کفایت فرما، ای مهربان.

صحیفه الامام علی دعا۴۹۲

دعای آن حضرت هنگام افطار

دعاؤه عند الإفطار

عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان علیّ علیه السلام اذا افطر جثی علی رکبتیه حتی یوضع الخوان و یقول:

اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْنا، وَ عَلی رِزْقِکَ اَفْطَرْنا، فَتَقَبَّلْهُ مِنّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ.

دعای آن حضرت هنگام افطار

امام باقر - که بر او درود باد - روایت می کند که حضرت علی - که بر او درود باد - هنگام افطار روی دو زانویش می نشست تا اینکه سفره پهن می شد و می فرمود:

خدایا! برای تو روزه گرفته، و با روزیت افطار می کنیم آنرا از ما بپذیر، بدرستیکه تو شنوا و دانائی.

دعاؤه عند الافطار

عن علی علیه السلام انه اذا افطر قال:

اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْنا وَ عَلی رِزْقِکَ اَفْطَرْنا فَتَقَبَّلْ مِنّا، ذَهَبَ الظَّماءُ، وَ ابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ، وَ بَقِیَ الْأَجْرُ، اِنْ شاءَ اللّٰهُ تَعالی.

دعای آن حضرت هنگام افطار

و از آن حضرت روایت شده که هنگام افطار می فرمود:

ص: ۶۵

خدایا! برای تو روزی گرفته، و با روزیت افطار می کنیم آنرا از ما بپذیر، تشنگی رفت و رگها پر آب گردید، و اجر و پاداش باقی ماند، ان شاء الله تعالی.

صحیفه الامام علی دعا ۴۹۵و۴۹۶

دعای آن حضرت در شب عید فطر

دعاؤه فی لیله الفطر بعد صلاه رکعتین

عن الحسن بن راشد، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: من صلّی لیله الفطر رکعتین یقرأ فی الاولی الحمد و' قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحِدٌ 'الف مره، و فی الثانیه الحمد و' قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحِدٌ 'مرّه واحده،لم یسأل اللّه تعالی شیئاً الاّ اعطاه، الدعاء فی دبرها:

یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ، یا رَحْمانُ یا اَللَّهُ، یا مَلِکُ یا اَللَّهُ، یا قُدُّوسُ، یا اَللَّهُ، یا سَلامُ یا اَللَّهُ، یا مُؤْمِنُ یا اَللَّهُ، یا مُهَیْمِنُ یا اَللَّهُ، یا عَزیزُ یا اَللَّهُ، یا جَبّارُ یا اَللَّهُ، یا مُتَکَبِّرُ یا اَللَّهُ، یا خالِقُ یا اَللَّهُ، یا بارِی ءُ یا اَللَّهُ، یا مُصَوِّرُ یا اَللَّهُ، یاعالِمُ یا اَللَّهُ.

یا عَظیمُ یا اَللَّهُ، یا عَلیمُ یا اَللَّهُ، یا کَریمُ یا اَللَّهُ، یا حَلیمُ یا اَللَّهُ، یا حَکیمُ یا اَللَّهُ، یا سَمیعُ یااَللَّهُ، یا بَصیرُ یا اَللَّهُ، یا قَریبُ یا اَللَّهُ، یا مُجیبُ یا اَللَّهُ، یا جَوادُ یا اَللَّهُ، یا واحِدُ یا اَللَّهُ، یا وَلِیُّ یا اَللَّهُ، یا وَفِیُّ یا اَللَّهُ، یا مَوْلی یا اَللَّهُ، یا قاضی یا اَللَّهُ.

یا سَریعُ یا اَللَّهُ، یا شَدیدُ یا اَللَّهُ، یا رَؤُوفُ یا اَللَّهُ، یا رَقیبُ یا اَللَّهُ، یامُجیبُ یا اَللَّهُ، یا جَوادُ یااَللَّهُ، یا ماجِدُ یا اَللَّهُ، یا عَلِیُّ یا اَللَّهُ، یا حَفیظُ یا اَللَّهُ، یا مُحیطُ یا اَللَّهُ، یا سَیِّدَ السّاداتِ یا اَللَّهُ، یا اَوَّلُ یا اَللَّهُ، یا آخِرُ یا اَللَّهُ، یاظاهِرُ یا اَللَّهُ، یا باطِنُ یااَللَّهُ، یافاخِرُ یا اَللَّهُ، یاقاهِرُ یا اَللَّهُ.

ص: ۶۶

یـا رَبّاهُ یـا اَللّهُ، یـا رَبّاهُ یـا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا وَدُودُ یا اَللّهُ، یا نُورُ یا اَللّهُ، یا دافِعُ یا اَللّهُ، یا مانِعُ یا اَللّهُ، یا فاتِحُ یا اَللّهُ، یا نَفّاعُ یا اَللّهُ، یا جَلیلُ یا اَللّهُ، یا جَمیلُ یا اَللّهُ، یا شَهیدُ یا اَللّهُ، یا شاهِدُ یا اَللّهُ، یا حَبیبُ یا اَللّهُ، یا فاطِرُ یا اَللّهُ، یا مُطَهِّرُ یا اَللّهُ.

یـا مالِکُ یا اَللّهُ، یا شاهِدُ یا اَللّهُ، یا مُقْتَدِرُ یا اَللّهُ، یا قابِضُ یا اَللّهُ، یا باسِطُ یا اَللّهُ، یا مُحْیی یا اَللّهُ، یا مُمیتُ یا اَللّهُ، یا مُجیبُ یا اَللّهُ، یا باعِثُ یا اَللّهُ، یا مُعْطی یا اَللّهُ، یا مُفْضِلُ یا اَللّهُ، یا مُنْعِمُ یا اَللّهُ، یا حَقُّ یا اَللّهُ، یا مُبینُ یا اَللّهُ، یا طَبیبُ یا اَللّهُ، یا مُحْسِنُ یا اَللّهُ، یا مُبْدِیءُ یا اَللّهُ، یا مُعیدُ یا اَللّهُ.

یا بارِیءُ یا اَللّهُ، یا بَدیعُ یا اَللّهُ، یا هادی یا اَللّهُ، یا کافی یا اَللّهُ، یا شافی یا اَللّهُ، یا عَلِیُّ یا اَللّهُ، یا حَنّانُ یا اَللّهُ، یا مَنّانُ یا اَللّهُ، یا ذَاالطَّوْلِ یا اَللّهُ، یا مُتَعالی یا اَللّهُ، یا عَدْلُ یا اَللّهُ، یا ذَاالْمَعارِجِ یا اَللّهُ، یا صادِقُ یا اَللّهُ، یا دَیّانُ یا اَللّهُ، یا باقی یا اَللّهُ.

یـا ذَاالْجَلالِ یا اَللّهُ، یا ذَاالْاِکْرامِ یا اَللّهُ، یا مَعْبُودُ یا اَللّهُ، یا مَحْمُودُ یا اَللّهُ، یا صانِعُ یا اَللّهُ، یا مُعینُ یا اَللّهُ، یا مُکَوِّنُ یا اَللّهُ، یا فَعّالُ یا اَللّهُ، یا لَطیفُ یا اَللّهُ، یا جَلیلُ یا اَللّهُ، یا غَفُورُ یا اَللّهُ، یا شَکُورُ یا اَللّهُ، یا نُورُ یا اَللّهُ، یا حَنّانُ یا اَللّهُ، یا قَدیرُ یا اَللّهُ.

ص: ۶۷

یـا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبّاهُ یا اللّهُ، اَسْأَلُکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ تَمُنَّ عَلَیَّ بِرِضاکَ وَ تَعْفُوَ عَنّی بِحِلْمِکَ، وَ تُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحلالِ الطَّیِّبِ مِنْ حَیْثُ اَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَیْثُ لااَحْتَسِبُ، فَاِنّی عَبْدُکَ لَیْسَ لی اَحَدٌ سِواکَ، وَ لا اَجِدُ اَحَداً اَسْأَلُهُ غَیْرَکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین، ما شاءَ اللّهُ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.

ثم تسجد و تقول:

یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا اَللّهُ، یا رَبِّ یا اَللّهُ، یا رَبِّ یا اَللّهُ، یا رَبِّ یا اَللّهُ، یا مُنْزِلَ الْبَرَکاتِ بِکَ تُنْزَلُ کُلُّ حاجَهٍ.

اَسْأَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ فی مَخْزُونِ الْغَیْبِ عِنْدَکَ، وَ الْاَسْماءِ الْمَشْهُوراتِ عِنْدَکَ، الْمَکْتُوبَهِ عَلی سُرادِقِ عَرْشِکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَ اَنْ تَقْبَلَ مِنّی شَهْرَ رَمَضانَ وَ تَکْتُبَنی فِی الْوافِدینَ اِلی بَیْتِکَ الْحَرامِ، وَ تَصْفَحَ لی عَنِ الذُّنُوبِ الْعِظامِ، وَ تَسْتَخْرِجَ یا رَبِّ کُنُوزَکَ یا رَحْمانُ.

دعای آن حضرت در شب عید فطر، بعد از دو رکعت نماز

حسن بن راشد از امام صادق - که بر او درود باد - روایت کرده که فرمود: حضرت علی - که بر او درود باد - می فرمود: هر که شب عید فطر دو رکعت نماز بگذارد، در رکعت اول سوره حمد و هزار مرتبه سوره توحید، و در رکعت دوم سوره حمد و یکبار سوره توحید را بخواند، هیچ چیز از خدا نمی خواهد جز آنکه خدا به او عطا خواهد کرد، دعا بعد از آن اینگونه است:

ای خدا ای خدا، ای مهربان ای خدا، ای پادشاه ای خدا، ای پاک ای خدا، ای پاکیزه ای خدا، ای ایمنی بخش ای خدا، ای غالب ای خدا، ای استوار ای خدا، ای نیرومند ای خدا، ای متکبر ای خدا، ای آفریدگار ای خدا، ای ایجاد کننده ای خدا، ای تصویرگر ای خدا، ای دانا ای خدا.

ص: ۶۸

ای بزرگ ای خدا، ای بسیار دانا ای خدا، ای بزرگوار ای خدا، ای بردبار ای خدا، ای شنوا ای خدا، ای بینا ای خدا، ای نزدیک ای خدا، ای اجابت کننده ای خدا، ای بخشنده ای خدا، ای یکتا ای خدا، ای سرپرست ای خدا، ای وفا کننده ای خدا، ای مولی ای خدا، ای قاضی ای خدا.

ای سریع ای خدا، ای شدید ای خدا، ای مهربان ای خدا، ای مراقب ای خدا، ای اجابت کننده ای خدا، ای بخشنده ای خدا، ای ستایشگر ای خدا، ای برتر ای خدا، ای حافظ ای خدا، ای احاطه کننده ای خدا، ای آقای آقایان، ای اول،ای آخر، ای ظاهر، ای باطن، ای فخرکننده ای خدا، ای نیرومند ای خدا.

ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای مهربان ای خدا، ای نور ای خدا، ای دفع کننده ای خدا، ای مانع شونده ای خدا، ای گشاینده ای خدا، ای سود رساننده ای خدا، ای برتر ای خدا، ای زیبا ای خدا، ای آگاه ای خدا، ای شاهد ای خدا، ای دوست ای خدا، ای خالق ای خدا، ای پاک ای خدا.

ای مالک ای خدا، ای شاهد ای خدا، ای نیرومند ای خدا، ای جمع کننده ای خدا، ای گشاینده ای خدا، ای زنده کننده ای خدا، ای میراننده ای خدا، ای اجابت کننده ای خدا، ای برانگیزاننده ای خدا، ای عطاکننده ای خدا، ای بخشنده ای خدا، ای نعمت دهنده ای خدا، ای حق ای خدا، ای آشکار ای خدا، ای مداوا کننده ای خدا، ای نیکوکار ای خدا، ای ایجادکننده ای خدا، ای بازگرداننده ای خدا.

ص: ۶۹

ای خالق ای خـدا، ای ایجادکننـده ای خدا، ای هدایت کننده ای خدا، ای کفایت کننده ای خدا، ای شـفادهنده ای خدا، ای برتر ای خـدا، ای مهربان ای خـدا، ای منت گذار ای خدا، ای صاحب نعمت ای خدا، ای والا ای خدا، ای عادل ای خدا، ای صاحب برتریها ای خدا، ای راستگو ای خدا، ای حاکم ای خدا، ای جاودان ای خدا.

ای صاحب جلالت ای خـدا، ای صاحب بزرگواری ای خـدا، ای معبود ای خـدا، ای سـتوده شده ای خدا، ای آفریدگار ای خدا، ای یـاور ای خـدا، ای ایجادکننـده ای خـدا، ای عمـل کننـده ای خـدا، ای مهربان ای خـدا، ای برتر ای خـدا، ای آمرزنـده ای خـدا، ای سپاسگزار ای خدا، ای نور ای خدا،ای دلسوز ای خدا، ای قادر ای خدا.

ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و به خشنودیت بر من منت گذار، و به بردباریت از من در گذر، و از روزی حلال پاکت بر من بگستران، از جائی که گمان داشـته و از جائی که گمان ندارم، چرا که بنده تو هستم، کسـی را غیر از تو نـدارم، و کسـی را غیر از تو نمی یابم که از او درخواست کنم، ای مهربانترین مهربانان، آنچه خدا بخواهد تحقق پذیرد، و نیروئی جز به خدای برتر و والا نیست.

آنگاه سجده کرده و می گویی:

ای خـدا ای خـدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا،ای پروردگار ای خدا،ای نازل کننده برکتها، هر حاجتی در پیشگاه تو فرود می آید.

ص: ۷۰

از تو می خواهم به هر اسمی که در غیب توست، و نامهای مشهور نزد تو که در سرا پرده های عرشت نگاشته شده، که بر محمد و خاندانش درود فرستی و ماه رمضان را از من بپذیری، و مرا در زمره حجاج خانه خودت بنویسی، و از گناهان بزرگم درگذری، و گنجهایت را خارج گردانی، ای پروردگار، ای مهربان.

دعاؤه فی لیله الفطر

عن الحارث الاعور قال: ان امیرالمؤمنین علیه السلام کان یصلّی لیله الفطر رکعتین، یقرأ فی الاولی فاتحه الکتاب مره و' قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ 'الف مره، و فی الثانیه فاتحه الکتاب و' قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ 'مره واحده، ثم یرکع و یسجد.

فاذا سلّم خرّ ساجداً و یقول فی سجوده: اَتُوبُ اِلَی اللَّهِ - مائه مره.

ثم یقول:

یا ذَاالْمَنِّ وَ الْجُودِ، یا ذَاالْمَنِّ وَ الطَّوْلِ، یا مُصْطَفِیَ مُحَمَّدٍ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ الِهِ وَ افْعَلْ بی کَذا وَ کَذا.

فاذا رفع رأسه اقبل علینا بوجهه ثم یقول: والذی نفسی بیده لایفعلها احد یسأل اللّه تعالی شیئاً الاّ اعطاه، و لو اتاه من الذنوب بعدد رمل عالج غفرها الله تعالی له.

دعای آن حضرت در شب عید فطر

حارث اعور روایت می کند که حضرت علی - که بر او درود باد - شب عید فطر دو رکعت نماز می گذارد، در رکعت اول سوره حمد و هزار مرتبه سوره توحید، و در رکعت دوم سوره حمد و یکبار سوره توحید را می خواند، آنگاه رکوع و سجده میکرد.

بعد از سلام سر به سجده نهاده و در سجده صد بار می فرمود: بسوی خدا توبه می کنم.

آنگاه می فرمود:

ص: ۷۱

ای صاحب منت و جود و بخشش، ای صاحب منت و نعمت، ای برانگیزاننده محمد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این حاجتم را بر آور – و حاجت را ذکر میکرد.

آنگاه بعد از آنکه سر از سجده برمی داشت رو بما کرد و می فرمود: سوگند به آنکه جانم بدست اوست، کسی این کار را انجام نمی دهد و از خدا چیزی نمی خواهد جز آنکه به او عطا می نماید، و اگر چه گناهانش به اندازه شنهای بیابان باشد خداوند را بیامرزد.

صحیفه الامام علی دعا ۴۹۹

دعای آن حضرت در توسل به پیامبر و ائمه

دعای آن حضرت در توسل به پیامبر و ائمه

از شیخ ابی المفضل محمد بن عبدالله شیبانی روایت شده که گفت: از ابو العباس احمد بن کشمرد در خانه اش در بغداد شنیدم، که در جواب استاد ما ابو علی بن همام که از او خواسته بود ماجرای زندانی شدن خود در شهر احساء نزد اهالی هجر را برای او بازگوید، چنین گفت: او از کسانی بود که همراه ابو الهیجاء در هبیر اسیر گردید، او گفت: ابو طاهر سلیمان بن حسن ابو الهیجاء را بسیار گرامی می داشت، و به عقیده اش احترام می گذارد، و او را برای صرف غذا دعوت می کرد و با او غذا می خورد، و برای گفتگو او را خوانده و با او سخن می گفت.

شبی از ابو الهیجاء خواستم هنگامیکه نزد سلیمان بن حسن می رود از من سخن به میان کشیده و از او بخواهد که مرا آزاد کند، او جواب مثبت داد، و همان شب طبق قرار همیشگی نزد سلیمان بن حسن رفت و بازگشت، بدون آنکه با من دیدار نماید، در حالیکه عادتش این بود که هنگام بازگشت نزد من آمده و با من سخن می گفت و اخبار را به من گزارش می داد، و با همدیگر مجالستی داشتیم، اما آن شب با اینکه به او گفته بودم در مورد من صحبت کند نزد من نیامد، از این امر دچار وحشت شده و نزد او رفتم.

ص: ۷۲

ابو الهیجاء کسی بود که در دینش بسیار محکم و در ولایتش خالص و دوستانش را بسیار گرامی می داشت، هنگامیکه نگاهش بر من افتاد بشدت گریست، و گفت: ای ابوالعباس آرزو می کردم یک سال کامل بیمار می شدم و نام تو را نزد او و بر زبان نمی آوردم، گفتم: چرا؟

گفت: هنگامیکه نامت را بر زبان آوردم خشمش بسیار شد و سوگند بزرگی خورد که فردا هنگام طلوع خورشید دستور دهد گردنت زده شود، و به خدا سوگند که بسیار تلاش کردم و از هر راهی وارد شدم که تصمیمش را عوض کنم ولی او بر سخنش اصرار داشت و سوگندش را تکرار می کرد که آن کار به انجام می رساند.

گوید: آنگاه ابوالهیجاء مرا دلداری داد و گفت: ای برادرم اگر می دانستم که وصیت یا سخنی برای گفتن نداری این خبر را به تو نمی دادم و آنرا پوشیده می داشتم، ولی با این همه بر خدا توکل کن و مشکلت را با او در میان گذار، چرا که او پناه دهد و پناهنده نشود، و به محمد و خاندانش که در مشکلات یاورند توسل نما.

ابوالعباس گوید: به منزلی که در آن مستقر بودم رفتم، در حالیکه از زندگی مأیوس و آماده مرگ شده بودم، غسل کرده و لباسی که برای کفن آماده کرده بودم را بر تن کردم و رو به قبله نشسته و نماز خواندم و با پروردگارم مناجات نمودم، و تضرع کرده و به گناهانم اعتراف کردم، و از یکایک آنها توبه کردم، و به خدا بوسیله محمد و علی، و فاطمه و حسن و حسین، و علی بن حسین و محمد بن علی، و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد و حسن بن علی، و حجت خدا در روی زمین و آنکه برای احیاء دین خدا امید به اوست - که بر آنان درود باد - توسل جستم.

ص: ۷۳

و همین گونه نـاراحت و پریشـان بودم و از حضـرت علی - که بر او درود بـاد - یـاری می خواسـتم و می گفتم: ای مولا-یم ای امیر المؤمنین بوسیله تو رو به خدا می آورم، ای امیر المؤمنین بسوی خدا پروردگارم و پروردگار تو بوسیله تو توسل می جویم، در آنچه بر من عارض شده و بر من سایه افکنده است.

و همینطور و مشابه این سـخنان را می گفتم، تا اینکه نیمه شب شـد و وقت نماز رسـید، برخاسـته و نماز گذاردم، و خدا را خوانده و تضـرع و زاری کردم، در این حـالی که از نمـاز فـارغ شـده بودم و نزد خـدا تضـرع و زاری می کردم، و به حضـرت علی - که بر او درود باد - توسل می جستم خواب مرا فرا گرفت و به خواب رفتم.

در خواب حضـرت علی - که بر او درود باد - را دیدم که به من فرمود: ای پسر کشمرد، به آن حضرت جواب داده و گفتم: چه می گـوئی ای مولا-یم، فرمـود: چرا اینگـونه پریشـانی، گفتم: ای مولا-یم ای امیر المؤمنین آیـا کسـی که در صـبح فردا غریبـانه و دور از خانواده و فرزندانش و بدون آنکه بتواند وصـیتی بنماید که به انجام برسد کشـته می شود سزاوار نیست که حالش اینگونه یا بدتر از این حالت باشد.

امـام فرمود: نبایـد اینگونه باشـد، بلکه بین خود و آنکه تو را تهدیـد به مرگ نموده خواسـتار کفـایت خـدا بشو و اینگونه عمل کن، بنویس: بنام خداوند بخشنده مهربان، و سپس تمام سوره حمد و نیز آیه الکرسی و آیه سخره را نوشته آنگاه بنویس:

ص: ۷۴

از بنـده ذلیـل فلانـی پسـر فلانی، به مولای بزرگواری که معبودی جز او نیست، آنکه زنـده و پابرجاست، و سـلام بر خانـدان پیامبر: محمـد و علی، و حسـن و حسـین، و علی و محمـد، و جعفر و موسـی، و علی، و محمـد، و علی، و حسـن، و حجتت بر بنـدگانت ای پروردگارم.

خداوندا تو را گواه می گیرم به اینکه گواهی می دهم تو خدائی هستی که معبود من و معبود پیشـینیان بوده و معبودی جز تو نیست، بتو روی می کنم به حق این نامهـائی که هر گـاه بـا آنهـا خوانـده شوی اجابت کرده، و هر گاه با آنها از تو درخواست شود عطا می کنی، از تو می خواهم که بر آنان درود فرستی و مرگم را بر آسان گردانده،و قبل از آن فریادرس من و پناه من در مقابل کسـی که بر من تجاوز نموده و طغیانگری می کند باشی.

و این نوشـته را در گلوله گلی قرار بده، و سوره یس را بخوان و در دریا بینداز، گفتم: ای امیر المؤمنین از دریا تا اینجا فاصله زیادی است و من در زندان قرار دارم و قدرت انجام کاری را ندارم، فرمود: آنرا در چاه آبی یا هر منبع آب که نزدیک توست بینداز.

ابن کشـمرد گویـد: از خواب برخاسـته و آنچه حضـرت علی – که بر او درود باد – به من امر کرده بود را انجام دادم – تا آنکه ذکر می کند که ابو طاهر او را به امر حضرت علی – که بر او درود باد – آزاد کرد و او را نزد خانواده اش فرستاد.

صحیفه الامام علی دعا ۹۰

ص: ۷۵

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

ابی عبیده حذاء از امام باقر - که بر او درود باد - روایت کرده که فرمود: امام علی - که بر او درود باد - به گروهی گذر کرد و بر آنان سلام نمود، گفتند: سلام بر شما و رحمت و برکات و غفران و رضوان الهی بر شما باد، امام علی - که بر او درود باد - به آنان فرمود: به ما همان چیزی را بگوئید که فرشتگان به پدر ما ابراهیم گفتند و از آن تجاوز نکنید، آنان گفتند:

رحمت و برکات الهی بر شما اهل بیت باد.

دعاؤه فی الصلاه علی محمد و آل محمد

عن علی علیه السلام: من قال ثلاث مرات:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ.

قضی الله حاجته.

صحیفه الامام علی دعا ۹۲

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

دعاؤه فی الصلاه علی محمد و آل محمد

عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال: لاتدع بدعاء الاّ ان تقول فی اوّله:

صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بی کَذا وَ کَذا.

و کان علیه السلام یفعل ذلک، فقیل له فی ذلک، فقال: الدعاء مع الصلاه مقرون بالاجابه واللّه تعالی یستحیی ان یسأل عنه العبد حاجتین یجیب احدهما و یردّ الاخری.

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

از آن حضرت نقل است که فرمود: دعائی را نخوان جز آنکه در آغاز آن بگوئی:

بر محمد و خاندانش درود فرست و این حاجتم را برآور.

و خود آن حضرت این کار را می کرد، گفته شد: چرا چنین می گویی؟ فرمود: دعاء با درود بر آنان قرین اجابت است، و خداوند حیا می کند که بنده دو حاجت از او بخواهد یکی را اجابت و دیگری را رد کند.

ص: ۷۶

صحیفه الامام علی دعا ۹۳

دعای آن حضرت برای شیعیانش

دعاؤه لشیعته

اَللّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ، اِغْفِرْ لِلْخاطِئینَ مِنْ شیعَتی.

دعای آن حضرت برای شیعیانش

خدایا! بحق محمد بنده ات گناهکاران از شیعیانم را ببخشای.

صحیفه الامام علی ۱۰۴

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

دعاؤه فی الصلاه علی محمد و آل محمد

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ کُلَّما ذَکَرَهُ الذّاکِرُونَ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ کُلَّما غَفَلَ عَنْ ذِکْرِهِ الذّاکِرُونَ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ عَدَدَ کَلِماتِکَ وَ عَدَدَ مَعْلُوماتِکَ، صَلاهً لا نِهایَهَ لَها وَ لا غایَهَ لِاَمَدِها.

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست هر گاه یادکنندگان او را یاد کنند، و بر محمد و خاندانش درود فرست هر گاه یاد کنندگان از ذکر نامش غافل شوند.

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست به تعداد کلمات الهی و به تعداد آنچه می شناسی، درودی که نهایتی برای آن نبوده و غایتی برای آن متصوّر نیست.

دعاؤه فی تحمید الله و الصلاه علی نبیه

صحیفه الامام علی دعا ۹۴

دعاؤه لولده المهدی

دعاؤه لولده المهدی

اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ بَیْعَتَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّهِ، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْاُمَّهِ.

دعای آن حضرت برای فرزندش امام مهدی

خداوندا! بیعتش را خروج از ناراحتی قرار ده، و امت متفرق را به او گرد آور.

صحیفه الامام علی دعا ۱۰۴

دعای آن حضرت هنگام دادن صدقه

دعاؤه عند اداء الصدقه

روی محمد بن العتمه، عن ابیه، عن عمّه قال: رأیت فی المدینه رجلاً علی ظهره قربه و فی یده صحفه، یقول:

ص: ۷۷

اَللّهُمَّ وَلِیَّ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلهَ الْمُؤْمِنینَ وَ جارَ الْمُؤْمِنینَ، اِقْبَلْ قُرُباتِیَ اللَّیْلَهَ، فَما اَمْسَیْتُ اَمْلِکُ سَوی ما فی صَحْفَتی وَ غَیْرَ ما یُوارینی، فَاِنَّکَ تَعْلَمُ اَنّی مَنَعْتُ نَفْسی مَعَ شِدَّهِ سَغْبی، اَطْلُبُ الْقُرْبَهَ اِلَیْکَ غُنْماً، اَللّهُمَّ فَلا تُخْلِقْ وَجْهی وَ لا تَرُدَّ دَعْوَتی.

فاتیته حتی عرفته، فاذا هو علی بن ابی طالب علیه السلام، فاتی رجلاً فاطعمه.

دعای آن حضرت هنگام دادن صدقه

محمد بن عتمه از پدرش، از عمویش روایت کرده که گفت: در مدینه شخصی را دیدم که بر پشتش مشکی و در دستش ظرفی قرار داشت و می گفت:

خداوندا! ای سرپرست مؤمنان و معبود مؤمنان و همنشین مؤمنان، امشب اموری که مرا به تو نزدیک می گرداند را از من قبول کن، امشب بیش از آنچه در مشک و در ظرف قرار داده ام چیزی ندارم، تو می دانی من با شدت گرسنگی از خوردن امتناع ورزیدم تا نزد تو نزدیکی یابم، خدایا پس جهره ام را تیره مکن و دعایم را باز مگردان.

نزد او آمدم او را شناختم که حضرت علی – که بر او درود باد – بود، پس نزد کسی رفت و به او غذا داد.

صحیفه الامام علی دعا ۵۴۲

دعای آن حضرت بر قریش

دعاؤه علی قریش

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَعْدیکَ عَلی قُرَیْشٍ، فَاِنَّهُمْ ظَلَمُونی فِی الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ.

دعای آن حضرت بر قریش

خداوندا! بر علیه قریش از تو یاری می خواهم، آنان در مورد هر چیز به من ظلم روا داشتند.

دعاؤه علی قریش

اَللّهُمَّ اَخْزِ قُرَیْشاً، فَاِنَّها مَنَعَتْنِی حَقّی، وَ غَصَبَتْنی اَمْری.

دعای آن حضرت بر قریش

خداوندا! قریش را خوار گردان، آنان مرا از حقم باز داشته و حقم را دزدیدند.

ص: ۷۸

صحیفه الامام علی ۱۱۸

دعای آن حضرت بر قومش" بعد از غصب خلافت"

دعاؤه علی قومه بعد غصب الخلافه

عن ابی الهیثم بن التیهان: أنّ امیرالمؤمنین علیه السلام خطب الناس بالمدینه - الی ان قال:

فلمّا امسی بایعه ثلاثمائه و ستون رجلًا علی الموت، فقال لهم امیرالمؤمنین علیه السلام: اغدوا بنا الی احجار الزیت محلّقین، و حلّق امیرالمؤمنین علیه السلام، فما وافی من القوم محلّقاً الّا ابوذر و المقداد و حذیفه بن الیمان و عمار بن یاسر، و جاء سلمان فی اخر القوم، فرفع یده الی السماء فقال:

اَللَّهُمَّ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی کَما اسْتَضْعَفَ بَنُو اِسْرائیلَ هارُونَ، اَللَّهُمَّ فَاِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفی وَ ما نُعْلِنُ، وَ ما یَخْفی عَلَیْکَ شَیْ ءٌ فِی الْاَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ، تَوَفَّنی مُسْلِماً، وَ اَلْحِقْنی بِالصَّالِحینَ.

دعای آن حضرت بر قومش" بعد از غصب خلافت"

ابی هیثم بن تیهان گوید: امیرالمؤمنین - که بر او درود باد - برای مردم مدینه خطبه خواند - تا آنجا که گوید:

هنگام شب سیصد و شصت مرد برای مرگ با او بیعت کردند، امام فرمود: فردا صبح سر تراشیده در احجار الزیت" نام محلی در مدینه "جمع شوید، امام سر تراشیده به آنجا رفت و تنها ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و سلمان در آخر آنها به امام ملحق شدند، امام سر بسوی آسمان بلند کرد و فرمود:

خداوندا! مردم مرا ضعیف نمودند همچنانکه بنی اسرائیل هارون را ضعیف شمردند، خدایا تو می دانی آنچه در نهان و آشکار داریم، و چیزی در آسمان و زمین از دید تو پنهان نیست، مرا مسلمان بمیران و به صالحین ملحق کن.

ص: ۷۹

صحیفه الامام علی ۱۲۱

دعای آن حضرت بر غلو کنندگان

دعاؤه علی الغلاه

اَللَّهُمَّ الْعَنْ کُلَّ مُبْغِضٍ لَنا قالٍ، وَ کُلَّ مُحِبٍّ لَنا غالٍ.

دعای آن حضرت بر غلو کنندگان

خدایا! از رحمتت دور بدار هر کس در دشمنی و دوستی ما راه غلو را در پیش گیرد.

دعاؤه علی الغلاه

اَللَّهُمَّ اِنّی بَریٌ مِنَ الْغُلاهِ، کَبراءَهِ عیسَی بْنِ مَرْیَمَ مِنَ النَّصاری، اَللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ اَبَداً، وَ لاتَنْصُرْ مِنْهُمْ اَحَداً.

دعای آن حضرت بر غلو کنندگان

خدایا! من از غلو کنندگان بیزارم همچنانکه حضرت عیسی از مسیحیان" که او را فرزند خدا می دانند "بیزار است، خدایا همواره آنان را خوار گردان، و کسی از آنان را یاری منما.

صحیفه الامام علی ۱۲۳

دعای آن حضرت بر حسن بصری

دعاؤه علی الحسن البصری

روی ان علیاً علیه السلام اتی الحسن البصری یتوضأ فی ساقیه، فقال: اسبغ طهورک یا لفتی، قال: لقد قتلت بالامس رجالاً کانوا یسبغون الوضوء، قال: و انک لحزین علیهم، قال: نعم، قال:

فَاَطالَ اللَّهُ حُزْنَکَ.

قال ایوب السجستانی: فما رأینا الحسن قط الاّ حزیناً، کانه یرجع عن دفن حمیم، او خربندج ضلّ حماره.

دعای آن حضرت بر حسن بصری

روایت شده: حضرت علی - که بر او درود باد - حسن بصری را دید که وضو می گیرد، فرمود: ای نادان وضویت را نیکوتر انجام بده، گفت: در گذشته گروهی که بسیار نیکو وضو می گرفتند را" در جنگ نهروان "کشتی، فرمود: تو از کشتنشان اندوهناکی؟ گفت: آری، فرمود:

پس خداونـد این نـاراحتی ات را طولاـنی گردانـد.ایوب سیسـتانی گویـد: مـا بعـد از این واقعه حسن بصـری را همواره نـاراحت می دیدیم، گویا از دفن کردن دوستی برگشته، یا صاحب چهارپائی است که چهارپایش گم شده است.

ص: ۸۰

صحیفه الامام علی دعا ۱۲۵

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و دیگران

دعاؤه علی معاویه فی الصفین

قاتَلَ اللّهُ مُعاوِیَهَ، اَللّهُمَّ حَمِّلْهُ اثامَهُمْ، وَ اَوْزاراً وَ اَثْقالاً مَعَ اَثْقالِهِ، اَللّهُمَّ لاتَعْفُ عَنْهُ.

دعای آن حضرت بر معاویه در صفین

خداوند معاویه را بکشد، خدایا گناهانشان را بر او قرار ده و بر گناهانش بسیار بیفزا، خدایا از او در نگذر.

دعاؤه علی معاویه و عمرو بن العاص

قال علیه السلام بعد خطبه عمرو بن العاص بالشام و نقل احادیث کاذبه:

اَللّهُمَّ الْعَنْ عَمْراً وَ الْعَنْ مُعاوِیهَ بِصَدِّهِما عَنْ سَبیلِکَ، وَ کِذْبِهِما عَلی کِتابِکَ، وَ اسْتِخْفافِهِما بِنَبِیِّکَ، وَ کِذْبِهِما عَلَیْهِ وَ عَلَیَّ.

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص

امام بعد از آنکه عمرو بن عاص در شام خطبه خواند و احادیثی دروغین را ذکر کرد فرمود:

خدایا! عمرو بن عاص و معاویه را لعنت کن که مردم را از راهت باز داشته، و بر کتابت دروغ بستند، و پیامبرت را خوار شمردند و بر او و من دروغ بستند.

دعاؤه علی معاویه و عمرو بن العاص و غیرهما

قال المنقری: کان علی علیه السلام بعد الحکومه اذا صلّی الغداه و المغرب و فرغ من الصلاه و سلم قال:

اَللّهُمَّ الْعَنْ مُعاوِیَهَ وَ عَمْراً وَ اَبامُوسی وَ حَبیبَ بْنَ مَسْلَمَهِ وَ عَبْدَالرَّحْمانِ بْنَ خالِدٍ وَ الضَّحاکَ بْنَ قَیْس وَ الْوَلیدَ بْنَ عَقَبَهَ.

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و غیر آنان

منقری گوید: علی - که بر او درود باد - بعد از آنکه به حکومت رسید هنگامی که از نماز صبح و مغرب فارغ می شد می فرمود:

ص: ۸۱

خدایا! معاویه و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و حبیب بن مسلم و عبدالرحمان بن خالد و ضحاک بن قیس و ولید بن عقبه را لعنت کن.

دعاؤه علی معاویه و عمروبن العاص و غیرهما

عن عبد الرحمان بن معقل قال: صلّیت مع علی علیه السلام صلاه الغداه فقنت فقال فی قنوته:

اَللَّهُمَّ عَلَیْکَ بِمُعاوِیَهَ وَاَشْیاعِهِ، وَعَمْرِو بْنِ الْعاصِ وَاَشْیاعِهِ، وَاَبِی الْاَعْوَرِ السَّلَمی وَاَشْیاعِهِ، وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ قیسٍ وَاَشْیاعِهِ.

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و غیر آنان

عبد الرحمان بن معقل گوید: با حضرت علی - که بر او درود باد - نماز صبح را خواندم، امام در قنوت نمازش این دعا را خواند:

خدایا! بر تو باد به معاویه و یارانش، و عمرو بن عاص و یارانش، و ابی اعور سلمی و یارانش، و عبدالله بن قیس و یارانش.

صحیفه الامام علی دعا ۱۳۱

دعا برای وارث غدیر

به خصوص در شبهای آن ماه شریف ، زیرا که این ماه بهار دعا کردن است ، و این هم بهترین دعاها می باشد ، از همین روی از خود آن حضرت - که خداوند فَرَجش را برساند - أمر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است ، بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جدّاً دعایی است نفیس ، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد .

و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق رحمه الله در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود : کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد ، هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای - عز و جل - بخواند چنان است که کسی در ماههای دیگر ختم قرآن کند ، و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد ، روز قیامت او را ملاقات ننماید جز اینکه در روی او خنده آورد ، و وی را به بهشت مژده دهد ، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در درگذشتن از صراط یاری نماید روزی که پاها در آن خواهد لغزید ، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد ، خداوند روز قیامت خشم خود را از او بازدارد ، و کسی که در آن اندوهگینی را داد رس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد ، و هر که در این ماه ستمدیده ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید ، و روز قیامت هنگام سنجش أعمال و حساب نیز یاریش کند .

ص: ۸۲

ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت [به درگاه خداوند] است ، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد ، و آن را آخرین بار شما قرار ندهد ، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد ، و از نافرمانیش محفوظ بدارد ، که او بهترین سؤال شدگان است (۱) .

می گویم : در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فَرَج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجّل اللّه تعالی فرجه از أقسام یاری و کمک می باشد ، که در این جهت شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد ، و بدون شک یاری کردن امام علیه السلام بهترین و تمامترین أصناف یاری کردن است .

و گواه بر آنچه ذکر شد از إهتمام به آن در ماه رمضان : دعایی است که در کتاب إقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابوجعفر باقر علیهما السلام روایت آمده که اوّلش چنین است : « اللَّهُمَّ هَذا شَهْرُ رَمَضانَ . . . و در آن آمده : أسْأَلُکَ أنْ تَنْصُرَ خَلِیفَهَ مُحَمَّدٍ وَ وصِیَّ مُحَمَّدٍ وَ القَائِمِ بِالقِسْطِ مِنْ أوْصیاء مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ علَیهِ وَ عَلَیْهِمْ أعْطِفْ عَلَیْهِمْ نَصْرَکَ . . . » ؛ خدایا این ماه رمضان است . . . از تو می خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده به عدالت از اوصیاء محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی ، یاریت را بر آنان معطوف بدار .

ص: ۸۳

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند : این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می کنی ، و نیز هر قدر که می توانی و هرگاه که به یادت آمد در دوران زندگیت ، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بگو : « اللَّهُمَّ كُنْ لَولِیِّکَ فُلان بن فُلان فی هَذِهِ السَّاعَهِ وَ فِی کُلِّ سَاعَهٍ وَلِیّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلًا وَ قَائداً وَ عَیْناً حَتَّی تُسْکِنَهُ أرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِیهَا طَویلًا » (۲) ؛ خداوندا برای ولیّ خودت فلان فرزند فلان (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می گفتند و در زمان ما باید گفت : حجت بن الحسن علیه و علی آبائه السلام - مترجم) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهرمند سازی .

می گویم : این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا برای آن أمر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر ، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد ، به جهت اینکه جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است ، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند ، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند ، و بلکه از صریح بعضی از روایات به دست می آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می باشد ، چنانکه ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القران به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد (۳) . این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود : « إنَّا أنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ القَدْرِ » ؛ ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم (۴) . دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است ، و این برای اهل بینش واضح است .

ص: ۸۴

و محقق نوری رحمه الله در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضمار تألیف سیّدِ علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم أهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس رحمه الله نقل کرده است ، دعا چنین است : « اللّهُمَّ کُنْ لَولِیِّکَ الْقائِمِ بِأمرِکَ الحجَّهِ بنِ الحسنِ المهدیِّ عَلیهِ وَ عَلی آبائِهِ أَفْضَل الصّلاهِ وَ السّلام فِی هذِهِ السّاعَهِ وَ فِی کُلِّ ساعَهٍ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دَلِیلاً وَ مَؤَیِّداً (مُریداً – خ ل) حَتّی تُسْکِنَهُ أَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِیهَا طُولاً وَ عَرْضاً وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّیَتَهُ مِنَ الْائِمهِ الْوارِثینَ اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ مِنْکَ لَهُ وَ عَلَی یَدِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَ الْفَتْحَ عَلَی وَجْهِهِ وَ لا تُوَجِّهِ الأَمْرَ اِلی غَیْرِهِ اللّهُمَّ اَظْهِرْ بِهِ دِینکَ وَ سُنَّهَ نَبِیکَ صلّی اللّه علیهِ وَ آلِهِ حَتّی لا یَسْتَخْفی بِشَیْ ءٍ مِنَ الحقِّ مَخافَهَ اَحدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللّهُمَّ اِنّی اَرْغَبُ اِلیکَ فی دَوْلَه کریمهٍ تُعِزُّبِهَا الاسلامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَ اَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنا فِیها مِنَ الدُّعاهِ اِلی طاعَتِکَ وَ الْقادَهِ اِلی سَبیلِکَ وَ آتِنا فِی الدُّنیا حَسَنَهً وَ فِی الآخرهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذاب النّار وَ اجمَع لنا خیر الدارین وَ اقض عنا جمیع ما تُحِبُّ فیهما وَ اجْعَلْ لَنا فی ذلکَ الْخِیَرهَ بِرَحمتکَ وَ مَنِّکَ فی عافِیَهٍ آمینَ رَبَّ العالمینَ وَ زِدْنا مِنْ فَضْلِکَ وَ یدکَ الملاءَ فِانَّ کُلَّ مُعطٍ یَنْقُصُ مِنْ مُلْکِه وَ عَطاؤُکَ یَزیدُ فی مُلْکِکَ » ؛ خداوندا برای ولیِّ قائم به أمرت حجت بن الحسن مهدی – که بر او و بر پدرانش بهترین درود و سلام باد – در این ساعت و در همه ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوا و یاور و راهنما و تأیید کننده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسر زمینت فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی ، و او و فرزندانش را از امامانِ وارث قرار دهی ، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش ، و نصرت خود را برای او و به دست او فراهم آور ، و یاری را به او إختصاص ده ، و فتح و پیروزی را به روی او بگشای و أمر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز ، خداوندا دینت و سنت پیغمبرت – که درود و سلامت بر او و خاندانش باد – را به او آشکار کن ، تا چیزی از حق را از بیم أحدی از خلق مخفی ندارد ، خدایا من به درگاه تو زاری می کنم به جهت دولتی گرامی که اسلام و أهل آن را به آن عزت دهی و نفاق و أهل آن را خوار گردانی ، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت قرار داده و در شمار راهنمایان به راهت منظور داری ، و در دنیا حسنه ای و در آخرت حسنه ای به ما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار ، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز ، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار ده ، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منّت خودت و با عافیت ، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان ، و از فضل و نعمتت بر ما بیفزای [و پیمانه مان را] پر کن ، که هر بخشنده ای از دارائیش کاسته می شود ، ولی عطای تو در ملکت می افزاید .

ص: ۸۵

۱) بحار الانوار ، ۹۶ / ۳۴۱ .

۲) الکافی ، ۴ / ۱۶۲ .

۳) اصول کافی ، ۲ / ۶۲۹ .

۴) سوره قدر ، آیه ۱ .

مکیال المکارم فی فوائدالدعاء للقائم . فارسی

بدعت نماز تراویح

بدعت نماز تراویح توسّط عمرو برپایی نماز تروایح

بـدعت نماز تراویح توسط عمردر ماه مبارک رمضان در سال ۱۴ ه خواندن انرا را بدعت گذارد سـپس مردی را برای مردها و مردی را برای زنها به عنوان امام جماعت قرار داد

کسـانی که به مکه و مـدینه مشـرف می شونـد می بیننـد در شـبهای ماه مبارک رمضان ساعتها نماز جماعت برپاست این همان نماز تراویحی است که خلیفه دوم دستور به پرپایی آن با جماعت داد.

ابن اثیر می نویسـد: «او (عمر) اولین کسـی بود که مردم را برای نمـاز تروایـح در مـاه مبارک رمضان به جماعت جمع کرد و نامه به شهرها نوشت و به آن دسـتور داد.» «۱» بعـد از اینکه عمر چنین کـاری کرد و امام جماعت را ابی بن کعب قرار داد. شبی به مسـجد آمـد و دیـد مردم نماز را به جماعت برگزار می کننـد. عمر از آن لـذّت برد و بـدان افتخار کرد و گفت: «نعم البدعه هذه»، «این چه بدعت خوبی است!!» «۲»

---

(۱)- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۹. نامگذاری به تراویح به این جهت است که بعد از هر چهار رکعت می نشینند و استراحت می کنند (حاشیه کتاب اجتهاد در مقابل نص، ص ۲۵۵.

(۲)- بخاری، کتاب الصوم فضل من قام رمضان.

مخالفت حضرت رسول (ص)بابدعت تراویح

[نماز شب به جماعت]

ص: ۸۶

(سال زراره و محمّد بن مسلم و الفضیل ابا جعفر الباقر و ابا عبد اللَّه الصّادق صلوات اللَّه علیهما عن الصّلاه فی شهر رمضان نافله باللّیل جماعه فقالا انّ النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله کان اذا صلّی العشاء الآخره انصرف إلی منزله ثمّ یخرج من اخر اللّیل إلی المسجد فیقوم فیصلّی فخرج فی اوّل لیله من شهر رمضان لیصلّی کما کان یصلّی فاصطفّ النّاس خلفه فهرب منهم إلی بیته و ترکهم ففعلوا ذلک ثلث لیال فقام صلّی اللَّه علیه و اله فی الیوم الثّالث علی منبره فحمد اللَّه و اثنی علیه ثمّ قال أیّها النّاس انّ الصّلاه باللّیل فی شهر رمضان من النّافله فی جماعه بدعه و صلاه الضّحی بدعه الا فلا تجتمعوا لیلا فی شهر رمضان لصلاه اللّیل و لا تصلّوا صلاه الضّحی فانّ تلک معصیه الا فانّ کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلاله سبیلها إلی النّار ثمّ نزل صلّی اللَّه علیه و اله و هو یقول قلیل فی سنّه خیر من کثیر فی بدعه)

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیهما منقولست که از هر دو معصوم سؤال کردند از نماز نافله شب ماه مبارک رمضان که آیا به جماعت می توان کردن آن را پس هر دو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه

و آله داب ایشان این بود که چون نماز خفتن می کردند به خانه می فرمودند و در آخر شب بمسجد می آمدند و نماز شب را می کردند پس شب اول ماه رمضان بمسجد آمدند که نماز کنند چنانکه همیشه نماز می کردند مردم در عقب آن حضرت صف بستند که اقتدا کنند حضرت از ایشان گریختند و به منزل تشریف بردند و ایشان را در مسجد گذاشتند پس سه شب چنین کردند آن حضرت، و در روز سیم بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان به درستی که نماز شب ماه رمضان را به جماعت آوردن بدعتست و نماز چاشت بدعتست زنهار که در شب اجتماع مکنید در ماه رمضان از جهه نماز شب، و نماز چاشت را مکنید به درستی که اینها مخالف فرموده الهی است به درستی که هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی راه آن بسوی جهنم است پس حضرت از منبر به زیر آمدند و می فرمودند که اندکی موافق سنت بهتر از بسیاریست که بدعت باشد.

ص: ۸۷

و این حدیث دلالت می کند بر آن که نافله را خصوصا نافله شب رمضان را به جماعت واقع ساختن بدعتست و این از اعجاز آن حضرت است که خبر دادند که چنین بدعتی خواهد شد، و در صحیح بخاری و احیاء غزالی و سایر کتب عامه مسطور است مضمون همین حدیث، و در صحیح بخاری نقل کرده است از عبد الرحمن که گفت شبی با عمر بن الخطاب در ماه رمضان بمسجد رفتم و مردمان متفرق نماز می کردند بعضی منفرد و بعضی با بعضی پس عمر گفت که چنین به خاطرم می رسد که اگر همه را مجتمع سازم در عقب یک کس بهتر باشد پس مقرر ساخت که در عقب ابی بن کعب نماز کنند پس شبی دیگر با عمر بمسجد رفتم و همه اقتدا بابی بن کعب کرده بودند عمر گفت نعم البدعه و در احیاء نعمت البدعه است یعنی چه نیکو بدعتی است این بدعت و ایشان سر شب نماز می کردند عمر گفت که اگر در آخر شب واقع سازید بهتر است.

و از عایشه روایت کرده است حدیث متن را و خطبه را نقل کرده است که در روز چهارم فرمودند، و دیگر کسی به جماعت نکرد در زمان آن حضرت و در زمان ابو بکر و پاره از زمان عمر بعد از آن این بدعت را او به همرسانید و از ابو هریره نیز روایت کرده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۷

مخالفت حضرت علی (ع)بابدعت تراویح

حضرت امیر المؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح که در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است برطرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعتست ترک کنید همگی فریاد بر آوردند که وا عمراه حضرت فرمودند که هر چه خواهند بکنند.

ص: ۸۸

واللّٰه که امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را به جماعت نگزارند (چنانچه عمر مقرّر کرده و آن را تراویح نام کرده اند) و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نوافل، بدعت است. پس، از لشکریان من، جمعی که در جنگ ها با من می بودند و با دشمنان مقاتله می نمودند، یکدیگر را ندا کرده، گفتند: یا اهلَ الإسلام! سنّت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی می کند از نماز سنّت در ماه رمضان! و ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من، فتنه برانگیزند.

بعد از آن فرمود که: چه کشیدم از این امّت در اطاعت نکردن [از] من و پیروی نمودن [از] جمعی که ایشان را به ضلالت می انداختند و به آتش جهنّم، دعوت می نمودند و ایشان، آنها راامام می دانستند! «۱» و از این حدیث، تقیّه آن حضرت در بسیاری از امور مبتدعه، ظاهر شد.

روی الشیخ الطوسیّ فی التهذیب ج ۳ ص ۷۰ ح ۲۲۷ عن الإمام الصادق علیه السلام قال: لمّا قدم أمیر المؤمنین علیه السلام الکوفه أمر الحسن بن علیّ علیه السلام أن ینادی فی الناس: «لا صلاه فی شهر رمضان فی المساجد جماعه». فنادی فی الناس الحسن بن علیّ علیه السلام بما أمره به أمیر المؤمنین علیه السلام. فلمّا سمع الناس مقاله الحسن بن علیّ علیه السلام صاحوا: وا عمراه! وا عمراه! فلمّا رجع الحسن علیه السلام إلی أمیر المؤمنین علیه السلام، قال له: ما هذا الصوت؟ فقال: یا أمیر المؤمنین، الناس یصیحون: وا عمراه، وا عمراه! فقال أمیر المؤمنین علیه السلام: قل لهم: صلّوا!

در تهذیب: ج ۳ ص ۷۰ از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام وارد کوفه شد دستور داد تا امام حسن علیه السّلام در میان مردم ندا کند: «در ماه رمضان در مساجد نماز جماعت مستحبی نیست». امام حسن علیه السّلام در بین مردم اعلام کرد. وقتی مردم پیام حضرت را شنیدند فریاد برآوردند:

ص: ۸۹

«وا عمراه! وا عمراه!» وقتی امام حسن علیه السّلام نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد حضرت پرسید: این چه صدایی است؟! عرض کرد: یا امیر المؤمنین، مردم فریاد می زنند: وا عمراه! وا عمراه! حضرت فرمود: برو به آنان بگو:

نمازشان را بخوانند!! البته این حدیث و امثال آن حاکی از شرایط اجتماعی و تقیّه امیر المؤمنین علیه السّلام است.

و فی تفسیر العیاشی، عن حریز عن بعض أصحابنا عن أحدهما ع قال: لما کان أمیر المؤمنین ع فی الکوفه أتاه الناس فقالوا: اجعل لنا إماما یؤمنا فی شهر رمضان. فقال: لا، و نهاهم أن یجتمعوا فیه. فلما أمسوا جعلوا یقولون: ابکوا فی رمضان، وا رمضاناه، فأتاه الحارث الأعور فی أناس فقال: یا أمیر المؤمنین ضج الناس و کرهوا قولک، فقال عند ذلک: دعوهم و ما یریدون لیصلی بهم من شاء و ائتم- قال: فمن «یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی- وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً».

در تفسیر عیاشی از حریز از بعضی رجال شیعه از یکی از دو امام یعنی باقر و صادق (علیهما السلام) روایت آمده که فرمود: آن روزها که امیر المؤمنین (ع) در کوفه بود، مردمی به حضورش آمدند و عرضه داشتند! برای ما پیشنمازی معین کن که در ماه مبارک رمضان به او اقتداء کنیم، حضرت فرمود: لازم نیست و آنان را نهی کرد از اینکه در ماه رمضان جمع شوند، مردم نامبرده عصر آن روز دور هم جمع شدند و برای ماه رمضان، مجلس بر پا کردند و مرثیه خوانی کردند، وا رمضانا گفتند، حارث اعور با جمعی نزد امیر المؤمنین آمده، عرضه داشتند: مردم به گریه و شیون در آمدند و سخن تو سخت آنان را ناخوش آمده، حضرت فرمود:

ص: ۹۰

حال که چنین است به حال خود واگذارشان کنید، هر کس را که خواستند خود امام جماعت خودشان کنند، آن گاه استشهاد کرد به آیه شریفه "وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً"

(۱) در المنثور، ج ۲ ص ۲۲۲.

ترجمه المیزان، ج ۵، ص: ۱۵۳

معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

معراج از جمله ضروریات اسلام است

معراج از جمله ضروریات اسلام است

و از آیات کریمه و احادیث متواتره ثابت شـده است که خداوند متعال حضـرت رسول(صـلی الله علیه و آله) صـلّی اللَّه علیه و آله را در یک شب از مکه معظمه تا مسـجد الاقصی و از آنجا به آسمانها تا سدره المنتهی و عرش اعلی برد، و عجائب آفرینش آسمانها را به آن حضـرت نمایاند و رازهای نهانی و معارف نامتناهی را به آن حضرت القا فرمود و آن حضرت در بیت المعمور تحت عرش به عبـادت حق تعـالی قیـام فرمود و بـا انبیاء علیهم السّـلام ملاقات نمود و داخل بهشت شـد و منازل اهل بهشت و احوال کسانی که در عذاب بودند را مشاهده فرمود.

احادیث متواتر دلالت دارد که عروج آن حضرت به بدن بوده نه به روح، و در بیداری بوده نه در خواب.

قَالَ الصَّادِقُ ع مَنْ أَنْکَرَ ثَلَاثَهَ أَشْیَاءَ فَلَیْسَ مِنْ شِیعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَه

حضرت صادق (علیه السلام)میفرمایند: کسیکه سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست،معراج،سوال در قبر و شفاعت.

روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۵۰۱

زمان معراج

معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله:

ص: ۹۱

معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پنج سال بعد از بعثت در ۱۷ماه مبارک رمضان

واقع شده و آیه «سبحان الذی أسری بعبده لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی. ..»

(سوره اسراء: آیه ۱) ،اقوال دیگر در تعیین روز معراج چنین است: ۱۷ ماه رمضان سال ۱۲ قبل از هجرت، ۱۷ ربیع ال اول قبل از هجرت، ۱۷ رجب قبل از هجرت، ۱۷ ماه رمضان ۵ سال قبل از بعثت، ۲۷ ماه رمضان، ۲۱ ماه رمضان.

در این باره نازل شده است.

معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در ۲۱ ماه رمضان نیز نقل شده است.

تقویم شیعه صفحه ۲۷۸

مکان معراج

در باره مکانی که آغاز حرکت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به سوی معراج بوده نیز چند قول است: از منزل خدیجه سلام اللَّه علیها، از منزل امّ هانی خواهر أمیر المؤمنین علیه السّلام، از شعب ابی طالب علیه السّلام.

تقویم شیعه بنقل از (بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۳۰۲ – ۳۱۹)

علی (ع) در معراج پیامبر (ص)

علی (ع) در معراج پیامبر (ص)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی همانا من در سه جا اسم ترا همراه اسم خود دیدم و با نظر بر آن انس یافتم . هنگامی که در معراجم به آسمان ، به بیت المقدس رسیدم ، بر صخره آن یافتم که نوشته بود خدایی جز الله نیست ، محمد فرستاده خداست ، او را بوسیله وزیرش تاءیید کرده ام و بوسیله وزیرش یاری نموده ام .

به جبرئیل گفتم : وزیر من کیست ؟ گفت : علی بن ابیطالب و بار دوم هنگامی بود که به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته است : منم خداوند یکتا که معبودی جز من نیست ، محمد حبیب من است ، او را به بوسیله وزیرش تاءیید کرده ام و بوسیله وزیرش یاری نموده ام

ص: ۹۲

نصایح ، ص ۴۷۱

نام علی (ع) در چهارجا

نام علی (ع) در چهارجا

روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی ! من در چهار مقام و محل اسم تو را نزدیک به اسم خود دیدم .

وقتی مرا به سوی آسمان به معراج می بردند همینکه به بیت المقدس رسیدم در روی صخره آن این جملات بود: نیست معبودی ، مگر خدا، محمد است رسول خدا، او را تاءیید کردم به علی که وزیر اوست .

وقتی که به سدره المنتهی رسیدم بر آن دیدم این کلمات را: نیست معبودی مگر من ، به تنهایی ، محمد است برگزیده از میان آفریده های من ، من او را تاءیید کردم به علی وزیر او، او را به علی یاری کردم .

چون به عرش خداوند رسیدم دیدم : بر پایه های آن نوشته بود، من خدایی هستم که هیچ معبودی نیست جز من ، محمد است حبیب من ، از میان بندگان ، و چون به بهشت رسیدم دیدم بر در بهشت نوشته بود: نیست معبودی مگر من ، محمد است حبیب من از میان مخلوقات من ، او را تاءیید کردم به علی وزیر او و او را به علی نصرت دادم .

ینابیع الموده ص ۲۵۶ و موده القربی ج ۲ ص ۵۱.

فرشته ای از سه جنس

فرشته ای از سه جنس

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت برد و مرا به یکی از مسندهای بهشت رسانید. آنگاه یک دانه ای به من داد و چون آن دانه را دو نیم کردم حوریه ای از آن بیرون آمد که مژگان چشمش چون پرهای جلو کرکس بود: به من گفت : درود بر تو یا احمد، ای رسول خدا، ای محمد، گفتم : خداوند تو را مورد لطف قرار دهد، تو کیستی ؟ گفت : من راضیه و مرضیه ام خداوند مرا از سه جنس آفریده ، پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و میانه ام از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم و خداوند فرمود: باش و من بودم و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیر تو علی بن ابیطالب .

ص: ۹۳

امالی شیخ صدوق

فرشته ای به صورت علی (ع)

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می فرمود: شبی که پروردگارم مرا به معراج برد در دل عرش فرشته ای را دیدم که شمشیری از نور به دست داشت وبا آن بازی می کرد همان گونه که علی بن ابی طالب با ذوالفقار بازی می کند، و هر گاه فرشتگان مشتاق دیدار روی علی بن ابی طالب شوند به چهره این فرشته می نگرند. گفتم: پروردگارا ! این علی بن ابی طالب پسر عموی من است ؟ فرمود: ای محمد، این فرشته ای است که آن را به صورت علی آفریده ام ودر دل عرش به پرستش من مشغول است، کارهای نیک

وثواب تسبیح وتقدیس او تا روز قیامت برای علی بن ابی طالب نوشته می شود.

بحار الانوار ۳۹ / ۹۸

خدا با زبان علی سخن می گوید

علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: پروردگارت در شب معراج با چه لغتی با تو سخن گفت ؟ فرمود: با زبان علی با من سخن گفت، وبه دلم افکند که گفتم: پروردگارا ! تو با من سخن گفتی یا علی ؟ فرمود: ای احمد، من چیزی هستم نه مانند چیزها، با مردم قیاس نمی شوم وبه صفات مشابه آفریدگان وصف نشوم، تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور تو، بر کمون دلت سرکشی کردم و هیچ کس را محبوبتر از علی بن ابی طالب در دل تو ندیدم، از این رو با زبان او با تو سخن گفتم تا دلت آرام یابد.

ص: ۹۴

ریاض السالکین / ۲

خبر فاطمات ازفضا ئل معراجی مولا

فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه وزینب وام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه وسکینه دختران امام حسین علیه السلام، از ام کلثوم دختر علی علیه السلام، از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می فرمود: شبی که مرا به معراج بردند به بهشت درآمدم قصری از در سفید میان تهی دیدم که دری در ویا قوت نشان داشت وبر آن پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم)، وبر آن پرده نوشته بود: بخ بخ، من مثل شیعه علی (به به، کیست مانند شیعه علی ؟ !) در آن قصر وارد شدم، قصری بود از عقیق سرخ میان تهی، ودری داشت از نقره که با زبرجد سبز زیور شده بود، وبر آن در پرده ای آویخته بود، سربرداشتم دیدم بر آن در نوشته است: (محمد رسول الله، علی وصی المصطفی) (۱).

(۱) – بحار الانوار ۶۸ / ۷۶.

دوستی و مهر

رسول خدا(ص) فرمود: در شب معراج هنگامی که مرا به آسمان می بردند، به هر جا می رسیدم دسته هایی از فرشتگان با اظهار شادی و شادمانی به دیدارم می آمدند. تا اینکه به جایی رسیدم که جبرئیل به همراه جمعی از فرشتگان به استقبالم آمدند. آن روز جبرئیل سخنی (که شنیدنی است) گفت :

ص: ۹۵

اگر امت تو بر دوستی و مهر علی اجتماع می کردند، خداوند متعال آتش جهنم را نمی آفرید....

عن علی : قال لی رسول الله (ص) یا علی ! انه لما اسری بی الی السما تلقتنی الملائکه بالبشارات فی کل سما حتی لقینی جبرئیل فی محفل من الملائکه فقال : لو اجتمعت امتک علی حب علی ما خلق الله عزوجل النار...

بحار، ج ۴۰، ص ۳۵.

سخن گفتن خداوند با پیامبرباصوت و لحن مولا امیرالمومنین

۳۲۷۲.پیامبر خداصلی الله علیه وآله: خداوند در شب معراج، درباره علی بن ابی طالب، سه چیز بر من وحی کرد: این که او سرور مسلمانان است، پیشوای پرهیزگاران است، و رهبر سپیدرویان است.

المعجم الصغیر: ۲/۸۸، موضح أوهام الجمع والتفریق: ۱/۱۹۱

بخ بخ، من مثل شیعه علی...

فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه وزینب وام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه وسکینه دختران امام حسین علیه السلام، از ام کلثوم دختر علی علیه السلام، از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می فرمود: شبی که مرا به معراج بردند به بهشت درآمدم قصری از در سفید میان تهی دیدم که دری در ویا قوت نشان داشت وبر آن پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم)، وبر آن پرده نوشته بود: بخ بخ، من مثل شیعه علی (به به، کیست مانند شیعه علی ؟ !) در آن قصر وارد شدم، قصری بود از عقیق سرخ میان تهی، ودری داشت از نقره که با زبرجد سبز زیور شده بود، وبر آن در پرده ای آویخته بود، سربرداشتم دیدم بر آن در نوشته است: (محمد رسول الله، علی وصی المصطفی)

ص: ۹۶

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۵، ص: ۷۷

ملکی شبیه مولا در آسمان

در بعضـی از کتب معتبره از حضـرت امـام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که حضـرت محمـد(ص) فرمود: چون مرا به معراج بردند به آسمان پنجم رسیدم صورت علی بن ابی طالب را در آن جا دیدم گفتم : ای حبیب من جبرییل این چه صورتی است ؟

گفت : ای محمد ملایکه می خواسـتند به صورت علی بن ابی طالب نگاه کنند، گفتند: پروردگارا مردم دنیا هر صبح و شب از نگاه کردن به علی بن ابی طالب بهره منـد می شوند که پسـر عم حبیب تو محمد است و خلیفه و امین و وصـی اوست ، پس ما را به نگاه کردن به صورت آن حضرت بهره مند کن .

پس حق تعالی صورت آن حضـرت را از نور خود آفریـد و ملایکه شب و روز آن صورت را زیارت می کنند و هر صـبح و شب به نظر کردن به آن صورت بهره مند می شوند، پس حضـرت صادق (ع) فرمود: که چون ابن ملجم ضـربت بر سر مبارک آن حضرت زد در همان جای آن صورت اثر آن ضـربت معلوم شـد و ملایکه هر صـبح و شب که به آن صورت نگاه می کننـد و اثر ضـربت را مشاهده می نمایند و بر قاتل آن حضرت لعنت می کنند.

جلاء العیون ص ۳۳۹

خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد

خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد

عبد اللَّه بن اسعد بن زراره از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

ص: ۹۷

پروردگارم مرا شبی به معراج برد و در باره علی (ع) سه چیز وحی کرد: اینکه او پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و رهبر آنهایی است که دست و صورتشان سفید است. (کنایه از مسلمانانی است که با گرفتن وضو، دست و صورت آنان نورانی می شود)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷۹

تاکیدبر ولایت و امامت أمیر المؤمنین درهر معراج

امام صادق علیه السّلام فرمودند: حقتعالی حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) صلّی اللَّه علیه و آله را صد و بیست و چهار مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه به آن حضرت در باره، ولایت و امامت أمیر المؤمنین علیه السّلام و دیگر ائمه طاهرین علیهم السّلام زیاده از سایر فرائض تأکید و توصیه نمود.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۴۲۵

لیله القدر

اشاره

در شب قدرامورات برپیامبر نازل می شود و بعد از پیامبر بر اهل البیت (ع)

به درستی که در شب قدر، تفسیر همه امور، سال به سال، بر ولیّ این امر که امام است فرود می آید، و در آن مأمور می شود در امر خویش به اموری چند که چنین و چنین و در امر مردم، به اموری چند همچنین.

و به درستی که حادث می شود از برای ولیّ این امر، علم خاصّ خدای عزّوجلّ و آنچه مکنون و عجیب و مخزون است در هر روز غیر از این، به قدر آنچه از امر در این شب قدر فرود می آید لذا پرونده قبلی بسته و پرونده جدید مفتوح می گردد

شباهت شب عید غدیر با شب قدر

شباهت شب عید غدیر با شب قدر

شب عید غدیر از یک نظر شبیه لیله القدر است. گاهی انسان به یکدیگر تبریک می گوید، یک شیرینی توزیع می کند؛ گاهی هم ممکن است چند رکعت نمازی که در کتاب های دعا نوشته است، بخواند؛ اینها بهره ضعیفی از عید ولایت است. اگرمقداری جلوتر رفتیم، می بینیم راه بازتر است که ما شب عید غدیر را شبیه لیله القدر بدانیم.

ص: ۹۸

تجلّی همتائی قرآن و عترت (ع) در حدیث ثقلین

توضیح مطلب این است که: در جریان غدیر وجود مبارک رسول گرامی (ص) بعد از نصب وجود مبارک حضرت امیر (ع) این حدیث معروف ثقلین را خواندند. این حدیث را مکرر حضرت به اطلاع عموم مسلمانها رساندند که: انّی تارکم فیکم الثّقلین کتاب الله و عترتی.

بعد هم فرمود: اینها همتا وکفو همند. اگر خدای سبحان لم یکن له کفواً احد است، اما کلام او بدون کفو نیست، چه اینکه ولیّ او هم بدون کفو نیست. خدا حتماً بی همتاست؛ کتاب او حتماً با همتاست، ولیّ او حتماً با همتاست. همتای قرآن کریم، عترت طاهرین است. فرمود: این دو ثقل از هم جدا نیستند و جدا نمی شوند. چه عدّه ای بگویند : حسبنا کتاب الله، چه عدّه ای نگویند؛در هر حال اینها با همند. هم قرآن، جامعه را به عترت دعوت می کند، و هم عترت،مبیّنان و مفسّران و حامیان و مدافعان و مجریان حدود قرآن کریمند. نه آنها از قرآن جدایند، نه قرآن از آنها جدا؛ انّی تارکم فیکم الثّقلین کتاب الله و عترتی لن یفتر قا حتّی یر دا علیّ الحوض ، این اصل اوّل.

ابلاغ ولایت علی (ع) به عنوان همتای قرآن و خلاصه عترت طاهرین (ع) در حادثه غدیر

اگر عترت،همتای قرآن است، و اگر طلیعه عترت در غدیر پایه گذاری می شود، و اگر علی (ع) اوّلین عنصر طیّب و طاهر عترت است؛ و اگر این ۱۳ معصوم را بخواهید خلاصه کنید، یک جا به نام علی بن أبیطالب ظهور می کند؛ درباره این علی نیز وارد شده است:

یا أیّها الرّسول بلّغ ما انز ل الیک . آنچه درباره ولایت و خلافت و امامت و همتائی علی با قرآن صادر شده است را به مردم ابلاغ بکن. این می شود اصل دوّم.

ص: ۹۹

در موردعموم منزله؛ شـما می بینیـد در فقه وقتی گفتنـد: رضاع، کار نسب را می کند؛ یک فقیه از عموم منزله بهره های فراوانی می برد. یک متکلّم، یک مفسّر، یک حکیم مجاز است که از این عموم منزله مطالب زیادی استفاده کند. آن عموم منزله فقهی به عهده فقیه است؛ این عموم منزله به عهده متکلّم، حکیم و مفسّر.

اگر عترت، به منزله قرآن است، و اگر در غـدیر،جریـان ولاـیت عترت نازل می شود؛ و اگر شبی که قرآن نازل می شود، لیله القـدر است و خیر من ألف شـهر؛ چرا شب و روزی که ولایت و آیه بلّغ ما انز ل الیک نازل می شود؛ لیله قـدر نباشد، روز قدر نباشد، خیر من ألف شهر نباشد ؟!

اندک بودن متاع دنیا و خیر کثیر

کـلّ دنیـا یک متاع انـدک است ! آنکه دنیا را آفریـد، نگفت: زمین یک چیز کوچکی است؛ نگفت: این ۷ طبقه آسـمان کم است ! کـلّ مجموعه دنیا را فرمود: قل متاع الـدّنیا قلیل. امّا معارف الهی، فقه الهی، تفقّه در دین، قرآن یاد گرفتن؛ اینها (حکمت) است. و من یـؤت الحکمه فقـد اوتی خیراً کـثیراً . این خـداست که کـلّ دنیـا را متـاع انـدک می دانـد، و معـارف الهی را « خیر کـثیر » ! آن بزرگواران که از خیر کثیر بهره بردند، می گویند: اینها که دنیا زده اند؛

چو آن کرمی که در گندم نهان است

زمین و آسمان او همان است

این گنـدم هائی که گاهی در انبار یا غیر انبار درآنها کرم می افتـد را دیـده اید؛ خود گندم مگر قطرش چقدر است ! صدر و ذیلش چقـدر است ؟! خیلی باشد، ۱ سانت؛ هرگز ۱ سانت نمی شود. این کرم کوچکی که در درون این گنـدم رشد کرده؛ یک آسـمانی دارد، یـک زمینی دارد که زمین و آسـمان او را خـود آن دانه گنـدم تشـکیل می دهـد. آن سـقف زبرینش می شود آسـمان او، آن زیرینش می شود زمین او؛

ص: ۱۰۰

چه آن کرمی که در گندم نهان است

زمین و آسمان او همان است

امّا وقتی که به معارف الهی می رسید، می بینید روایاتی که مربوط به بهشت است، می فرماید: اگر تمام مردم دنیا، نه مردم یک عصر ! مهمان یک انسان بهشتی بشوند، جا دارد. خانه یک بهشتی در بهشت آنقدر وسیع است که اگر اهل الدّنیا مهمان او بشوند، می تواند پذیرائی کند؛ یک چنین عالمی است. آنهائی که نسبت به آن جهان، یک رائحه ای را استشمام کردند؛ این شعرها را می گویند، این نثر و نظم را دارند: که کلّ دنیا مثل یک حبّه گندم است، انسان دنیا زده درون این حبّه گندم،آسمان و زمینش همین است !

باور کردن شباهت عید غدیر با شب قدر

پس ما چند جور می توانیم از لیله غدیر، از یوم غدیر استفاده کنیم. یکی اینکه در مصافحات بگوئیم: الحمد للّه الّذ ی جعلنا من المتمسّکین بو لایه علی بن أبیطالب . این جزء سنن ماست، دستورات ماست؛ باید بگوئیم، می گوئیم، ثواب هم می بریم. تبریک هم می گوئیم، احیاناً این چند رکعت نمازی هم که گفتند، می خوانیم؛ احیاناً آن دعای بعد از نماز هم می خوانیم؛ امّا اینها ذرّه ای از ذرّات غدیر است !! ما اگر بتوانیم یوم غدیر را، لیله غدیر را باور کنیم که به منزله لیله القدر است؛ آنوقت چقدر از ولایت استفاده می کنیم ؟ به چه دلیل کمتر از لیله القدر باشد ؟! مگر نفرمود: اینها همتای همند ؟ مگر نفرمود: اینها هرگز از هم جدا نیستند؟

عدم هیچ گونه تعارض میان قرآن کریم و عترت طاهرین (ع)

ص: ۱۰۱

اگر قرآن یک حقیقتی داشته باشد که عترت طاهرین (معاذ الله) فاقد آن حقیقت باشند؛ فافترقا ! چه اینکه اگر عترت طاهرین یک مطلبی داشته باشند که قرآن نداشته باشد، (معاذ الله) فافترقا ! این اوّلین طلیعه افتراق است. هر حقیقتی که در قرآن است، اینها دارا هستند؛ هر چه را اینها دارا هستند، از قرآن گرفتند. اگر قرآن بخواهد به صورت یک انسان در بیاید، می شود علی و اولاد علی. اگر علی و اولاد علی (علیهم السّلام) بخواهند به صورت یک کتاب تدوینی ترسیم بشوند، می شوند قرآن. که فرمود: أنا کتاب الله النّاطق .

اگر اینچنین است؛ آنوقت اگر انّا انزلناه فی لیله القدرما را به اهمیّت شب نزول آگاه می کند،چرا بلّغ ما انز ل الیک من ربّک ما را به اهمیّت شب غدیر و روز غدیر آگاه نکند ؟! پس ما این راه را هم داریم، این راه هم جلوی ما باز است.

نزول روح و ملائکه بر امام

محمد بن ابی عبداللّه و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، همه روایت کرده اند، از حسن بن عبّاس بن حَریش، از امام محمد تقی علیه السلام که فرمود: «امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: در بین آن که پدرم امام محمد باقر در دور خانه کعبه طواف می نمود، ناگاه مردی نقاب بسته پیدا شد، که او را مقدّر شده بود (یعنی: خدا آن نقابْ بسته را به نزد پدرم آورده بود و از برای آن حضرت چنین مقدّر فرموده بود. و مراد این است که آن ملاقات، از اتّفاقات خدایی بود که کسی آن را گمان نداشت). پس هفت شوط طواف را بر پدرم قطع نمود (و نگذاشت که آن را تمام کند)، تا آن که او را در خانه ای که در پهلوی صفا بود، داخل گردانید. بعد از آن به سوی من فرستاد و من که رفتم، همه سه نفر بودیم: من و آن مرد و پدرم. پس گفت: مرحبا خوش آمدی یا ابن رسول اللّه، بعد از آن دست خویش را بر سر من گذاشت و گفت: خدا در تو برکت دهد و خیر تو را زیاد گرداند ای امین خدا، بعد از پدران خویش. و بعد از آن که از این فارغ شد، به حضرت پدرم عرض کرد که: ای ابوجعفر، اگر خواهی تو مرا خبر ده، و اگر خواهی من تو را خبر دهم، و اگر خواهی تو از من سؤال کن، و اگر خواهی من از تو سؤال می کنم، و اگر خواهی تو به من راست بگو، و اگر خواهی من به تو راست گویم.

ص: ۱۰۲

پـدرم فرمود که: هر یکٔ از این را می خواهم. آن مرد گفت که: پس بپرهیز از آن که زبانت سـخن کنـد در نزد سؤال من، به امری که غیر آن را برای من در دل پنهـان می داری (یعنی: به جهت تقیّه به خلاف اعتقاد خویش با من سـخن مگو). پـدرم فرمود که: جز این نیست که این را کسـی می کنـد که در دل او دو علم باشد که یکی از آنها با صاحب خود مخالفت داشـته باشد؛ زیرا که خدای عزّوجلّ ابا فرموده است از آن که او را علمی باشد که در آن اختلاف باشد.

آن مرد گفت که: سـؤال من همین است و تـو قـدری از آن را بیـان نمودی (یعنی: سؤال من مرکّب است از دو چیزی که آن که در علم خـدا اختلاف جائز است یا نه و بر تقـدیر عدم جواز این، علم در نزد کیست)، و خبر ده مرا از این علم که در او اختلافی نیست، کیست که آن را می داند؟

پـدرم علیه السـلام فرمود که: امّا مجموع علم در نزد خـداست- جلّ ذکره- و امّا آنچه بندگان را از آن چاره ای نیست که امر ایشان بی آن منسّق و منتظم نمی شود، در نزد اوصـیاست. حضـرت صادق علیه السلام فرمود که: پس آن مرد، نقاب خود را گشود و روی خویش را باز نمود و درست نشـست، و آثار بشاشت و سـرور در روی او ظاهر گردیـد، و گفت: همین را می خواسـتم و برای همین آمده ام. تو گمان کردی که دانش آنچه در آن اختلافی نیست از علم، در نزد اوصـیاست، پس بگو که اوصیا چگونه آن علم را می دانند و طریق آموختن و حُصُول آن، چه وضع می باشد؟

ص: ۱۰۳

پدرم فرمود که: چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می دانست که از فرشتگان می شنید، مگر آن که ایشان نمی بینند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دید (چه، آن حضرت جبرئیل و سایر

فرشتگان را می دید و اوصیا ایشان را نمی دیدند، بلکه آواز ایشان را می شنیدند)؛ زیرا که آن حضرت پیغمبر بود و ایشان محدّث بودند. و مگر آن که پیغمبر به سوی خدای جلّ جلاله می خرامید و بر او وارد می شد، پس وحی را می شنید (یعنی: بلاواسطه) و ایشان نمی شنوند.

آن مرد گفت: راست گفتی یا ابن رسول اللّه، لیکن زود باشد که مسأله دشواری را به نزد تو آورم. مرا خبر ده از این علم که با اوصیاست، آن را چه می شود که ظاهر نمی شود، چنانچه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر می شد؟

حضرت فرمود که: پس پدرم علیه السلام خندید و فرمود که: خدا ابا فرموده که مطّلع سازد بر علم خویش، مگر آن کس را که برای ایمان به او آزموده باشد، چنانچه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب گردانید و حکم فرمود که: بر اذیّت و آزار قوم خویش صبر کند، و با ایشان جهاد نکند، مگر به امر آن جناب. پس چه بسیار از امور مکتومه بود که پیغمبر آن را پوشید تا آن که به آن حضرت گفته شد که: «فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» «۱»، یعنی: «پس آشکارا کن آنچه را که به آن امر می شوی (و امر را چنان آشکارا کن که محو نشود (چنانچه شکاف آبگینه سر به هم نمی آورد. چه، صدع در اصل لغت، به معنی شکستن شیشه است) و رویگردان از شرک آورندگان» (و به سخن ایشان التفات مکن). و به خدا سوگند، که اگر پیش از آن، حق را آشکارا می نمود، هر آینه ایمن بود، ولیکن آن حضرت در طاعت خدا نظر می نمود، و از مخالفت آن جناب می ترسید. پس برای همین باز ایستاد و من بسیار دوست می دارم که چشم های تو با مهدی این امّت باشد، و بر آن حضرت افتد، و ببینی که فرشتگان با شمشیرهای آل داود در میان آسمان و زمین ارواح کافرانی را که مرده باشند، عذاب کنند و ارواح امثال ایشان را از زندگان، به ایشان ملحق سازند.

ص: ۱۰۴

بعد از آن، مرد شمشیری را بیرون آورد و عرض کرد که بگیر (یا بیا). به درستی که این شمشیر، از آنهاست. حضرت فرمود که: پدرم فرمود، یا فرمود در حالتی که متوجّه به سوی من بود: بلی، چنین است، قسم به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام آدمیان بر گزید.

حضرت فرمود که: پس آن مرد نقابْ بسته، نقاب خویش را برگردانید و گفت: منم الیاس و تو را از امر تو سؤال نکردم، و حال آن که با من در باب آن، جهالتی باشد، غیر از آن که من

دوست داشتم که این حدیث قوّتی باشد برای اصحاب تو در مناظره با خصم، و زود باشد که تو را خبر دهم به آیه ای که تو آن را می شناسی و می دانی که اگر اصحاب تو به آن آیه، با خصم گفت وگو کنند، بر ایشان ظفر یابند و غالب شوند.

حضرت فرمود که: پدرم به الیاس فرمود که: اگر می خواهی تو را به آن آیه ای که اراده داری خبر دهم و بگویم که چه آیه است؟ الیاس گفت: خواهان آن هستم. پدرم گفت: به درستی که شیعیان ما، اگر به مخالفان ما بگویند که خدای عزّوجلّ به رسول خویش می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ»، تا آخر سوره «۲». «به درستی که ما فرو فرستادیم این قرآن مشهور و معروف را (از لوح محفوظ به آسمان دنیا) در شب قدر (که شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سیّم ماه مبارک رمضان است، و در بیت المعمور، سپرده روح الأمین در مدّت بیست و سه سال، که زمان رسالت پیغمبر بود، که در آن زنده بود آیه آیه و سوره سوره به حسب مصالح، بر آن حضرت فرود آورد، یا ابتدای نزول آن از لوح به دنیا در این شب بود، و این قول با بودن مبعث روز بیست و هفتم رجب و نزول قرآن در آن درست نمی آید) و چه چیز دانا گردانید تو را تا بدانی که چیست شب قدر؟ شب قدر بهتر است از هزار ماه (که عبارت است از هشتاد و سه سال و چهار ماه که ایّام سلطنت بنی امیّه لعنهم اللَّه است)، فرود آیند (بر سبیل استمرار در هر سال) فرشتگان و روح (که فرشته ای است بزرگ تر از روح الأمین چنان که گفته اند، یا روح الأمین) در آن شب به زمین به فرمان پروردگار خویش از برای هر کاری که حق تعالی قضا فرموده، نیست این شب، مگر سلامتی» (یا سلام، به جهت کثرت سلام فرشتگان در آن تا دمیدن سفیده صبح).

ص: ۱۰۵

پس آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می دانست که آن را در این شب نداند، یا جبرئیل علیه السلام آن را در غیر این شب به نزد او آورد؟ (حاصل مراد، آن که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله همه از نزد خدای تعالی بود که به او می رسید یا در شب قدر یا در غیر آن و غیر از آن حضرت را علمی نبود که از غیر خدا باشد). پس به درستی که مخالفان زود باشد که بگویند: نه (چه، ایشان اعتراف دارند که آن حضرت آنچه می دانست، یا در شب قدر به او تعلیم می شد، یا در غیر آن از سایر اوقات در سال، به وساطت جبرئیل علیه السلام. پس اگر بگویند: نه) به ایشان بگو که: آیا آنچه را دانست چاره ای

از اظهار آن بود (و می توانست که آن را اظهار نکند؟) پس خواهند گفت: نه، و چون این را گفتند، به ایشان بگو که: اختلافی بود در آنچه رسول خدا از علم خدای عزّ ذکره اظهار نمود؟

پس اگر بگویند: نه، پس به ایشان بگو که: هر که به حکم خدا حکم کند که در آن حکمی که کرده، اختلافی باشد، آیا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده؟ خواهند گفت: آری، پس اگر بگویند: نه، سخن اوّل خویش را باطل کرده اند (چه در اوّل گفتند که در کلام رسول خدا اختلافی نبود). پس به ایشان بگو که: «ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» «۳»، یعنی:

«تأویل و تفسیر متشابه را (که منشأ اختلاف است)، کسی نمی داند، مگر خدا و مگر راسخین در علم». پس اگر بگویند که راسخین در علم کیانند؟ بگو که: آن که در علمش مختلَف نباشند (به این که در امری در زمانی حکمی از او صادر نشود، و بعد از آن، در همان امر و همان زمان، حکمی دیگر که مخالف حکم اوّل باشد از او سر زند).

ص: ۱۰۶

پس اگر بگوینـد که: آن که در علم او اصلًا اختلافی نیست، کیست؟ بگو که: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله صاحب چنین علمی بود. پس آیا رسول صـلی الله علیه و آله این علم را به مردم رسانیـد یا نرسانیـد؟ پس اگر بگویند که: رسانید، بگو که: آیا که پیغمبر صلی الله علیه و آله که رحلت نمود، خلیفه بعـد از او می دانست علمی را که در آن اختلاـف نباشـد، پس اگر بگوینـد: نه، بگو که: خلیفه رسول خدا صـلی الله علیه و آله باید که من عنداللّه مؤید باشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه خود نمی گرداند مگر آن کس را که به حکم او حکم کنـد، و مگر آن که را که مثل او باشد در جمیع صـفات، مگر پیغمبری. و اگر رسول خدا صـلی الله علیه و آله چنین بـوده که در علم خـویش کسـی را خلیفه نفرموده، کسـانی را که در اصـلاب مردان بوده انـد از آنـان که بعـد از او موجود شده و می شوند، ضایع نموده.

پس اگر به تو بگویند که: علم رسول خدا صـلی الله علیه و آله از قرآن بوده، بگو: «حم* وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ* إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ* فِیهـا یُفْرَقُ کُـلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ* أَمْراً مِنْ عِنْـدِنا إِنَّا کُنَّا [مُرْسِـلِینَ]» (و آنچه از قرآن که طیّ ذکر آن در اینجـا شـده، این است که: «إِنَّا کُنَّا مُنْـذِرِینَ* فِیهـا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ* أَمْراً مِنْ عِنْـدِنا» «۴»)، یعنی: «سوگنـد به حکمت و حلم و حمـایت و ملکـ و مجـد و منّت مـا (بنـابر بعضـی از تفاسیر)، و به این کتـاب روشن یـا روشـنی بخش (یعنی: قرآن) که به درستی و حقیقت که مـا فرو فرستادیم آن را در شبی با برکت و عظمت (که شب قدر است). به درستی که ما هستیم بیم کنندگان. در آن شب جدا کرده شود و فیصل داده شود هر کاری که حکم کرده شـده (و محکم گردیـده شده در همه سال، در هر سال بر سبیل اسـتمرار و اتّصال؛ زیرا که فعل مضارع (یعنی: یفرق) دلالت بر تجـدّد و حـدوث دارد، و آن مسـتلزم اسـتمرار است) در حالتی که این امر، حکیم (یا مقصود از آن) امری است که حاصل است از نزد ما. به درستی که ما هستیم فرستندگان».پس اگر به تو بگویند که: خدای عزّوجلّ فرشتگان را نمی فرسـتد مگر به سوی آن که پیغمبر باشد، بگو که: این امر حکیم، که در آن شب جدا می شود از فرشـتگان و روح که فرود می آیند به حکم آیه کریمه سوره قدر، آیا از آسـمان به سوی آسـمانی دیگر، یا از آسمان به سوی زمین است؟ پس اگر بگویند که: از آسمان به سوی آسمانی دیگر فرود می آید، فاسد است؛ زیرا که در آسمان، کسی نیست که از طاعت به سوی معصیت رجوع کند؛ چه اهل آن فرشـتگانند و مرتکب معصیت نمی شوند که محتاج به منع و زجر باشـند. پس اگر بگویند که: از آسـمان به سوی زمین فرود می آیـد، و حـال آن که اهـل زمین، محتـاج ترین خلاـئق انـد به سوی این، بگو که: آیـا ایشان را چاره ای می باشـد از سیّد و بزرگی که به سوی او محاکمه کنند.

ص: ۱۰۷

پس اگر بگویند که: خلیفه (یعنی: سلطان عصر و خلفای جور حاکم ایشان است)، بگو که:

«اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» تا «خالِدُونَ» «۵»، یعنی: «خدا دوست و یار کسانی است که ایمان آورده اند و متولیّ امر ایشان است، بیرون می آورد ایشان را به توفیق و هدایت، از تاریکی های کفر و ضلالت به سوی نور ایمان (که هدایت به آن است)، و آنان که کافر شده اند (و حقّ را پوشیده اند)، دوستان ایشان شیاطین اند، و سایر اهل ضلالت و غوایت (که طاغوت بر ایشان اطلاق می شود)، بیرون می آورند این طواغیت، کافران را از نور ایمان به سوی تاریکی های کفر و ضلالت (این گروه طاغوت، با کافران ملازمان آتش دوزخ اند) و ایشان در آن آتش جاوید ماندگانند» (که از آن بیرون نخواهند آمد).

و حضرت فرمود که: به جان خودم سوگند که در زمین و در آسمان، هیچ ولیّ و دوستی از برای خدای عزّ ذکره نیست، مگر آن که مؤیّد است (که خدا او را تأیید و تقویت فرموده)، و هر که مؤیّد شد، خطا نمی کند، و هیچ دشمنی از برای خدای عزّ ذکره در زمین نیست، مگر آن که مخذول است (که خدا او را به خود واگذاشته)، و هر که مخذول شد، درست نمی رود و صواب نمی گوید. و چنانچه ناچار است که امر از آسمان فرود آید تا اهل زمین به آن حکم کنند، همچنین چاره ای نیست از این که باید والی و حافظی باشد.

پس اگر بگویند که ما، این والی را نمی شناسیم (یا این مطلب را نمی فهمیدیم)، به ایشان بگو که: هر چه دوست دارید و خواهید، بگویید که: خدا، ابا فرموده بعد از محمد که بندگان راوا گذارد، و حال آن که حجّتی بر ایشان نباشد.

ص: ۱۰۸

حضـرت صـادق علیه السـلام فرمود که: پس الیـاس ایسـتاد (به جهت تعظیم و رعایت ادب)، یا توقّفی کرد، بعـد از آن گفت: یا ابن رسول اللَّه، در اینجا بابی است که خفایی دارد، مرا خبر ده، که اگر بگوینـد که: قرآن، حجت خداست، چه جواب می گویی؟ پدرم فرمود که: در این هنگام به ایشان می گویم که: قرآن، سـخن گو نیست که امر و نهی کند، ولیکن قرآن را اهلی است که امر و نهی می کنند، و نیز می گویم که: بعضـی از اهل زمین را مصـیبتی رسیده (یعنی: قضیّه مشکله و مسأله معظله روی داده) که حکم آن در سنّت پیغمبر و در حکم اتّفاقی که در آن اختلاف نباشـد، نیست و در قرآن نیز مذکور نیست، و خدا به جهت علمی که به این فتنه و آزمایش دارد، ابا فرموده که چنین چیزی در زمین ظاهر شود، و در حکم خدا چیزی که آن را ردّ کند و اندوه را از اهل آن برطرف نماید، نباشد.

الیاس گفت: در اینجا بر خصم غالب می شوید. یا ابن رسول اللَّه، گواهی می دهم که خدای عزّ ذکره به یقین دانسـته و علم دارد به آنچه به خلق می رسـد از هر مصـیبتی در زمین که خـارج از نفس ایشـان است، چون مـال یـا در نفس های ایشان از دین یا غیر آن، پس قرآن را وضع نموده تا دلیل بر آن و حکم آن باشـد. بعـد از آن، الیاس گفت که: یا ابن رسول اللَّه، آیا می دانی که قرآن دلیل چیست؟ حضـرت باقر علیه السـلام فرمود: آری، مجمل همه حدود خدا در آن است، و تفسیر و بیان آنها نزد حاکم و امام است. بعد از آن فرمود که: خـدا ابـا فرموده از این که بنـده ای را مبتلا گردانـد به مصـیبتی در دین، یا در نفس، یا در مال آن بنـده و در زمین خدا، حاکمی از جانب او نباشد که در این مصـیبت به صواب حکم کند.حضـرت صادق علیه السلام فرمود که: الیاس به پدرم گفت که: امّا در این باب که اثبات امام است به سوره قـدر و غیر آن، از آنچه مـذکور شـد، بر دشـمن غالبید به حجّتی که دارید، مگر آن که دشـمن شـما بر خـدا افترا بنـدد، و بگویـد که: خدای جلّ ذکره را حجّتی نیست، ولیکن مرا خبر ده از تفسـیر «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ» «۶»، یعنی: [«نرسیده و نخواهد رسید هیچ بلیّه در زمین و نه در نفس های شما، مگر آن که در لوح محفوظ ثبت شده، پیش از آن که نفسها یا آن مصـیبت را بیافرینیم] تا اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه از شـما فوت شده». حضـرت باقر علیه السـلام فرمـود کـه: این آیه، از جمله آن چیزهـاست که علی علیه السـلام به آن مخصـوص گردیـده (و مراد، این است که علی علیه السـلام مخـاطب است به این خطـاب که در بـاب فوت امامت ظاهری و اظهار حق باطنی انـدوه نخورد). «وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ» «۷»، یعنی: «شادمان مگردید به آنچه داد شما را».

ص: ۱۰۹

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: این آیه نازل شد در شأن ابی فلان (یعنی ... و یاران او ...) یکی مقدّم است و یکی مؤخّر (اما مقدّم، خلافت علی است که پیش از فوت رسول تصریح به آن شد، و امّا مؤخّر، فتنه خلافت ... است که بعد از وفات رسول برپا کردند و حضرت هر دو را بیان فرموده و می فرماید:) غم مخورید بر آنچه شما را فوت شده از آنچه علی علیه السلام به آن مخصوص بود، و شاد مشوید به آنچه به شما داده از آن فتنه ای که بعد از رسول خدا شما را عارض شد.

پس الیاس گفت که: شهادت می دهم به این که شما صاحبان حکمی هستید که اختلافی در آن نیست. بعد از آن، بر خاست و رفت و او را ندیدم» (یعنی: از نظر غایب شد).

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۶۹-ص: ۷۸۱

(۱). حجر، ۹۴.

(۲). قدر، ۱-/ ۵.

(۳). آل عمران، ۶.

(۴). دخان، ۱- ۵.

(۵). بقره، ۲۵۷.

(۶). حدید، ۲۳.

(۷). همان.

شب قدر نزول امور سال بر امام

- امام صادق (ع) فرمود: در این میان که پدرم نشسته بود، چند تن هم نزد او بودند، بدون انتظار چنان خندید که دو چشمش پر از اشک شد و سپس فرمود: می دانید چه مرا به خنده آورد؟ فرمود:

گفتند: نه، فرمود: ابن عباس گمان کرده که در زمره کسانی است که گفته اند: «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» «پروردگار ما خدا است و سپس بر آن استقامت کردند» من به او گفتم: تو فرشته ها را دیدی ای پسر عباس که به تو خبر دهند در دنیا و آخرت دوست تو هستند و تو از بیم و اندوه آسوده ای؟

ص: ۱۱۰

در جواب گفت: خـدای تبارک و تعالی فرماید (۱۰ سوره حجرات): «همانا مؤمنان همه برادرنـد» پس همه امت در آن داخلنـد، من خندیدم و گفتم:

ای ابن عباس راست گفتی، تو را به خدا آیا در حکم خدا جل ذکره اختلافی هست؟ گفت: نه، گفتم: بگو بدانم، چه رأی می دهی در باره مردی که با شمشیرِ خود انگشـتان مردی را انـداخته و رفته و مرد دیگر آمده و کفِ آن انگشت بریده را انداخته و او را نزد تو آوردنـد و تو قاضـی هستی، در باره او چه حکم کنی؟، در جواب گفت: به آن که دست او را از مچ انداخته می گویم: دیه کف او را بده و به آن که دسـتش بریده شده می گویم: با او به هر چه خواهی نسـبت به دیه کف تنها (بدون انگشـتان) مصالحه کن و او را نزد دو عـادل برم (یـا او را نزد دو عـادل بر (خ ل) برای آنکه بواسـطه نبودن انگشت نقصـان دیه اصـلی را معین کننـد و به آن که دست را انداخته برگردانند). من گفتم: اختلاف در حکم خدا وارد شد و گفته اول خود را نقض کردی.

خدا نخواسته در میان خلقش موجبِ حدّی پدید شود که تفسیر و حکم معینی در زمین نداشته باشد باید آنکه کف را بریده قصاص کرد و کف او را برید و دیه انگشـتان را به او رد کرد حکم خدا در شبی که امر او نازل شد چنین است و اگر پس از آنکه آن را از رسول خدا (ص) شنیدی انکار کنی خدا تو را به دوزخ برد، چنانچه تو را کور کرد، روزی که ولایت علی (ع) و حکم الهی را بر او منکر شدی.

ص: ۱۱۱

ابن عباس: به همین جهت چشمم کور شد (این کلام اعتراف او است برای حضرت باقر و بعضی آن را حمل بر انکار کرده اند- از مجلسی ره).

امام باقر: تو از کجا این را می دانی؟ (ابن عباس:) به خدا چشم من کور نشد مگر از سیلی پَرِ فرشته، فرمود: من خندیدم و او را در آن روز به حال رها کردم چون دچار سستی عقل بود و سپس به او برخوردم و گفتم: ای پسر عباس، هیچ گاه چون دیروز به راستی سخن نکردی، گفتی که: علی بن ابی طالب (ع) به تو فرموده است:

شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امور سال نازل می شود و آن امور پس از رسول خدا (ص) والیانی دارد، تو گفتی: آنها کیانند، و او فرمود: من و یازده کس از صلب من که همه امام و محدث هستند، تو گفتی: به رأی من شب قدر نباشد جز با رسول خدا (ص) و آن فرشته که با علی (ع) حدیث می کرد بر تو عیان شد و به تو گفت: ای عبد الله دروغ می گوئی، آنچه را علی (ع) باز گوید من به دو چشم خود دیدم- ولی او به چشم خود ندیده ولی با دل دریافته و با گوش شنیده- سپس با پرش به تو سیلی زد و تو کور شدی. ابن عباس گفت: ما در هر چه اختلاف داریم حکمش با خدا است، من گفتم: حکم خدا موافق حکم کسی است که در یک موضوع دو رأی مختلف دارد؟ جواب گفت: نه، من گفتم: در اینجا است که خود هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی.

ص: ۱۱۲

أصول الكافی / ترجمه کمره ای، ج ۲، ص: ۲۵۹-ص: ۲۶۱

فرود تفسیر همه امور سال به سال بر ولیّ امر

و به همین اسناد از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «خدای عزّوجلّ در باب شب قدر فرموده است که: «فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» «۱»». حضرت فرمود که: «خدا می فرماید که: هر امر محکمی در شب قدر فرود می آید. و محکم، دو چیز نیست، بلکه آن یک چیز است. پس هر که حکم کند به چیزی که در آن اختلافی نباشد، به حکم خدای عزّوجلّ حکم کرده است. پس هر که حکم کند به چیزی که در آن اختلافی باشد و چنان بیند که صوابْ کار است، به حکم طاغوت حکم کرده است. به درستی که در شب قدر، تفسیر همه امور، سال به سال، بر ولیّ این امر (که امام است) فرود می آید، و در آن مأمور می شود در امر خویش به اموری چند که چنین و چنین (کنایه است از آن) و در امر مردم، به اموری چند همچنین.

و به درستی که حادث می شود از برای ولیّ این امر، علم خاصّ خدای عزّوجلّ و آنچه مکنون و عجیب و مخزون است در هر روز غیر از این، به قدر آنچه در این شب فرود می آید از امر». بعد از آن، این آیه را خواند که: «وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «۲»، یعنی: «و اگر بودی آنچه در زمین است از درختان، قلم ها و دریای محیط (با وسعتی که دارد) مداد دهد آن را از پس آن، و بعد از

ص: ۱۱۳

فنای آب مداد شده آن، هفت دریای دیگر مانند آن، و به آن قلم ها و این مدادها کتابت کنند، علوم خدا به پایان نرسد و تمام نشود. به درستی که خدا، غالب است بر هر چیز و داناست به همه چیز» (که چیزی از فرمان و علم و حکمت او بیرون نیست).

---

(۱). دخان، ۴.

(۲). لقمان، ۲۷.

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۸۷

اعتراف به شب قدراعتراف به امامت

امام باقر (ع) فرمود: آنچه را از قشون شیاطین و همسران آنها ببینید که خدایشان بر اهل ضلالت بر انگیخته بیشتر است از فرشته هائی که خدا برای خلیفه خود که مبعوث او است برای عدل و صواب ملاحظه کنید (آنچه از جنود شیاطین که خدا برانگیخته با جان خود اهل شقاوت را زیارت کنند بیشترند از فرشته هائی که خلیفه خدا مبعوث برای عدل و صواب را زیارت کنند- تصحیح مجلسی ره)، گفته شد: ای ابا جعفر چگونه چیزی بیش از ملائکه باشد؟ فرمود: چنانچه خدای عز و جل خواسته، سائل گفت: یا ابا جعفر اگر من این حدیث را به برخی از شیعه باز گویم محققاً منکر آن شوند، امام فرمود: چطور منکر آن شوند؟ گفت: می گویند:

ملائکه از شیاطین بیشترند، فرمود: راست گفتی، آنچه گویم خوب بفهم: به راستی روز و شبی نگذرد جز آنکه همه جن و شیاطین ائمه ضلالت را زیارت کنند و به شماره آنان از ملائکه امام حق را زیارت کنند تا چون شب قدر شود و همه فرشته ها به آستان ولی امر فرود آیند خدا بیافریند- یا فرمود: فراهم آورد- از شیاطین به شماره آنها و دیدن کنند از سرپرست گمراهی و برای او جادوگری و دروغ بیاورند تا آنجا که شاید صبح کند و بگوید: من چنان و چنین دیدم و اگر خود او از ولی امر و حجت بر حق در این باره بپرسد در جوابش فرماید: من شیطانی را دیدم که به تو چنین و چنان گزارش داد تا به خوبی جریان او را برایش شرح دهد و ضلالت و گمراهی که در وی اندر است برای او روشن کند و به حق خدا هر که شب قدر را باور دارد می داند که آن مخصوص ما است برای فرموده رسول خدا (ص) به علی (ع) در بستر مرگ خویش (خطاب به مسلمانان): این است (یعنی علی ع) ولیّ و سرپرست شما بعد از من از او اطاعت کنید تا هدایت شوید ولی کسی که ایمان ندارد بدان حقیقتی که در شب قدر است منکر است و هر که به شب قدر معتقد است و با ما هم رأی نیست اگر بخواهد راست گفته باشد راهی ندارد جز اینکه اعتراف کند شب قدر از آن ما است و اگر بدان اعتراف نکند دروغگو است، خدای عز و جل محققاً بزرگوارتر است از اینکه دستورها را با روح و فرشته ها برای یک کافر فاسقی فرو فرستد، بنا بر این اگر بگوید: آن امر الهی به خلیفه ای نازل می شود که وی بدو می گرود. این گفتارشان پشیزی ارزش ندارد و بی اساس است، و اگر بگویند: شب قدر هست و چیزی نازل نمی شود به کسی، پس نمی شود که چیزی نازل شود به ناچیز، و اگر بگویند- و محققاً خواهند گفت- که: این داستان شب قدر چیزی نیست، محققاً به وادی گمراهی دوری پرت شدند.

ص: ۱۱۴

أصول الکافی / ترجمه کمره ای، ج ۲، ص: ۲۸۱ -ص: ۲۸۲

علم وشب قدر

راوی گفت که: مردی به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که: یا ابن رسول اللَّه، بر من غضب مکن. حضرت فرمود که: «برای چه غضب کنم؟» عرض کرد که: به جهت آنچه می خواهم که تو را از آن سؤال کنم. فرمود که: «آنچه می خواهی سؤال کنی، بگو». عرض کرد که: غضب نمی فرمایی؟ فرمود که: «سؤال کن که غضب نمی کنم». آن مرد عرض کرد که:

مرا خبر ده از فرموده خویش در باب شب قدر و فرود آمدن فرشتگان و روح به سوی اوصیای پیغمبر، که آیا آن امری را که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نمی دانسته، به نزد ایشان می آورند، یا امری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانسته، به نزد ایشان می آورند و حال آن که من می دانم یا تو می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و چیزی از علم آن حضرت نبود که علی علیه السلام آن را حفظ نکرده باشد و در دل خویش جا نداده باشد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «ای مرد، من و تو را چه فایده از این سؤال و جواب آن حاصل می شود که باعث شده که تو بر من داخل شوی؟» (یعنی: کی تو را به اینجا فرستاده که از این مقوله سؤال کنی؟).

سائل عرض کرد که: قضای خدا مرا بر تو داخل کرده برای طلب کردن دین. حضرت فرمود: «چون چنین است، پس بفهم آنچه را که به تو می گویم. به درستی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، فرود نیامد تا آن که خدای جلّ ذکره، علم آنچه را که بود و آنچه خواهد بود، او را اعلام فرمود، و بسیاری از این علوم که به آن حضرت تعلیم داده، مجملات بود که تفسیر و بیان آنها در شب قدر می آمد. و علی بن ابی طالب نیز همچنین بود که مجملات علم را دانسته بود و تفسیر آنها در شب های قدر می آمد؛ چنانچه آن علم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به همین طریق که از خدا تعلیم گرفته بود، به علی علیه السلام تعلیم داد».

ص: ۱۱۵

سائل عرض کرد که: آیا در مجملات تفسیری نبود؟ حضرت فرمود: «بلی، تفسیر بود، ولیکن جز این نیست که این تفسیر با امری بود که از جانب خدای تبارک و تعالی می آمد در شب های قدر به سوی پیغمبر و اوصیای او که چنین و چنین بکن، ایشان آن امر را دانسته بودند ولیکن مأمور شدند که در آن، به چه کیفیّت عمل کنند».

سائل می گوید که: عرض کردم که: این را از برای من بیان فرما. حضرت فرمود که: «رسول خدا از دنیا نرفت، مگر در حالتی که حافظ مجمل علم و تفسیر آن بود». عرض کردم که: پس آنچه در شب های قدر به او می رسید، علم چه چیز بود؟ حضرت فرمود که: «امر و آسانی در آنچه دانسته بود» (ملخص بیان تفسیر آن حضرت، آن که حضرت رسول(صلی الله علیه و آله)، علم کلّی داشت و در شب قدر تشخیص و تعیین آن می شد، و وضع می گردید که او را میّسر می گردید که به مردم بفهماند. و داستان این، چون داستان متعلّم است که علم را تعلیم می کند و می فهمد، ولیکن او را میّسر نیست که آن را به غیر تعلیم دهد، امّا چون در ذهن او متعیّن شود به طور جزئیّت و به اطراف آن احاطه نماید، او را تعلیم غیر ممکن می شود).

سائل عرض کرد که: پس آنچه ایشان را در شب های قدر حادث می شود، علمی است غیر از آنچه پیش دانسته اند؟ حضرت فرمود که: «این از جمله آنهاست که پیغمبر و ائمه مأمورند به کتمان آن، و باید که به کسی نگویند و تفسیر آنچه را که از آن سؤال کردی، غیر از خدای عزّوجلّ کسی نمی داند». سائل عرض کرد که: آیا اوصیا می دانند آنچه را که پیغمبران ایشان نمی دانند؟ حضرت فرمود: «نه، زیرا که چگونه می شود که وصیّی غیر علم آنچه را که به سوی او وصیت شده، بداند».

ص: ۱۱۶

سائل عرض کرد که: آیا ما را می رسد که بگوییم که: یکی از اوصیا می داند آنچه را که دیگری از ایشان نمی داند؟ حضرت فرمود: «نه، هیچ پیغمبری از دنیا نرفت، مگر آن که علمی که داشت، در جوف وصی او (که مراد از آن نفس ناطقه است) قرار گرفت. و جز این نیست که فرشتگان و روح، در شب قدر فرود می آیند، با آن حکمی که در میان بندگان، به آن حکم می شود». سائل عرض کرد که: آیا این حکم را دانسته بودند؟ حضرت فرمود: «بلی، آن را دانسته بودند، ولیکن بر امضا و اجرای چیزی از آن استطاعت آن نداشتند تا آن که در شب های قدر، مأمور شوند که به چه کیفیت کار کنند تا سال آینده».

سائل عرض کرد که: یا ابا جعفر، نمی توانم که این را انکار کنم. حضرت باقر علیه السلام فرمود که:

«هر که این را انکار کند، از ما نیست». سائل عرض کرد که: یا اباجعفر، مرا خبر ده که آیا پیغمبر را در شب های قدر چیزی می آمد که آن را ندانسته باشد؟ حضرت فرمود که: «حلال نیست تو را که از این سؤال کنی، امّا علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود. هیچ پیغمبری و وصیّی نمی میرد، مگر آن که وصیّیی که بعد از اوست، آن را می داند و امّیا این علم که تو از آن سؤال می کنی (که عبارت است از علم به خصوصیات شب قدر، از محتومیّت آنچه محتوم نبوده و بدا) به درستی که خدای عزّوجلّ ابا و امتناع فرموده از آن که، غیر از پیغمبران و اوصیا را بر آن مطلّع گرداند».

سائل عرض کرد که: یا ابن رسول اللَّه، چگونه بشناسم که شب قدر در هر سال می باشد؟

ص: ۱۱۷

حضرت فرمود که: «چون ماه رمضان بیاید، سوره دخان را در هر شب، صد مرتبه بخوان. پس چون شب بیست و سیم بیاید، البته تو نظر خواهی کرد به سوی آنچه موجب تصدیق این باشد، که از آن سؤال کردی».

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۸۰۱-۸۰۲

شب قدر از اول خلقت

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود که: «هر آینه خدای جلّ ذکره شب قدر را آفرید در اوّل آفریدن دنیا، و آفرید در آن شب، اول پیغمبری را که موجود می شد، و اوّل جانشین پیغمبری را که به هم می رسید. و به تحقیق که خدا حکم فرموده که در هر سال، شبی باشد که فرشتگان در آن فرود آیند با بیان تمام امور که اتّفاق می افتد تا مثل آن شب از سال آینده. و هر که این را انکار کند، علم خدای عزّوجلّ را بر او ردّ کرده است؛ زیرا که پیغمبران و رسولان و محدّثان برپا نمی باشند، مگر این که بر ایشان حجّتی باشد به وساطت آنچه به ایشان می رسد در این شب، یا حجّتی که جبرئیل علیه السلام در اوقات دیگر به نزد ایشان می آورد».

راوی می گوید که: گفتم: محدَّثان نیز جبرئیل علیه السلام، یا غیر او از فرشتگان به نزد ایشان می آیند؟ حضرت فرمود که: «امّا پیغمبران و رسولان، پس شکّی در نزول جبرئیل و فرشتگان بر ایشان نیست، و چاره ای نیست کسی را که غیر ایشان باشد از روز اوّل که زمین در آن خلق شده تا آخر تمام شدن دنیا از این که بر اهل زمین حجّتی باشد، و این حجّت در آن شب فرود می آید به سوی کسی که محبوب تر است از بندگان خدا (که خدا او را از جمیع بندگان خویش دوست تر می دارد). و هر آینه به خدا سوگند، که روح و فرشتگان در شب قدر فرود آمدند با امر بر حضرت آدم. و به خدا سوگند، که آدم از دنیا نرفت مگر آن که او را وصیی بود، و هر که بعد از آدم بود از پیغمبران، او را در این شب آن امر آمده، و آن را از برای وصی خویش، وضع فرموده و قرار داد نموده، و به خدا سوگند، که هر پیغمبری از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله، مأمور می گردید و در آنچه از امر در این شب بر او وارد می شد، که وصیّت کن به سوی فلان و او را جانشین خود گردان.

ص: ۱۱۸

و هر آینه به حقیقت که خدای عزّوجلّ در کتاب خویش، به والیان امر بعد از محمد صلی الله علیه و آله، بخصوص فرموده که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ» تا فرموده آن جناب: «فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»» (و آنچه از وسط آیه شریفه ذکر نشده این است که: «الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ» «۲»)؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که هر آینه حتماً آنها را در زمین خلیفه گرداند، همان طور که قبل تر از آنها را خلیفه قرار داد. هر آینه متمکّن و ثابت و پا بر جای گرداند از برای ایشان دین ایشان را، آن دینی که خدا پسندیده برای ایشان، و هر آینه بدل دهد ایشان را از پس ترس ایشان ایمنی، در حالتی که بترسند مرا (که شریک نسازند به من چیزی را). و هر که کافر شود بعد از این، پس آن گروه که کافر شده اند، ایشان کاملان در فسق اند». و حضرت

فرمود که: «خدا می فرماید که: شما را خلیفه می گردانم برای علم و دین و عبادت خویش، بعد از پیغمبر شما؛ چنانچه خلیفه گردانیده شدند اوصیای آدم بعد از آدم تا برانگیخته می شد آن پیغمبری که او را در پهلو در می آمد و بعد از او بود».

حضرت در بیان «یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً»، فرمود که: «می فرماید: مرا عبادت می کنند، با ایمان به این که هیچ پیغمبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست. پس هر که غیر این را بگوید، پس آن گروه کاملانِ در فسق اند.

ص: ۱۱۹

پس به حقیقت که خـدا والیان امر را بعـد از محمد صـلی الله علیه و آله، تمکن و دسترس داده است به علم. و ماییم آن والیان که به علم آراسته ایم. پس از ما سؤال کنید اگر ما را راست گو یافتید، به ولایت ما اقرار کنید، و حال آن که شما کننده این کار نیستید، و اقرار نخواهیـد کرد، امّا علم ما ظاهر و هویـداست، و امّا زمان حلول مدّت ما که دین خدا در آن زمان از ما ظاهر می گردد، به مرتبه ای که در میان مردمان اختلافی نباشد، و آن را وقتی است و نهایتی که از گذشـتن شب ها و روزها به هم خواهد رسـید، و چون آن زمان بیاید، دین خدا ظاهر شود و امر، یکی گردد.

و به خـدا سوگند که کاری که حکم خدا به آن تعلّق گرفته، گذارده شده و آن امر، این است که در میان مؤمنان، اختلافی نباشد. و برای همین، خدا ایشان را گواهان بر مردمان گردانیده تا آن که محمد صلی الله علیه و آله بر ما گواهی دهد، و ما بر شیعیان خویش گواهی دهیم، و شـیعیان ما بر سایر مردم گواهی دهنـد، و خـدای عزّوجلّ ابا و امتناع فرموده از این که در حکمش اختلافی باشد، یا در میانه اهل علمش، تناقص باشد» (که با یکدیگر ضدّیت داشته باشند).

بعـد از آن حضـرت باقر علیه السـلام فرمود که: «افزونی ایمان مؤمن به تمام سوره انّا انزلناه (یا بر وجه کلّی که بر جزئیّات آن منطبق شود، یا به مجمل آن) و تفسیر آن بر کسی که در ایمان به آن، مثل او نباشد، چون افزونی انسان بر چهارپایان است.

ص: ۱۲۰

(و در بعضی از نُسَخ کافی به جای بجمله انّا انزلناه. بحمله انّا انزلناه به حای حطیّ و اضافه به ضمیر غایب، که راجع به مؤمن است، واقع شده و معنی آن این است که: این فضیلت، به سبب حمل انّا انزلناه و اعتقاد به آن است).

و به درستی که خدای عزّوجلّ به وساطت آنها که به این سوره ایمان دارند، در دنیا عذاب را دفع می کنند از کسانی که این سوره را انکار دارند، تا عذاب آخرت کامل باشد برای آن کسی که خدا می داند که توبه نخواهد کرد از این جماعت منکرین، به اندازه آنچه به سبب آنان که در راه خدا جهاد می کنند، از آنان که تخلّف ورزیده به جهاد نمی روند، دفع می نماید و عذاب نمی فرماید. و چنان نمی دانم که در این زمان جهادی بوده باشد، مگر حج کردن و عمره به جا آوردن و کسی را زنهار و امان دادن» (یا در مسجد معتکف شدن، یا درست همسایگی کردن، که به همسایگان ضرر نرساند و اوّل از این سه معنی ظاهرتر است).

---

(۱). بقره، ۲۳۵.

(۲). نور، ۵۵.

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۹۵-ص: ۸۰۱

استدلال به لیله قدر بر امامت

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود که: «ای گروه شیعیان، با مخالفان گفت وگو کنید به سوره انّا انزلناه تا برایشان غالب شوید. پس به خدا سوگند که این سوره حجّت خدای تبارک و تعالی است بر جمیع خلائق بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله. و به درستی که این سوره، سیّد و بزرگ دین شما است و این سوره، غایت و منتهای علم ما است (چه در شب قدر، تفصیل امور محتومه که در عرض سال حادث می شود به ایشان تعلیم می شود).

ص: ۱۲۱

ای گروه شیعیان، گفت وگو کنید با دشمنان ما به «حم* وَ الْکِتابِ الْمُبِینِ* إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرِینَ» «۱»؛ زیرا که این شب، از برای والیان امر امامت است؛ بخصوص بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

ای گروه شیعیان، خدای تبارک و تعالی می فرماید که: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ» «۲»». به حضرت عرض شد که: یا ابا جعفر، نذیر و ترساننده این امّت، محمد صلی الله علیه و آله است. حضرت فرمود که: «راست گفتی، پس آیا نذیری بود در حال حیات آن حضرت از جهت فرستادن یا از فرستادگان او در اطراف زمین؟» سائل عرض کرد: نه. حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «مرا خبر ده

که آیا فرستاده آن حضرت نذیر نبود از جانب او، چنانچه رسول صلی الله علیه و آله در بعثت خویش از جانب خدای عزّوجلّ نذیر بود؟» سائل عرض کرد: بلی، نذیر بود. حضرت فرمود: «پس همچنین محمد صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، مگر آن که او را فرستاده ای است که نذیر است».

و فرمود که: «اگر بگویی: نه، لازم می آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضایع گذاشته باشد کسانی را که در صلب های مردانند از امّت خود». سائل عرض کرد که: قرآن ایشان را کفایت نمی کند؟

حضرت فرمود: «بلی، کفایت می کند، ولیکن اگر از برای آن مفسّری را بیابند که آن را تفسیر کند». سائل عرض کرد که: رسول خدا آن را تفسیر نفرمود؟ فرمود: «بلی، تفسیر فرمود، امّا آن را از برای یک کس تفسیر فرمود و برای امّت حال و فضایل آن کس را بیان فرمود و آن، علی بن ابی طالب است». سائل عرض کرد که: یا ابا جعفر، گویا این امری است که سنّیان آن را قبول ندارند. حضرت فرمود که: «خدا ابا فرموده از آن که پرستیده شود مگر از روی پنهانی، تا آن که بیابد زمان حلول مدّتی که خدا قرار داده که دین آن جناب در آن هویدا گردد، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام اسلام را از مشرکان پنهان می نمود، تا به آشکار کردن آن مأمور شد».

ص: ۱۲۲

سائل عرض کرد که: صاحب این دین را سزاوار است که کتمان کند؟ حضرت فرمود که:

«آیا علی بن ابی طالب علیه السلام کتمان نفرمود در روزی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد تا امر آن حضرت ظاهر گردید؟» سائل عرض کرد: بلی، حضرت فرمود که: «پس همچنین است کار ما (یا ما چنین مأمور شده ایم و امر می فرماییم) «حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ» «۳»، یعنی: تا برسد کتاب (یعنی: آنچه خدا آن را نوشته و واجب گردانیده)، به غایت مدّت خود» (و مدّت آن منقضی گردد).

---

(۱). دخان، ۱- ۳.

(۲). فاطر، ۲۴.

(۳). بقره، ۲۳۵.

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۹۳

اتمام حجت با لیله قدر بر تیم وعدی

۶۴۹/ ۵. و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود که: «علی علیه السلام، در بسیاری از اوقات می فرمود که: تیمی و عدوی (که ابوبکر و عمراند)، در نزد رسول خدا جمع می شدند، و آن حضرت سوره انّا انزلناه را می خواند، با خشوع و نهایت فروتنی و گریه، پس به آن حضرت گفتند که: چه چیز رقّت تو را سخت گردانیده یا چه سخت است رقّت و گریه تو برای این سوره؟ رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: گریه من برای آن چیزی است که چشم من دیده، و در دل من جا گرفته، و به جهت آن چیزی است که دل این (یعنی: علی علیه السلام)، می بیند که بعد ازمن، چه خواهد شد.

ایشان گفتند که آنچه تو دیده ای و آنچه او می بیند چه چیز است؟ حضرت فرمود که:

ص: ۱۲۳

پیغمبر این آیه را که «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ» است، از برای آن ابوبکر و عمر در خاک با انگشت نوشت، بعد از آن فرمود که: آیا چیزی باقی مانده که فرود نیامده باشد بعد از قول خدای عزّوجلّ که می فرماید: «کُلِّ أَمْرٍ»، یعنی: «هر امری و هر چیزی». آن دو گفتند: نه. پیغمبر فرمود: آیا می دانید که کیست آن که این امر به سوی او فرود آورده می شود؟

گفتند که: تویی ای رسول خدا. پیغمبر فرمود: آری، بعد از آن، فرمود که: آیا شب قدر بعد از من می باشد؟ گفتند: آری. پیغمبر فرمود که: آیا این امر، در آن فرود می آید؟ گفتند: آری.

فرمود که: به سوی کی فرود می آید؟ گفتند: نمی دانیم. پس پیغمبر سر مرا گرفت و فرمود؟ اگر نمی دانید، بدانید که آن که این امر بر او فرود می آید بعد از من، همین است.

حضرت فرمود که: ابوبکر و عمر به یقین این شب قدر را می شناختند و می دانستند از سختی آنچه در دل ایشان داخل می شد از کمال خوف» (یعنی: در شب قدر).

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۹۱

تمسک به ثقلین

یکی از اعمال شب قدر دعای قران است وواسطه نمودن اهل البیت به در درگاه الهی است که تجلی ثقلین (قران وعترت) است

ذَکَرْنَا إِسْنَادَهُ وَ حَدِیثَهُ فِی کِتَابِ إِغَاثَهِ الدَّاعِی وَ لْنَذْکُرْ هَاهُنَا الْمُرَادَ مِنْهُ وَ هُوَ عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ ص قَالَ خُذِ الْمُصْحَفَ فَدَعْهُ عَلَى رَأْسِکَ وَ قُلْ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ کُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِیهِ وَ بِحَقِّکَ عَلَیْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّکَ مِنْکَ بِکَ یَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ بِمُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِیٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِفَاطِمَهَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحَسَنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحُسَیْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِیِّ بْنِ مُوسَى عَشْرَ مَرَّاتٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحُجَّهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تَسْأَلُ حَاجَتَکَ وَ ذَکَرَ فِی حَدِیثِهِ إِجَابَهَ الدَّاعِی وَ قَضَاءَ حَوَائِجِه

ص: ۱۲۴

إقبال الأعمال (ط - القديمه)، ج ۱، ص: ۱۸۷

امام صادق فرمود آنکه مصحف شریف را بگیرد و بر سر گذارد و بگوید:

((اللهم بحق هذا القران و بحق ارسلته به و بحق کل مؤ من مدحته فيه و بحقك عليهم فلا احداعرف بحقك منک)) .

پس ده مرتبه بگوید. بک یاالله و ده مرتبه بحمده پس هر یک از معصومین را نام برد و ده مرتبه بگوید تا بحجه بن الحسین علیه السلام برسد. آنوقت حاجت خود را از خدا بخواهد.

بابرسر گرفتن قران بر سر قسم دادن به قران وپیامبر وامیرالمومنین وائمه علیهم السلام تمسک به ثقلین تجلی پیدا می کندوبه حاجت خود می رسد

عید فطر

رتبه غدیر وعید فطر در روایات

جایگاه عیدفطر دراعیاد بعد ازعید غدیر است ودانستن این رتبه به این جهت است که هرانچه برای عید فطر انجام دادیم باید برای عید غدیر هم انجام دهیم تا شان این عید حفظ گردد

محمد بن ابی عمیر از چند نفر و آنها از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود: شنبه برای ما و یک شنبه برای شیعیان ما و دوشنبه برای دشمنان ما و سه شنبه برای بنی امیه و چهارشنبه روز خوردن دواست و در پنجشنبه حاجت ها روا می شود و روز جمعه برای نظافت کردن و عطر زدن است و آن عید مسلمانان و افضل از عید فطر و عید قربان است و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن روز هیجدهم ذیحجه است که روز جمعه بوده و قائم ما اهل بیت، روز جمعه ظهور می کند و قیامت نیز روز جمعه برپا می شود و در روز جمعه هیچ عملی با فضیلت تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

ص: ۱۲۵

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۹۵

به امام صادق علیه السّلام عرض شد که آیا مؤمنان را به جز دو عید [فطر و قربان] و روز جمعه عید دیگری است؟ فرمود: آری، آنان را عیدی است که بزرگ تر از این عیدهاست که روز برگزیده شدن امیر مؤمنان علیه السّلام است که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله پیشوایی امیر مؤمنان علیه السّلام را در غدیر خم بر گردن مردان و زنان نهاد.

عرض کردم: آن روز چه روزی است؟ فرمود: روزها در پی هم می آیند و پس آنگاه

فرمود: روز هیجدهم ذی الحجّه و سپس فرمود: کردار نیک در آن روز با کردار نیک هشتاد ماه برابر است و شایسته است که در آن روز خدای گرامی و بزرگ را بسیار یاد کنند و بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فراوان درود فرستند و مرد در آن روز روزی خانواده اش را فراخ و فزون گرداند.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه حسن زاده، ص: ۱۷۶

حزن اهلبیت بر غدیر در عیدقربان وفطر

از روزی که سقیفه در برابر غدیر کوتا کرد وحق اهل البیت راغصب کرد این حزن دائمی گردید خصوصا دراعیاد

عبد الله بن دینار گفته: حضرت باقر- علیه السلام- فرمود: ای عبد الله در هر عید اضحی و فطر که مخصوص مسلمانان است حزن و اندوه آل محمد تازه میگردد، گفتم چرا چنین است؟ فرمود: برای آنکه می بینند حق خودشان «امامت و خلافت» در دست دیگران است) الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۳۶۶

عید فطر در قرآن

عید فطر در قرآن

ص: ۱۲۶

با مراجعه به قرآن شریف آیاتی را می توان یافت که به طور مستقیم و با کمی دقت بر عید فطر و آداب آن توجه دارند و نشان می دهند که این مسئله از دید قرآن پنهان نمانده است. آن آیات عبارتنداز:

۱- آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره:

در این آیه خداوند متعال ضمن معرفی ماه مبارک رمضان و نزول قرآن در آن به برخی از احکام مربوط به این ماه شریف اشاره کرده و می فرماید: هر یک از شما که هلال ماه رمضان را مشاهده کرد باید روزه بگیرد و کسی که در حال سفر و یا مریض بود و ماه رمضان را درک کرد در روزهای دیگر باید، روزه فوت شده را جبران کند. در ادامه می فرماید: خداوند این احکام را به خاطر راحتی شما و نه به خاطر به سختی افتادنتان تشریع نموده است و این که عدد را تکمیل کنید و خدا را به خاطر هدایت بزرگ بدارید.

«یریدالله بکم الیسر ولایرید بکم العسر و لتکملواالعده و لتکبروالله علی ماهدیکم و لعلکم تشکرون».

ولتکموا... عطف به یرید و مبین علت غائی است. خداوند در تشریع احکام برای شما آسانی خواسته نه سخت گیری، تا روزه ایام معدود را به هر صورتی که بتوانید چه در ماه رمضان یا غیر آن به کمال رسانید ممکن است ولتکملوا، عطف به فعل مقدر یا فلیصمه باشد: تا از این امر «فلیصمه» (و هر امری) آنچه آسانست و بتوانید، انجام دهید و آن را تکمیل نمایید، چون امر ولتکموا بعد از امر به روزه ماه رمضان است کمال ظاهری آن معنای اتمام می باشد. و کمال معنوی آن انجام با شرایط و آداب آن است تا با گذشت ایام اراده ایمانی، حاکم بر انگیزه ها و شهوات گردد و انسان را برتر آرد و اراده خدا ذهن را فراگیر و یاد عظمت او زنده و فعال گردد یادی که بر طریق هدایت استوار شود:

ص: ۱۲۷

و لتکبروالله علی ماهداک و در پرتو آن، نعمت ها مشخص و شکر گزاری شود.

در روایات منظور از تکبیر در جمله: و لتکبروالله علی ما هدیکم تعظیم، و منظور از هدایت، ولایت است.

این که هدایت به معنای ولایت باشد از باب تطبیق کلی بر مصداق است و ممکن است از قبیل همان قسم بیاناتی باشد که نامش را تاویل گذاشته اند، چنانکه در بعضی از روایات آمده و در معنای دو کلمه یسر و عسر فرموده اند: یسر ولایت و عسر مخالفت با خدا و دوستی با دشمنان خداست.

پس معنای آیه این است که تا خداوند را بزرگ بداری و اجلالش کنی به خاطر آن هدایت و راهنمایی که برای شما در دینتان بیان کرد و به خاطر آن که به شما توفیق داد تا ماه رمضان را روزه بدارید این ماه اختصاصی شما امت مسلمان می باشد و امم دیگر از آن بی بهره اند.

بیشتر دانشمندان گفته اند که مقصود از ولتکبراالله، تکبیرهایی است که در شب عید فطر وارد شده است که این تکبیرها بعد از چهار نماز مغرب و عشاء و صبح روز عید و نماز عید فطر گفته می شود. در عید فطر این گونه می گویند: «الله اکبر الله اکبر لااله الاالله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الحمد علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا.» (۲)

سعید نقاش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست بلکه مستحب است، می گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟ فرمود در شب عید در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید آنگاه قطع می شود، عرضه داشتم: چگونه تکبیر بگویم ؟ فرمود: می گویی الله اکبر، الله اکبر، لااله الاالله، و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا و منظور از کلام خدا که می فرماید: و لتکموا العده همین است، چون معنایش این است که نماز کامل کنید. و خدا را در برابر این که هدایتتان کرده تکبیر کنید (۴) و تکبیر همین است که بگویید: الله اکبر، لااله الاالله، و الله اکبر، و لله الحمد راوی می گوید در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت.

ص: ۱۲۸

شافعی معتقد است که باید الله اکبر را سه بار گفت و از زمانی که ماه دیده می شود و تا زمانی که امام به نماز می ایستد این تکبیرها تکرار شود. وقتی امام بیرون آمد همراه تکبیر او باید تکبیر گفت در حالی که در عید قربان باید همین تکبیرها را پشت سر ده نماز خواند که اولین آنها نماز ظهر روز عید قربان تا ده نماز بعد از آن می باشد. کسانی که در شهرها هستند پشت سر ده نماز این تکبیرها را می گویند و کسانی که در منا می باشند پشت سر ۱۵نماز که اول آنها نماز ظهر عید قربان است این تکبیرها را تکرار می کنند. (۶)

۲- آیات ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه که اعلی:

در آیات مورد بحث به نجات اهل ایمان و عوامل این نجات اشاره می کند، نخست می فرماید: مسلماً رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند (قد افلح من تزکی) و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند (و ذکر اسم ربه فصلی)

به این ترتیب عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات را سه چیز می شمرد: تزکیه و ذکر نام خداوند و سپس بجا آوردن نماز، در این که منظور از تزکیه چیست تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند: نخست این که منظور پاک سازی روح از شرک است، به قرینه آیات قبل، و نیز به آن قرینه، منظور پاک سازی دل از رذائل اخلاقی و انجام اعمال صالح است، به قرینه آیات فلاح در قرآن مجید از جمله آیات آغاز سوره مومنون که فلاح را در گرو اعمال صالح می شمرد، و به قرینه آیه ۹ سوره شمس که بعد از ذکر مسئله تقوا و فجور می فرماید: قد افلح من زکیها: رستگار شد کسی که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زینت تقوا بیاراست.

ص: ۱۲۹

دیگر این که منظور زکات فطره در روز عید فطر است که نخست باید زکات را پرداخت و بعد نماز عید را بجا آورد.

قابل توجه این که: در آیات فوق نخست سخن از تزکیه و بعد ذکر پروردگار و سپس نماز است.

به گفته بعضی از مفسران مراحلی عملی مکلف سه مرحله است: نخست ازاله عقائد فاسده از قلب سپس حضور معرفهالله و صفات و اسماء او در دل و سوم اشتغال به خدمت. آیات فوق در سه جمله کوتاه اشاره به این سه مرحله کرده است.

این نکته نیز قابل توجه است که نماز را فرع بر ذکر پروردگار می شمرد، این به خاطر آن است که تا به یاد او نیفتد و نور ایمان در دل او پرتو افکن نشود به نماز نمی ایستد به علاوه نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد، و این که بعضی ذکر پروردگار را تنها به معنی الله اکبر یا بسم الله الرحمن الرحیم که در آغاز نماز گفته می شود تفسیر کرده اند در حقیقت بیان مصداق هایی از آن است.

همان طور که می دانیم وظیفه پیغمبر تزکیه(ویزکیهم...) است. دل های مستعد و حق طلب و حقیقت خواه آیات را می شنوند، متأثر می شوند، می پذیرند و می گروند، و دل هاشان از نجاست شرك، با آب توحید پاك و پاکیزه می شود.

و ذکر اسم ربه فصلی- اسامی پروردگار همگی اوصاف ذات مقدسش هستند. ذکر ممکن است به زبان باشد، مثل معنی رحمن و رحیم و آثار رحمت واسعه خداوند در همه کائنات و در وجود خودمان بیندیشیم. توجه به معانی رحمت و علو و عظمت یا خالق و رازق بودن قادر متعال قهراً و قطعا خضوع و خشوع می آورد. برجسته ترین نمونه اظهار خشوع نماز است. ببینید چگونه در سه کلمه، جمیع مراحل را جمع فرموده است.

ص: ۱۳۰

۱- پاک شدن از شرک و اخلاق رذیله به توحید و ایمان و باور داشتن اصول عقاید (تزکی).

۲- در آثار قدرت و حکمت پروردگار و نعمت های مادی و معنوی و جسمی و روحی اندیشیدن که هر ساعتی از این تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. علاوه بر این ذکر قلبی، با زبان نیز کلمه شهادت گفتن (و ذکر اسم ربه).

۳- اظهار شکستگی و فروتنی و کوچکی در پیشگاه پروردگار نمودن و به عبادت و پرستش پرداختن (فصلی) هر کس این سه مرحله را پیمود بسر منزل فلاح و رستگاری می رسد و این است معنی (قد افلح من تزکی).

عده ای بر اساس روایات رسیده معتقدند که منظور از «تزکی»، دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است (۷)، بعضی نیز تزکیه را در اینجا به معنی دادن صدقه مالی دانسته اند. مهم این است که تزکیه معنی وسیعی دارد که همه این مفاهیم را در برمی گیرد، هم پاک سازی روح از آلودگی شرک و هم پاک سازی از اخلاق رذیله، و هم پاک سازی عمل از محرمات، و هر گونه ریا، و هم پاک سازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا، زیرا طبق آیه (خذ من اموالهم صدقه تطهر هم تزکیهم) : (از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا آنها را به وسیله آن پاک سازی و تزکیه کنی) دادن زکات سبب پاکی روح و جان است. بنابراین، تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده آیه جمع باشد.

عده ای دیگر گفته اند منظور از صدقه همان زکات فطره است که در اول ماه شوال پرداخت می شود. و تکبیرهای روز عید و نماز عید فطر را نیز شامل می شود. و به عبدالله بن عمر نافع می گفت: آیا صدقه داده ای؟ اگر پاسخ می داد بله صدقه داده ام به وی می گفت پس بیا به مصلی برویم و نماز بخوانیم و اگر پاسخ می داد: صدقه نداده ام به او می گفت صدقه بده تا به مصلی برویم و نماز بخوانیم. سپس آیه یاد شده را تلاوت می کرد.

ص: ۱۳۱

ابوخالـد گفت: نزد ابوالعـالیه رفتم، به من گفت روز عیـد قبل از آن که برای نماز بروی به اینجا می آیی؟ پاسـخ دادم: بله وقتی روز عیـد فرارسـید به نزد وری رفتم، از من پرسـید آیـا افطـار کرده ای؟ پاسـخ دادم: بله پرسـید آیـا غسل کرده ای؟ گفتم: بله گفت: آیا صـدقه داده ای گفتم بله گفت تو را به این خاطر به اینجا فرا خوانـده ام که در ابتـدا این اعمال را انجام دهی و پس از آن به مصـلی بروی، آنگاه این آیه را خواند و گفت مردم مدینه هیچ صدقه ای را برتر از آن ندیدند که کسی به کس دیگر آب دهد. (۸)

شخصـی از امـام صادق علیه السـلام پرسـید معنای آیه قـد افلـح من تزکی چیست؟ فرمود: این است که هر کس زکات فطره بدهـد، رسـتگار میشود. پرسـید معنـای آیه و ذکر اسم ربه فصـلی چیست؟ فرمود این است که (برای نمـاز عیـد) به سوی جبـانه برود و نماز بخواند و منظور از جبانه، صحرا است. (۹)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله همواره در روزهای عیـد فطر قبل از رفتن به مصـلی فطره را تقسـیم می کرد و این آیه را می خواند: «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی.» (۱۰)

۲- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- مستدرک الوسائل، جلد ۶، ص ۱۳۷.

۴- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۵/ الکافی، کلینی ج۴، ص ۱۶۶.

۵- المیزان، علامه طباطبایی، ج۲، ص ۲۸.

۶- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج۲ ، ص ۶۸.

۷- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۳، ص ۱۰۴، ح ۳.

۸- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج۱۲، ص ۶۲.

۹- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص ۵۰۱، ح ۱۴۷۴.

ص: ۱۳۲

۱۰- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۱.

عید از منظر امیر غدیر

عید از منظر حضرت امیرالمومنین علی(ع)

عیـد از نظرمولاـ امیرالمومنین علی(ع) این است که: هر روزی که در آن معصـیت خـدا نشود و گنـاهی انجام نگیرد، آن روز را عید خوانده است.

«کل یوم لا یعصی الله تعالی فیه فهو یوم عید»

و این فرمایش امیرمومنان(ع) اشاره به این موضوع دارد که روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است. [۱]

قَالَ سُوَیْدُ بْنُ غَفَلَهَ: دَخَلْتُ عَلَیْهِ یَوْمَ عِیدٍ فَإِذَا عِنْدَهُ فَاثُورٌ عَلَیْهِ خُبْزُ السَّمْرَاءِ وَ صَحْفَهٌ فِیهَا خَطِیفَهٌ وَ مِلْبَنَهٌ فَقُلْتُ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ یَوْمُ عِیدٍ وَ خَطِیفَهً فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا عِیدُ مَنْ غُفِرَ لَه

از سویـد بن عفله نقل شـده است که گفت: در روز عیـد بر امیرالمومنین(ع) وارد شـدم و دیـدم که نزد حضـرت نان گندم و خطیفه (نان شیرمال) و ملبنه (حلوا شکری) است. پس به آن حضرت عرض کردم:روز عید وخطیفه؟

حضرت فرمود: «انما هذا لمن عید من غفرله»؛ این عید کسی است که آمرزیده شده است. [۲]

[۱]. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۱.

[۲]. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۶.

بیان حضرت امام رضا در باره ی عید فطر

بیان حضرت امام رضا(علیه السلام) در باره ی عید فطر چنین است :

«اِنَّما جُعِلَ یَوْمُ الْفِطْرِ الْعیدَ لِیَکُونَ لِلْمُسْلِمینَ مُجْتَمَعا یَجْتَمِعُونَ فیهِ وَ یُبْرِزُونَ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَیُمَجِّدُونَهُ عَلی ما مَنَّ عَلَیْهِمْ فَیَکُونُ یَوْمَ عیدٍ وَ یَوْمَ اِجْتِماعٍ وَ یَوْمَ فِطْرٍ وَ یَوْمَ زَکاهٍ وَ یَوْمَ رَغْبَهٍ وَ یَوْمَ تَضَرُّعٍ. وَ لاِنَّهُ اَوَّلُ یَوْمٍ مِنَ السَّنَهِ یَحِلُّ فیهِ الاَْکْلُ وَالشُّرْبُ لاَنَّ اَوَّلَ شُهُورِ السَّنَهِ عِنْدَ اَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضانَ فَأَحَبَّ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ یَکُونَ لَهُمْ فی ذلِکَ مَجْمَعٌ یَحْمِدُونَهُ فیهِ وَ یُقَدِّسُونَهُ؛

ص: ۱۳۳

همانا روز فطر، عیـد قرار داده شـده، تـا برای مسـلمانان روز اجتماعی باشـد که در آن روز گرد هم آینـد و [عشق و محبت خود] به خداوند را ابراز کنند و به خاطر منّتی که بر آنان نهاده است، او را ستایش کنند، پس روز عید و روز گردهم آیی و روز افطار، روز زکات، روز گرایش به یکـدیگر و روز تضـرّع [به پیشگاه حق تعالی] است، [و نیز روز فطر، روز عیـد قرار داده شـده] به دلیل آنکه روز فطر اولین روز سال است که خوردن و آشامیدن در آن جایز شـمرده شده است، چرا که نزد اهل حق اولین ماه سال، ماه رمضان است و خداوند دوست دارد در روز عید فطر، مسلمانان اجتماع کنند و با یکدیگر به ستایش و تقدیس او بپردازند.»

(شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۲).

خواندن دعای ندبه

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند یعنی در روز جمعه و در روز عید فطر و در روز عید قربان و در روز عید غدیر

عید چیست؟

عید چیست؟

عیـد در لغت از ماده عود به معنی بازگشت است، و لـذا به روزهایی که مشـکلات از قوم و جمعیتی بر طرف می شود و بازگشت به پیروزی ها و راحتی های نخستین می کند عید گفته می شود، و در اعیاد اسـلامی به مناسبت این که در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان و یا انجام فریضه حـج، صـفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می گردد و آلودگی ها که بر خلاف فطرت است، از میان می رود، عید گفته شده است. (۱)

ص: ۱۳۴

بسیاری از آیات قرآن بر اجتماعی بودن شئون اسلامی دلالت می کند و صفت اجتماعی بودن در تمامی احکام و قوانین اسلامی حاکم است. شارع مقدس اسلام در مسئله جهاد، اجتماعی بودن را به طور مستقیم تشریع کرده و دستور داده حضور در جهاد و دفاع، به آن مقداری که دشمن دفع شود واجب است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۱.

آداب نماز عید

آداب نماز عید

خداوند متعال در فرازی از آیه ۳۱ سوره اعراف می فرماید: «خذوا زینتکم عند کل مسجد...» یعنی هنگام رفتن به مسجد زینت های خود را بردارید. این خطاب به همه فرزندان آدم به عنوان یک قانون همیشگی که شامل اعصار قرون می شود که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید.

این جمله می تواند هم اشاره به زینت های جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس های مرتب و پاک و تمیز و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن می شود، و هم شامل زینت های معنوی، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص و اگر می بینیم در بعضی از روایات اسلامی تنها اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها شده و اگر می بینیم تنها سخن از مراسم نماز عید و نماز جمعه به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست بلکه هدف بیان مصداق های روشن است و هم چنین اگر می بینیم که در بعضی دیگر از روایات، زینت به معنی رهبران و پیشوایان شایسته تفسیر شده دلیل بر وسعت مفهوم آیه است که همه زینت های ظاهری و باطنی را در بر می گیرد.

در کتاب المقنع گفته است: «سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز. (۱۱)

ص: ۱۳۵

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر در روز عید فطر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله عطر می آوردند اول به زنان خود می داد. (۱۲)

۱۱- همان ج ۶، ص ۳۳۷.

۱۲- من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص ۱۷۴، ح ۲۰۵۵.

کیفیت نماز عید فطر

کیفیت نماز عید فطر

نماز عیـد فطر دو رکعت است در رکعت اوّل حمـد و سوره اعْلی بخوانـد و بعد از قرائت پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری این قنوت را بخواند:

اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاَّءِ وَالْعَظَمَهِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ

خدایا ای اهل بزرگی و عظمت و ای شایسته بخشش و قدرت و سلطنت و ای شایسته عفو

وَالرَّحْمَهِ وَاَهْلَ التَّقْوی وَالْمَغْفِرَهِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَومِ الَّذی

و رحمت و ای شایسته تقوی و آمرزش از تو خواهم به حق این روزی که

جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ ذُخْراً [وَشَرَفاً]

قرارش دادی برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله ذخیره و شرف

وَمَزِیْداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ

و فزونی مقام که درود فرستی بر محمد و آل محمد و درآوری مرا در هر خیری که

اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوَّءٍ اَخْرَجْتَ

درآوردی در آن خیر محمد و آل محمد را و برونم آری از هر بدی و شری که برون آوردی

مِنْهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ

از آن محمد و آل محمد را - که درودهای تو بر او و بر ایشان باد - خدایا از تو خواهم

ص: ۱۳۶

خَیْرَ ما سَئَلَکَ مِنْهُ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ

بهترین چیزی را که درخواست کردند از تو بندگان شایسته ات و پناه برم به تو از آنچه پناه بردند از آن

عِبادُکَ الْصّالِحُونَ

بندگان شایسته ات

پس تکبیر ششم بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع و سجود برخیزد به رکعت دوّم و بعد از حمد سوره وَالشَّمْسِ بخواند پس چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری آن قنوت را بخواند و چون فارغ شد تکبیر پنجم گوید و به رکوع رود پس نماز را تمام کند و بعد از سلام تسبیح زهراءعَلیهَاالسَّلام بفرستد و بعد از نماز عید دعاهای بسیار وارد شده است و شاید بهترین آنها دعای چهل و ششم صحیفه کامله باشد و مستحب است که نماز عید در زیر سمان و بر روی زمین بدون فرش و بُوریا واقع شود و آنکه برگردد از مُصَلّی از غیر آن راهی که رفته بود و دعا کند از برای برادران دینی خود به قبولی اعمال.

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۵۱۳

نکاتی درباره عید فطر

نکاتی درباره عید فطر

امیر المومنین(علیه السّلام) در خطبه عید فطر می فرماید:

«الا و إن المضمار الیوم و السباق غدا الا و إن السبقه الجنه و الغایه النار». (۱)

دنیا محل مسابقه است و آخرت زمان اجر گرفتن، بهشت جایزه برندگان این مسابقه و جهنم جزای بازندگان است.

در روایتی از فرزند گرامیش چنین آمده است:

«مر الحسن (علیه السّلام) فی یوم فطر بقوم یلعبون و یضحکون فوقف علی رووسهم، فقال: إن الله جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه، فیستبقون فیه بطاعته إلی مرضاته، فسبق قوم ففازوا، و قصر آخرون فخابوا، فالعجب کل العجب من ضاحک لاعب فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون و یخسر فیه المبطلون و ایم الله لو کشف الغطاء لعلموا ان المحسن مشغول باحسانه و المسی ء مشغول بإساءته. ثم مضی». (۲)

ص: ۱۳۷

در این حدیث، امام حسن (علیه السّلام) انجام اعمال عبادی در ماه مبارک رمضان را، تشبیه به مسابقه بین افراد نموده اند و عید فطر را زمان اخذ جوایز برندگان آن می دانند.

لذا حضرت علی (علیه السّلام) در ویژگی های عید فطر می فرمایند:

۱- روزی که نیکوکاران ثواب می برند.

«هذا یوم یثاب فیه المحسنون».

۲- روزی که گنهکاران زیان می بینند.

«و خسر فیه المبطلون»

۳- شبیه ترین روز به روز قیامت است.

«اشبه بیوم قیامکم».

چون در قیامت عده ای که زیان کارند، تاسف می خورند و غضبناک می گردند و عده ای که نیکوکارند رستگار و متنعم به نعمتهای الهی می شوند.

۴- روز عبرت گرفتن.

«فاذکروا بخروجکم»

وقتی از منازلتان برای خواندن نماز عید خارج می شوید، به یاد آورید زمانی را که از منزل بدن خود خارج خواهید شد و سوی خدای خود خواهید رفت.

«من الاجداث إلی ربکم»

وقتی در جایگاه نماز خود می ایستید به یاد آورید زمانی را که در محضر عدل الهی می ایستید و از شما حسابرسی می کنند.

«و اذکروا وقوفکم بین یدی ربکم»

وقتی از نماز به منازلتان بر می گردید به یاد آورید زمانی را که به منازل خود در بهشت خواهید رفت.

«و اذکروا منازلکم فی الجنه»

۵- روز بشارت غفران و بخشش الهی.

«ابشروا عباد الله فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم».

پی نوشت ها:

۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲) تحف العقول، ص ۱۷۰.

(خطبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز عید فطر)

(خطبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز عید فطر)

ص: ۱۳۸

حمد و سپاس خداوندی راست که از رحمتش ناامید نیستیم و از عبادت و فرمانش سرپیچی نمی کنیم آن خداوندی که به امرش آسمان ها به ریاست و زمین ها برجاست و کوه های بلند ثابت و برقرار است و بادهای آبستن کننده را جریان داده و ابرها را در فضای آسمان روان ساخته صاحب برکت است پروردگار عالمیان خداوندی است قادر و توانا.

آنان که عزت می طلبند برای او ذلیلند و کسانی که بزرگی می کنند برای او خار و حقیرند و دانشوران در برابر او پستی جویند و سپاسگزاریم او را به آن سپاسی که خود بر نفس اقدس خود فرموده و آن که او سزاوار است و از او یاری جسته و بخشش می طلبیم گواهی دهیم به اینکه خدائی بجز او نیست؛ یگانه است و شریک ندارد. می داند آنچه پنهان در سینه ها است و آنچه نهان در دریاها است و آنچه پوشیده در راه ها است و آنچه ناتمام در رحم ها است و زیاد می کند و هر چیز در نزدش بمقدار معین است. تاریکی ها چیزی را از او نپوشاند و عیبی از او پوشیده نماند. نیست برگی یا دانه ای که در تاریکی زمین بیافتد مگر آن که او می داند و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب آشکار او موجود است. از خداوند طلب هدایت می نمائیم که ما را هدایت کند و به خداوند پناه می بریم از گمراهی و راه بد و گواهی دهیم به اینکه محمد صلّی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پیغمبر اوست که بسوی همه مردم فرستاده شده و نگهدار وحی او است و آن حضرت تبلیغ رسالت فرموده و با پشت کنند گان بحق جهاد نموده و بندگی خدا کرده تا به رحمت حق واصل گردیده. درود بی پایان خدا بر او و بر آل او باد بندگان خدا! سفارش می کنم به شما به ترس از خداوندی که نعمت های او ثابت و رحمت او مفقود نگردد. بندگان بی نیاز از او نیستند و عمل و کردار بندگان پاداش و جزای نعمت های او نیست. آن خدائی که ترغیب و تحریص در تحصیل امر آخرت و ترک دنیا فرموده و از نافرمانی و معصیت بر حذر داشته و به بقاء خود قبول عزت فرموده و قبول یگانگی نمود به عزت و بها و پایان امر آفریده شدگان را به مرگ قرار داد که او راه گذشتگان است و به پیشانی آنان بسته شده و بر گردنشان ملازم گشته رسیدن به فراری او را عاجز و خسته نمی کند دور و نزدیک از او فوت نشود هر لذتی را او منهدم سازد و هر طراوتی را او بر طرف نماید بندگان خدا دنیا منزل گهی است که خداوند برای اهل آن نابودی خواسته و کوچ کردن از آن خانه را مقدر فرموده هر چه در این دنیا است تمام شدنی است و هر که در این دنیا است مردنی است و این دنیا شیرین است و سبزه زاری است با صفا و خوشنما که برای طلب کنند گان زینت یافته و به قلب مایل شوند گان چسبیده و طمع کننده او را پاکیزه و خوشبو شمرد و جمع می کند او را خائف و ترسان از ترس فقر. پس خدا شما را رحمت کند. بار بندید از این دنیا به نیکوترین توشه که در نزد شما است و برداشت نکنید از دنیا برای دنیا مگر به قدر کفاف و مانند مسافری باشید که در فرودگاهی فرود آمده و به بهره برداری از او به کمتر سایه ای قناعت کرده، سپس بدنبال کار خود رود. چشم نیاندازید به آنچه اهل دنیا و ثروتمندان از دنیا برداشت کرده اند، زیرا نداشتن ثروت در دنیا سبک تر است برای حساب آخرت و نزدیک تر است به نجات در قیامت. آگاه شوید که دنیا برگشته و پشت نموده و اعلان وداع کرده است و آخرت روی آورده و اعلام ورود کرد و بدانید که امروز روز مضمار است (یعنی تربیت اسب) و فردا روز مسابقه بدانید که هر کس سبقت گرفت و پیش تاخت به بهشت خواهد رسید و هر که عقب ماند به دوزخ وارد می شود. آیا نیست کسی که پیش از هجوم مرگ از خطا و کردار ناشایست خود توبه کند؟ آیا نیست کسی که برای روز نیازمندی و سختی خود عمل نیکی بجای آورد؟ خداوند ما و شما را قرار دهد از کسانی که از وی می ترسند و امیدوار به ثواب او باشند. بدانید که امروز روزی است که خدا برای شما عید قرار داده و شما را اهل آن نموده است. پس به یاد خدا باشید تا خدا هم شما را یاد کند و او را بخوانید تا اجابت کند و از او بخشش طلبید تا شما را ببخشد و فطره خود را بپردازید که آن سنت و روش پیغمبر شما است و واجبی است از واجبات پروردگارتان.

ص: ۱۳۹

پس بایـد هر کدام از شـما فطره خود را خارج کند از پاکیزه ترین درآمد خود تا آن که موجب پاکی نفس وی گردد و یکدیگر را یاری کنیـد به کارهای نیک و پرهیزگاری و واجبات خدا را در آنچه شـما را به آن امر کرده بجای آورید که آن واجبات بپاداشـتن نمـاز است و ادای زکـات و روزه مـاه رمضـان و حـج بیت الله الحرام و امر بمعروف و نهی از منکر و نیکی نمودن به زنـان خود و به کنیزان و غلامان می باشد و بپرهیزید از آنچه شـما را نهی فرموده و فرمان برید او را در باز ایستادن از منهیات و آن دوری جستن از نسبت زنا دادن به زنان پاکدامن و کارهای زشت و شـراب خواری و کم فروشی و کمی در وزن و کیل و گواهی به دروغ و فرار از جهاد خداوند ما و شما را نگهدارد از نافرمانی خود به سبب پرهیزگاری و قرار دهد آخرت را برای ما و شما بهتر از این دنیا.

—

منبع: نهج البلاغه، خطبه۵۱

آداب مخصوص «عید فطر»

آداب مخصوص «عید فطر» هم بدین قرار است که :

۱. احیاء شب عید.

۲. زیارت امام حسین علیه السلام.

۳. غسل شب و روز عید

۴. پرداخت زکات فطره

۵. تکبیر خداوند.

برای اطلاعات بیشترلطفاً به کتاب مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی ره، مراجعه کنید.

پیامبر وامیر المومنین و اهل بیت در دعای ندبه

بسم الله الرحمن الرحیم

خدای متعال

همه [سپاس هـا] و سـتایش ها خـدا راست که پروردگار جهانیان است: الْحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ و درود و سـلام [و رحمت] خـدا بر محمد و آل او باد: وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً.

ص: ۱۴۰

پیامبران و اولیاء

بارالهـا، [سپاس و] سـتایش تو را [است] بر آنچه در بـاره اولیـایت جـاری سـاختی: اللَّهُمَّ لَـکَ الْحَمْـدُ عَلَی مَـا جَرَی بِهِ قَضَـاؤُکَ فِی أَوْلِیَائِـکَ آنـان که برای خودت و دینت خالصـشان نمودی: الَّذِینَ اسْتَخْلَصْـتَهُمْ لِنَفْسِـکَ وَ دِینِکَ [چه زمانی آن ها را خالص کرد؟] هنگـامی که نعمت هـای پایـدار و بزرگ خود را که زوال و فنـایی در آن ها راه نـدارد، برای آنان قرار داد: إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیلَ مَا عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ الَّذِی لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْـمِحْلَالَ [این نعمت ها را به آنان عطا فرمودی] پس از آنکه بر آنان شـرط کردی در همه مراتب این دنیای پست و از تجملات و زر و زیور آن، خویشتن داری کنند: بَعْدَ أَنْ شَـرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْیَا الدَّنِیَّهِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا آنان [نیز] این شرط را پذیرفتند و تو به وفاداری آن ها آگاه بودی: فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ پس، از آنان پذیرفتی و مقربشان داشتی و پیشاپیش نام [و آوازه ای] بلند و مدح و ستایش آشکار بدیشان عطا فرمودی: فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلِیَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِیَّ و فرشتگانت را [برای راهنمایی، خدمت گذاری و بزرگداشت] بر آنان فرو فرستادی: وَ أَهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلَائِکَتَـکَ و بـا ارسـال وحی خود گرامی شـان داشتی: وَ کَرَّمْتَهُمْ بِوَحْیِـکَ و با افاضه علم، آن ها را به بارگاهت بار دادی: وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِکَ و آنان را راهی به سوی خود و واسـطه ای برای رسـیدن به رضوانت قرار دادی: وَ جَعَلْتَهُمُ الـذَّرَائِعَ إِلَیْکَ وَ الْوَسِیلَهَ إِلَی رِضْوَانِکَ.

پس بعضـی از آنـان را در بهشت [دنیایی] خود جای دادی تا این که [به حکمتت] او را بیرون کردی: فَبَعْضٌ أَسْـکَنْتَهُ جَنَّتَکَ إِلَی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا و برخی [حضرت نوح- علیه السلام- و همراهانش] را به کشتی [نجات] خود درآوردی و به رحمتت او و هر که را با او ایمـان آورد، از هلاـکت نجـات بخشـیدی وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ مَعَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ و برخی [حضـرت ابراهیم - علیه السـلام] را دوست نزدیـک خود قرار دادی: وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلًا و چون از تو زبان صـدق [و ذکر خیری] در امت هـای آینـده درخواست کرد: وَ سَأَلَکَ لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ اجابتش کردی و در مقام بلنـد قرار دادی: فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِکَ عَلِیّاً و با برخی [حضـرت موسـی- علیه السـلام] از درخت [با خلق صـدا از درون آن] سـخن گفتی: وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَهٍ تَکْلِیماً و برادرش را یاور و جانشـین او قرار دادی: وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ رِدْءاً وَ وَزِیراً و بعضـی را بـدون واسـطه پـدر [از مادر] متولـد سـاختی: وَ بَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ أَبٍ و او را از نشانه های صـدق [معجزات] برخوردار و به روح القـدس تأییـد کردی: وَ آتَیْتَهُ الْبَیِّنَاتِ وَ أَیَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و برای هر یک [از برگزیدگانت] شـریعتی و راه روشنی قرار دادیی: وَ کُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِیعَهً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجاً و برای هر یک جانشـینانی قرار دادی: وَ تَخَیَّرْتَ لَهُ أَوْصِیَاءَ تا هر یک مدتی نگهبانی از شریعت را بر عهده گیرد و سپس [این وظیفه را] به دیگری واگذارد: مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّهٍ إِلَی مُدَّهٍ تا دین تو پا بر جا باشد و حجت بر بندگانت تمام شود: إِقَامَهً لِدِینِکَ وَ حُجَّهً عَلَی عِبَادِکَ و تا حق از جایگاه [شایسته]اش جـدا نشود و باطل بر اهلش [حق طلبان] چیره نگردد: وَ لِئَلَّا یَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ یَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَی أَهْلِهِ و تا کسـی [بهانه نیاورد و] نگویـد [خـدایا،] چرا برای ما رسولی بیم دهنده نفرسـتادی؟ وَ لِئَلَّا یَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا مُنْذِراً و [چرا] برای ما پرچم هدایت نیفراشتی تا از آیات [و دسـتورهای] تو پیروی کنیم، پیش از آنکه خوار و رسوا شویم؟! وَ أَقَمْتَ لَنَا عَلَماً هَادِیاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی.

ص: ۱۴۱

پیامبراکرم و اهل بیت (ع)

تا این که کار [رسالت و هدایت] را به دوست [گرامی] و برگزیده ات محمد- که درود خدا بر او و خاندانش باد- [واگذارکرده و] پایان دادی: إِلَی أن انْتَهَیْتَ بِالْأَمْرِ إِلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله او همان گونه بود که انتخابش کردی: فَکَانَ کَمَا انْتَجَبْتَهُ؛ سرور آفریدگانت: سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ و برگزیده برگزیدگانت: وَ صَفْوَةَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ و برترین منتخبانت: وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ و گرامی ترین معتمدانت: وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ. او را بر پیامبرانت مقدم داشتی [و برتری دادی]: قَدَّمْتَهُ عَلَی أَنْبِیَائِکَ و او را بر بندگانت از جن و انس [به رسالت] برانگیختی: وَ بَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبَادِکَ و گام هایش را به مشارق و مغارب عالم رسانیدی: وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَکَ وَ مَغَارِبَکَ و بُراق [مرکبی ویژه] را در اختیار او قرار دادی: وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ و [او را] با آن به آسمان هایت بالا بردی [عروج دادی]: وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَی سَمَائِکَ و او را از علم [به وقایع] گذشته و آینده تا پایان آفرینشت، آگاه کردی: وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ إِلَی انْقِضَاءِ خَلْقِکَ آن گاه او را با هراس [افکندن در دل دشمنانش] یاری نمودی: ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان ویژه ات [نشاندارت] را با او همراه نمودی [تا به حفظ و یاری او بپردازند]: وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ الْمُسَوِّمِینَ مِنْ مَلَائِکَتِکَ و وعده اش دادی که دینش را بر همه ادیان چیره گردانی، هر چند مشرکان را خوش نیاید: وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ و آن [وعده] پس از آن بود که او را از میان خاندانش در جایگاه صدق و راستی جای دادی: وَ ذَلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ و نخستین خانه ای را که برای [عبادت] مردم قرار داده شده و در مکه است، برای او و خاندانش مبارک و مایه هدایت جهانیان قرار دادی: وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ در آن نشانه های آشکاری است [همچون] مقام ابراهیم: فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ و [و نشانه دیگر این که] هر کس به آن وارد شود در امان است: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً و فرمودی: «خدا می خواهد آلودگی را فقط از شما اهل بیت [پیامبر] دور کرده و شما را پاک و پاکیزه گرداند»: وَ قُلْتَ « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» سپس پاداش محمد- صلی الله علیه و آله- را در قرآن، دوستی [مودت] با آنان قرار دادی: ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِی کِتَابِکَ و فرمودی: «... بگو من برای این [رسالت] از شما اجر و پادشی نمی خواهم جز دوستی با خویشانم [اهل بیت - علیهم السلام و اطاعت از آن ها]»: فَقُلْتَ لا- أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی و [به پیامبر] فرمودی [که بگوید]: «... هر اجر و پاداشی که از شما خواسته ام، برای خودتان است... »: وَ قُلْتَ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ و [نیز] فرمودی [که بگوید]: «... من بر این رسالت پاداشی از شما نمی خواهم، مگر آن که کسی بخواهد راهی به سوی پرودگار خود در پیش گیرد [که همین مزد من است]»[۱]: وَ قُلْتَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا پس آنان همان راهی هستند که رو به سوی تو دارد و [همان] طریقی هستند که به خشنودی تو می انجامد: فَکَانُوا هُمُ السَّبِیلَ إِلَیْکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلَی رِضْوَانِکَ .

ص: ۱۴۲

ولایت و امامت امیر المؤمنین (ع)

پس هنگامی که زمان رحلتش فرا رسید: فَلَمَّا انْقَضَتْ أَیَّامُهُ جانشینش علی بن ابی طالب را که درود خدا بر آن دو و خاندانشان باد، [امام و راهبر و] راهنمای مردم قرار داد: أَقَامَ وَلِیَّهُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ- صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا وَ [عَلَی] آلِهِمَا- هَادِیاً زیرا او بیم دهنده، و برای هر قومی راهنمایی است: إِذْ کَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ سپس در حالی که مردم زیادی در برابرش گرد آمده بودند، فرمود: هر که من مولایم اویم، علی نیز مولای او است: فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ پروردگارا! هر کسی که او را دوست دارد، دوستدار: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ و دشمن دار کسی را که با او دشمن است: وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ و یاری کن هر که او را یاری کند: وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ و خوار کن و فرو گذار هر که او را فرو گذارد: وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ و فرمود: هر که من پیامبر اویم، علی [صاحب اختیار و] فرمانروای او است: وَ قَالَ مَنْ کُنْتُ نَبِیَّهُ فَعَلِیٌّ أَمِیرُهُ و فرمود: من و علی از یک [جایگاه] و درختیم و دیگران از درخت های گوناگون اند: وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَهٍ وَاحِدَهٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّی و او را [نسبت به خود] در جایگاهی قرار داد که هارون نسبت به موسی داشت: وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَی پس به او فرمود: جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون است نسبت به موسی، جز این که پیامبری پس از من نیست: فَقَالَ أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی و دخترش را که سرور زنان جهانیان است، به همسری او در آورد: وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ و آنچه از [حرمت های] مسجد [که به طور استثنایی] بر وی حلال بود، بر علی- علیه السلام- حلال شمرد: وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ و همه درها را [که همسایه های مسجد به مسجد باز کرده بودند] بست، مگر در خانه علی- علیه السلام- را: وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ آن گاه [گنجینه و اسرار] دانش و حکمت خویش را به وی سپرد: ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِکْمَتَهُ و فرمود: «من شهر علمم و علی درب آن است؛ پس هر کس می خواهد به شهر علم وارد شود و حکمت بجوید، باید از درب آن وارد شود»: فَقَالَ أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِکْمَهَ فَلْیَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا سپس فرمود: تو برادر، جانشین و وارث من هستی ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وَارِثِی گوشت تو از گوشت من است: لَحْمُکَ لَحْمِی و خون تو از خون من است: وَ دَمُکَ دَمِی و صلح تو صلح من است: وَ سِلْمُکَ سِلْمِی و جنگ تو جنگ من است: وَ حَرْبُکَ حَرْبِی و ایمان با گوشت و خونت در آمیخته همان گونه که با گوشت و خون من در آمیخته است: وَ الْإِیمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَمَا خَالَطَ لَحْمِی وَ دَمِی و تو فردا[ی قیامت] جانشین من]و اختیار دار و امیر] بر حوض [کوثر] هستی: وَ أَنْتَ غَداً عَلَی الْحَوْضِ خَلِیفَتِی و تو دِین مرا ادا می کنی و وعده هایم را روا می سازی: وَ أَنْتَ تَقْضِی دَیْنِی وَ تُنْجِزُ عِدَاتِی و شیعیان تو در بهشت پیرامون من با چهره هایی نورانی [و] در جایگاه هایی [منبرهایی] از نور قرار دارند: وَ شِیعَتُکَ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبْیَضَّهً وُجُوهُهُمْ حَوْلِی فِی الْجَنَّهِ و آنان همسایگان من اند: وَ هُمْ جِیرَانِی و اگر تو نبودی ای علی، پس از من مؤمنان شناخته نمی شدند: وَ لَوْ لَا أَنْتَ یَا عَلِیُّ لَمْ یُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی و او پس از پیامبر- صلی الله علیه وآله- هدایتی بود برای [خروج امّت از] گمراهی: وَ کَانَ بَعْدَهُ هُدًی مِنَ الضَّلَالِ و نوری بود برای [رهایی از] کور دلی: وَ نُوراً مِنَ الْعَمَی و [نیز] ریسمان محکم الهی: وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِینَ و راه راست [خدا]: وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِیمَ هیچ کس در خویشاوندی بر او پیشی نگرفت: لَا یُسْبَقُ بِقَرَابَهٍ فِی رَحِمٍ و هیچ کس را در دین [و ایمان آوردن] بر او پیشی نیست: وَ لَا بِسَابِقَهٍ فِی دِینٍ و نیز هیچ کس در هیچ یک از [فضایل و] مناقبش به او نمی رسد: وَ لَا یُلْحَقُ فِی مَنْقَبَهٍ و پا جای پای رسول خدا – که درود خدا بر آن دو و خاندانشان باد – می گذاشت [و مانند او عمل می کرد]: یَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ- صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمَا وَ آلِهِمَا- و بر اساس تاویل قرآن [و برای اجرای آن] می جنگید: وَ یُقَاتِلُ عَلَی التَّأْوِیلِ و در راه خدا، نکوهش سرزنش کنندگان بر او تأثیر نمی گذاشت: وَ لَا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ و شمار نامداران عرب با وجود او [و دلاوری هایش در جنگ] به تعداد انگشت شماری فرو کاهید: قَدْ وَتَرَ فِیهِ صَنَادِیدَ الْعَرَبِ و پهلوانانشان را کشت و گرگ هایشان را به چنگ های پر قدرت خود از پای در آورد [و بر آنان سیطره یافت]: وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ (نَاهَشَ) ذُؤْبَانَهُمْ پس [رشادت های او] دل مشرکان را از کینه های

بـدری، خیبری، حُنینی و غیر این هـا پر کرد: فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ پس دشـمنی با او را همچنان در دل نگاه داشـتند: فَأَضَبَّتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ و برای کنار گذاشـتن او با تمام وجود تلاش کردنـد: وَ أَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ تا آن جا که [آن حضـرت] به کشـتن ناکثین، قاسـطین و مارقین ناگزیر گردید: حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ و چون دوران زندگی اش به پایان رسـید: وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ و شـقی ترین مردمان این روزگاران او را به شـهادت رسانـد: وَ قَتَلَهُ أَشْـقَى الْآخِرِينَ به تبعیت از شـقی ترین مردمان گذشـته: يَتْبَعُ أَشْـقَى الْأَوَّلِينَ [در نتیجه] دسـتور رسول خدا - صـلی الله علیه و آله - در باره هدایت گرانی که از پی هم بودند [اهل بیت علیهم السلام] اطاعت نشد: لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ- صلی الله علیه و آله- فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ و مردم بر دشمنی سخت با او پای فشـردند: وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ و بر قطع خویشاوندی با او و آواره کردن فرزندانش هم دست شدند: مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ مگر افراد کمی که نسبت به رعـایت حق آنـان وفـادار ماندنـد: إِلَّا الْقَلِيـلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ سرانجام گروهی کشـته شدنـد: فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ و گروهی اسـیر شدنـد: وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ و شـماری آواره و تبعیـد گشـتند: وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ و قضا [و قـدر] برای آنان آن چنان جاری شد که به پاس آن بهترین پاداش ها امید می رود: وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ زیرا زمین از آنِ خـداست: إِذْ (وَ) كَانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ [و] به هر کس بخواهـد [و شایسـته بدانـد] واگـذار می کند: يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ و سرانجام [نیک] از آنِ خویشتن داران است: وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و پاک و منزه است پروردگار ما، [که] همانا وعده اش انجام شدنی است: وَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا و خداوند هرگز وعده اش را نادیده نمی گیرد: وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ و او شـکست ناپذیر حکیم است: وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس گریه کنندگان بر پاک ترین های از اهل بیت محمد و علی - که صـلوات خدا بر آن دو و خاندانشان باد — بگریند: فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا- فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ و ناله کننـدگان ناله سر دهنـد: وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ و برای مانند ایشان باید اشک ها بریزند: وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ (فَلْتَدُرَّ) الدُّمُوعُ و فریاد کننـدگان [از انـدوه] به فریاد آینـد: وَ لْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ و شـیون کننـدگان شـیون سر دهنـد: وَ يَضِجَّ الضَّاجُّونَ و خروشـندگان به خروش آیند: وَ يَعِجَّ الْعَاجُّونَ.

ص: ۱۴۳

کجاست [امام] حسن؟ کجاست [امام] حسین؟ أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ کجایند فرزندان امام حسین– علیه السلام؟ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ شایسته ای در پس شایسته ای دیگر و راستگویی از پی راستگویی دیگر: صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ کجایست راه های پی در پی [که به سوی خدا رهنمون می شوند]؟ أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ کجایند برگزیدگانی که از پی هم اند؟ أَيْنَ الْخِيَرَةُ بَعْدَ الْخِيَرَهِ کجایند خورشیدهای تابان؟ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَهُ کجایند ماه های فروزان؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَهُ کجایند ستارگان درخشان؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَهُ کجایند نشانه های دین؟ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ و استوانه های علم؟ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ کجایست «بقیه الله» که از [خاندان پاک پیامبر –صلی الله علیه وآله– و] عترت هدایت گر است؟ أَيْنَ بَقِيَّهُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهَادِيَهِ کجاست او که آماده بر کندن ریشه ظالمان است؟ أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ کجاست او که انتظارش را می کشند تا ناراستی ها و کژی ها را راست نماید؟ أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ کجاست مایه امید برای از بین بردن ستم و تجاوز؟ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ کجاست آن کسی که برای احیای فریضه ها و سنت ها ذخیره شده است؟ أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت؟ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّرِيعَهِ کجاست او که برای زنده کردن کتاب [خدا] و حدودش به او دل بسته اند؟! أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ کجاست حیات بخش معالم و نشانه های دین و اهل آن؟ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ کجاست در هم شکننده کیان متجاوزان و ستمگران؟ أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَهِ الْمُعْتَدِينَ کجاست ویران کننده پایگاه های شرک و نفاق؟ أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَهِ الشِّرْكِ وَ النِّفَاقِ کجاست براندازنده اهل فسق و گناه و سرکشی؟ أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ کجاست غرس کننده شاخه های گمراهی و اختلاف [و دشمنی]؟ أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ النِّفَاقِ کجاست محو کننده آثار گمراهی و هواهای نفسانی؟ أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ کجاست قطع کننده رشته های دروغ و افترا؟ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الِافْتِرَاءِ کجاست از بین برنده متجاوزان و سرکشان؟ أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاهِ وَ الْمَرَدَهِ کجاست ریشه کن کننده دشمنان و جرثومه های گمراهی و بی دینی؟ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ کجاست او که دوستان را عزّت می بخشد و دشمنان را به ذلت می نشاند؟ أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ کجاست او که همگان را بر محور تقوا گرد می–آورد؟ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى کجاست در [آستان هدایت] پروردگار که از آن وارد می شوند؟ أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى کجاست آن جلوه خدایی که اولیای [خدا] به سوی او رو می کنند؟ أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؟ کجاست آن کارساز [و واسطه فیض]ی که زمین را به آسمان بار داده است؟ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟ کجاست صاحب روز پیروزی [همه جانبه بر ستمگران و کفر پیشگان] و برافرازنده پرچم هدایت؟ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَهِ الْهُدَى؟ کجاست گرد آورنده و متحد کننده امور مردم بر درستی و رضا؟ أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا؟ کجاست خون خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ کجاست خون خواه شهید کربلا؟ أَيْنَ الْمُطَالِبُ بِكَرْبَلَاءَ؟ کجاست او که در برابر دشمنان متجاوز و دروغ گو، یاری شده است؟ أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى؟ کجاست آن مضطری که چون دعا کند، اجابت شود؟ أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟ کجاست صدر نشین [و پیشوای] آفریدگان نیکوکار و با تقوا؟ أَيْنَ صَدْرُ الخَلائِقِ (الْخَلَائِفِ) ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؟ کجاست فرزند پیامبر برگزیده؟ أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ و [کجاست] فرزند علی مرتضی؟ وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى؟ و [کجاست] فرزند خدیجه والامقام؟ وَ ابْنُ خَدِيجَهَ الْغَرَّاءِ؟ و [کجاست] فرزند فاطمه کبری؟ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ الْكُبْرَى؟

ص: ۱۴۴

پدر، مادر و جان من بلاگردان تو باشند! بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی وَ نَفْسِی لَکَ الْوِقَاءُ وَ الْحِمَی!

ای فرزند بزرگواران مقرّب [در درگاه خدا]! یَا ابْنَ السَّادَهِ الْمُقَرَّبِینَ! ای فرزند گرامی ترین افراد با نجابت و شرافت! یَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَکْرَمِینَ! ای فرزند هدایت¬گران راه یافته! یَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمَهْدِیِّینَ! ای فرزند برگزیدگان خویشتن¬دار و پاکیزه! یَابْنَ الْخِیَرَهِ الْمُهَذَّبِینَ! ای فرزند بزرگواران شرافتمند و بخشنده! یَا ابْنَ الْغَطَارِفَهِ الْأَنْجَبِینَ! ای فرزند پاک-سرشتان پاک! یَابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِینَ[۲]! ای فرزند سروران بخشنده و برگزیده! یَا ابْنَ الْخَضَارِمَهِ الْمُنْتَجَبِینَ! ای فرزند بزرگواران با کرامت تر از همه [اهل عالم]! یَا ابْنَ الْقَمَاقِمَهِ الأکْرَمینَ (الْأَکْبَرینَ)! ای فرزند ماه¬های تمام و تابناک! یَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِیرَهِ! ای فرزند چراغ¬های فروزنده! یَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِیئَهِ! ای فرزند شهاب¬های نافذ و فروزان! یَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَهِ! ای فرزند ستارگان درخشان! یَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَهِ! یَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَهِ! ای فرزند نشانه های نمایان! یَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَهِ! ای فرزند دانش¬های کامل! یَا ابْنَ الْعُلُومِ الْکَامِلَهِ! ای فرزند سنت های مشهور [و شناخته شده]! یَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَهِ! ای فرزند [تعالیم] و نشانه های بر جای مانده [از دین]! یَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَهِ! ای فرزند معجزه های موجود: یابْنَ الْمُعْجِزاتِ الْمَوْجُودَهِ! ای فرزند راهنمایان آشکار: یابْنَ الدَّلائِلِ الْمَشْهُودَهِ! ای فرزند راه راست: یابْنَ الصِّراطِ الْمُسْتَقیمِ! ای فرزند خبر بزرگ: یا بْنَ النَّبَأِ الْعَظیمِ! ای فرزند کسی که در «ام الکتاب» نزد خدا بلند مرتبه و حکیم است: یابْنَ مَنْ هُوَ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَی اللّهِ عَلِیٌّ حَکیمٌ! ای فرزند نشانه ها و حجّت های روشن خدا: یابْنَ الْآیاتِ وَ الْبَیناتِ! ای فرزند دلیل های (راهنمایانِ) آشکار: یابْنَ الدِّلائِلِ الظّاهِراتِ! ای فرزند برهان های ظاهر و غالب: یابْنَ الْبَراهینِ الْواضِحاتِ الْباهِراتِ! ای فرزند حجت های گویا و رسا: یَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ! ای فرزند نعمت های کامل: یَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ! ای فرزند طاها و آیات محکم: یَا ابْنَ طَهَ وَ الْمُحْکَمَاتِ، ای فرزند یاسین و ذاریات: یَا ابْنَ یس وَ الذَّارِیَاتِ، ای فرزند طور و عادیات: یَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِیَاتِ، ای فرزند کسی که نزدیک و نزدیک تر شد؛ پس به فاصله مقدار دو کمان [یا دو ذراع] یا کم تر فاصله داشت! یَا ابْنَ مَنْ دَنا فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی؛ نزدیک شدن و قرب یافتنی نسبت به [پروردگار] بلند مرتبهٔ والا: دُنُوّاً وَ اقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِیِّ الْأَعْلَی. ای کاش می دانستم کجا قصد اقامت داری! لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی! بلکه [ای کاش می دانستم] کلام زمینِ خشک یا حاصل¬خیزی تو را بر خویش دارد، بَلْ أَیُّ أَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی، آیا در کوه رضوای یا غیر آن و یا در کوه ذی طوا هستی، أ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوًی؟ بر من دشوار است که مردم را می بینم و تو دیده نمی شوی، عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی، و [چقدر سخت است بر من که سخن دیگران را بشنوم، ولی] هیچ زمزمه و نجوایی از تو نشنوم.وَ لَاأَسْمَعَ لَکَ حَسِیساً وَ لَا نَجْوَی. سخت است بر من که گرفتاری تو را فراگیرد و من از آن برکنار باشم، عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ تُحِیطَ بِکَ دُونِیَ الْبَلْوَی و [بر اثر دوری من از تو] ناله و شکایت من به تو نرسد. وَ لَا یَنَالَکَ مِنِّی ضَجِیجٌ وَ لَا شَکْوَی.

ص: ۱۴۵

جانم فدای تو! [آن] غایبی که از ما جدا نیست: بِنَفْسِی أَنْتَ! مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنَّا، جانم فدای تو! [آن] دور شده ای که از ما کناره ندارد: بِنَفْسِی أَنْتَ! مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، جانم فدای تو! [ای] آرزوی هر مشتاق آرزومند از مرد و زن که یاد تو کنند و [از شوق دیدار تو] ناله سر دهند: بِنَفْسِی أَنْتَ! أُمْنِیَّهُ شَائِقٍ یَتَمَنَّی، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ ذَکَرَا فَحَنَّا، جانم فدای تو که هم پیمان عزتی و مشابه نداری: بِنَفْسِی أَنْتَ! مِنْ عَقِیدِ عِزٍّ لَا یُسَامَی، جانم فدای تو که در اصالت، شرافت و بزرگی رقیب نداری: بِنَفْسِی أَنْتَ! مِنْ أَثِیلِ مَجْدٍ لَایجاری (یُجَازَی/ یحاذی)، جانم فدای تو که بر آمده از نعمت های بی مانندی هستی: بِنَفْسِی أَنْتَ! مِنْ تِلَادِ نِعَمٍ لَا تُضَاهَی، جانم فدایت! [ای آن] که همسنگ شرافتی و کسی را به بلندای تو راه نیست: بِنَفْسِی أَنْتَ! مِنْ نَصِیفِ شَرَفٍ لَا یُسَاوَی. تا کی حیران و سرگشته تو باشم ای مولای من! إِلَی مَتَی أَحَارُ فِیکَ یَا مَوْلَایَ؟ تا کی و با کدامین سخن و نجوا وصف تو گویم؟ وَ إِلَی مَتَی وَ أَیَّ خِطَابٍ أَصِفُ فِیکَ وَ أَیَّ نَجْوَی؟ سخت است بر من که غیر تو پاسخم دهد و [از غیر تو] سخن خوش بشنوم! عَزِیزٌ عَلَیَّ! أَنْ أُجَابَ دُونَکَ وَ أُنَاغَی؛ سخت است بر من که بر تو بگریم و مردم تو را رها کنند [و به این ترتیب موجبات طولانی شدن غیبتت را فراهم کنند]: عَزِیزٌ عَلَیَّ! أَنْ أَبْکِیَکَ وَ یَخْذُلَکَ الْوَرَی؛ سخت است بر من که آنچه پیش آمد [از گرفتاری ها و غیبت طولانی] به تو روی آورد نه دیگران: عَزِیزٌ عَلَیَّ! أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ مَا جَرَی؛ آیا یاری کننده ای هست تا در کنار او ناله و شیون را طولانی کنم؟ هَلْ مِنْ مُعِینٍ فَأُطِیلَ مَعَهُ الْعَوِیلَ وَ الْبُکَاءَ؟ آیا ناله کننده ای هست که چون [از شیون] باز ایستد، او را [بر ناله و فغان همراهی و] یاری کنم؟ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟ آیا چشم گریانی هست تا چشمم در بارش اشک یاری اش کند؟ هَلْ قَذِیَتْ عَیْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَیْنِی عَلَی الْقَذَی؟ آیا راهی به سوی تو- ای فرزند پیامبر- هست تا با تو ملاقات شود [و چشمان ما به جمالت روشن گردد]؟ هَلْ إِلَیْکَ یَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِیلٌ فَتُلْقَی؟ آیا امروز [جدایی] ما به وعده دیدار تو می رسد تا بهره مند گردیم؟ هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنَا مِنْکَ بِعَدَهٍ (بِغَدِهِ) فَنَحْظَی؟ کی بر چشمه سارهای [گوارا] و پر آب تو وارد و سیراب می شویم؟ مَتَی نَرِدُ مَنَاهِلَکَ الرَّوِیَّهَ فَنَرْوَی چه وقت از آب گوارای تو بهره¬مند می شویم که تشنگی شدید به درازا کشیده است؟ مَتَی نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِکَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَی؟ چه زمانی با تو صبح و شام کنیم: مَتَی نُغَادِیکَ وَ نُرَاوِحُکَ، تا چشمان [به جمالت] روشن شود؟ فَنُقِرَّ مِنْهَا عَیْناً؟ کی شود که ما را ببینی و ما نیز تو را ببینیم، در حالی که پرچم یاری را در برابر چشمان مردم برافراشته باشی؟ مَتَی تَرَانَا وَ نَرَاکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَی؟ آیا ما را خواهی دید در حالی که گرداگرد تو جمع باشیم؟ أ تَرَانَا نَحُفُّ بِکَ؟ در حالی که تو پیشوا و زمامدار مردم بوده، و زمین را پر از عدل کرده باشی، وَ أَنْتَ تَؤُمُّ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، و [در حالی که] به دشمنانت خواری و کیفر را چشانده باشی، وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَکَ هَوَاناً وَ عِقَاباً و سرکشان و منکران حق را نابود کرده، وَ أَبَرْتَ الْعُتَاهَ وَ جَحَدَهَ الْحَقِّ و ریشه متکبران را بریده، وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَکَبِّرِینَ و ارکان ستمگران را بر کنده باشی، وَ اجْتَثَثْتَ أُصُولَ الظَّالِمِینَ و ما می گوییم: ستایش ویژه خدا، پروردگار جهانیان است. وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.

ص: ۱۴۶

خـدایا، تو بر طرف کننـده اندوه ها و گرفتاری هایی: اللَّهُمَّ أَنْتَ کَشَّافُ الْکُرَبِ وَ الْبَلْوَی، و از تو یاری می جویم که نصـرت و یاری نزد تو است: وَ إِلَیْکَ أَسْتَعْدِی فَعِنْدَکَ الْعَدْوَی، و تو پروردگار دنیا و آخرتی: وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَهِ وَ الْأُولَی،

پس به فریاد این بنده کوچک گرفتار برس، ای فریادرس یاری جویان! فَأَغِثْ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ! عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلَی، و سـرورش را به او بنمایان، ای که بسیار نیرومنـد و توانایی: وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یَا شَدِیدَ الْقُوَی، و به برکت او انـدوه و گرفتاری اش را برطرف فرما: وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَی وَ الْجَوَی، و [آتش] تشـنگی او را فرونشـان، ای که بر عرش [جهـان هستی] سـلطه داری: وَ بَرِّدْ غَلِیلَهُ یَا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی، و [ای که] همگان و همه کارها به سوی تو باز می¬گردند: وَ مَنْ إِلَیْهِ الرُّجْعَی وَ الْمُنْتَهَی.

خـدایا! مـا بنـدگان کوچـک و مشـتاق ولیّ توایم: اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِیدُکَ الشَّائِقُونَ إِلَی وَلِیِّکَ؛ [همو] که یـادآور تو و پیامبر تو است: الْمُذَکِّرِ بِکَ وَ بِنَبِیِّکَ؛ او را آفریدی تا نگهدار و پناهگاه ما باشد: خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَهً وَ مَلَاذاً، و به پا داشتی اش تا مایه پایداری و ملجأ و مـأوای مـا باشـد: وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً وَ مَعَاذاً و او را امام و پیشوای مؤمنانمان قرار دادی: وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِینَ مِنَّا إِمَاماً از این رو، تحیت و سلام ما را به او برسان: فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِیَّهً وَ سَلَاماً و به سبب آن [ابلاغ سلام و پاسخ امام] ما را از جهت کرامت [و بزرگی] ارتقا ببخش: وَ زِدْنَا بِذَلِکَ یَا رَبِّ إِکْرَاماً و جایگاه او را جایگاه و محل اقامت ما قرار ده: وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً و نعمتت را با [توفیق اطـاعت از او و] سپردن رهبری مـا به او تمـام کن: وَ أَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِیمِکَ إِیَّاهُ أَمَامَنَا تا ما را به باغ های بهشت خود درآوری و با شهیدان [یا شاهدان] پاک باخته ات همدم گردانی: حَتَّی تُورِدَنَا جِنَانَکَ وَ مُرَافَقَهَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِکَ.

ص: ۱۴۷

خداوندا، بر محمد و آلش درود [و رحمت] فرست: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بر محمد، جدش و پیامبری که برترین سروران است: وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ و بر پدرش، سروری که در مقام [از پیامبر اکرم – صلی الله علیه وآله] فروتر است: وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ، و بر جدّه اش صدیقه کبرا فاطمه، دختر محمد، صلی الله علیه وآله: وَ جَدَّتِهِ الصِّدِّيقَهِ الْكُبْرَى فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، و بر پدران نیکوکارش که برگزیده ای: وَ عَلَى مَنِ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَهِ، و بر او باد برترین و کامل ترین: وَ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ، و تمام ترین و پایدارترین: وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ، و بزرگ ترین و فراوان ترین درودهایی که بر برگزیدگان و بندگان نیکت فرستاده ای: وَ أَكْبَرَ وَ أَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، و بر او درود بی شمار فرست: وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاهً لَا غَايَهَ لِعَدَدِهَا، و بی پایان: وَ لَا نِهَايَهَ لِمَدَدِهَا، و بی انتها: وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا.

بارالها! به [برکت] وجود او حق را به پا دار: اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ و به واسطه او باطل را نابود ساز: وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ و دوستارانت را به برکت وجودش به کامیابی هدایت کن: وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ و دشمنانت را به [دستان] او خوار و ذلیل گردان: وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ و بین ما و او پیوندی برقرار کن که به همدمی با گذشتگان [معصوم]ش بینجامد: وَ صِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَهً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَهِ سَلَفِهِ و ما را از کسانی قرار ده که به آنان پناه می آورند: وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ و در سایه آن ها آرام می گیرند: وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ و ما را بر ادای وظایفمان نسبت به آن حضرت یاری فرما: وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ و نیز در تلاش برای اطاعت از او: وَ الِاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ و دوری از نافرمانی او: وَ الِاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ و به خشنودی او از ما، بر ما منّت گذار: وَ امْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ و رأفت و رحمتش و دعا و خیرش را به ما عطا فرما: وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ آنچه بدان گشایشی از رحمت تو نصیبمان شود و به سعادتی نزد تو نایل شویم: مَا نَنَالُ بِهِ سَعَهً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ و نمازهایمان را به برکت وجود [و ولایت] او بپذیر: وَ اجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَهً و گناهانمان را به واسطه او ببخشای: وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَهً و دعایمان را به واسطه او مستجاب فرما: وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً و به واسطه او روزی ما را گسترده گردان: وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَهً و به برکت وجود او اندوه ما را برطرف گردان: وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّهً و به واسطه او نیازهای ما را بر آورده بفرما: وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّهً و با روی کریمانه و با بزرگواریت به ما توجه کن وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ و نزدیک تر شدن ما را به ساحت مقدست بپذیر: وَ اقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ و به ما مهربانانه بنگر: وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَهً رَحِيمَهً تا [توفیق یابیم] به بالاترین درجه کرامت نزد تو برسیم: نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَهَ عِنْدَكَ و به بخشندگی ات آن [نگاه] را از ما بر مگردان: ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ و از حوض [کوثر] جدش– که صلوات خدا بر او و آلش باد– سیرابمان کن: وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ– صلی الله علیه و آله– بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ آبی فراوان و خوش گوار که پس از آن تشنگی نباشد: رَيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ ای مهربان ترین مهربان ها: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ص: ۱۴۸

پیامک

آمد رمضان و عید با ماست / قفل آمد و آن کلید با ماست

آمد رمضان به خدمت دل / و آن کس که دل آفرید با ماست

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان بر شما مبارک

**

عازم یک سفرم ، سفری دور به جایی نزدیک

سفری از خود من تا به خودم ، مدتی هست نگاهم

به تماشای خداست و امیدم به خداوندی اوست

فرا رسیدن ماه رمضان ، ماه بارش باران رحمت الهی مبارک

التماس دعا

***

مژده ای منتظران ماه خدا امده است / ماه شبهای مناجات و دعا امده است

ماه دلدادگی بنده به معبود رسید / بر سر سفره شاهانه گدا امده است . . .

***

السلام ای ماه پنهان پشت استهلال ما / ما به دنبال تو می گردیم و تو دنبال ما

ماه پیدا، ماه پنهان، ماه روشن، ماه محو / رؤیت این ماه یعنی نامه اعمال ما

التماس دعای ویژه در این ماه

***

میهمانی شد شروع ای عاشقان / نور حق کرده طلوع ای عاشقان

باز مولا سفره داری می کند / دعوت از عبد فراری می کند . . .

***

السلام ای میهمانی خدا / ماه خوب آسمانی خدا

السلام ای روزه داران السلام / عاشقان مخلص ماه صیام . . .

ماه پر برکت رمضان بر شما مبارک

***

جمع بشید عاشقای ماه رمضون / مهمونی داره خدای مهربون

غنی و گدا رو دعوت می کنه / همه عاشقا رو دعوت می کنه

چی بگم که سفره خیلی با صفاست / صاحب سفره ما امام رضاست

***

بازامشب حق صدایت کرده است / وارد مهمان سرایت کرده است

ص: ۱۴۹

با همه نقصی که در من بوده است / باز هم او دعوتم بنموده است

آغاز ماه مبارک رمضان بر شما مبارک

***

حکمت روزه داشتن بگذار / باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس / و ز تو شیطان تو رمیده شود

هر که صبرش ستون ایمان بود / پشت شیطان از و خمیده شود . . .

**

رمضان شهر عشق و عرفان است / رمضان بحر فیض و احسان است

رمضان، ماه عترت و قرآن / گاه تجدید عهد و پیمان است

رمضان امتداد جاده نور / در گذرگاه هر مسلمان است

***

شب قدر است وبرات نور و ضیأ میبارد / وه! چه نوریست که ازعرش خدا میبارد

آمده ماه صیام، ماه مبارک یاران / مغفرت بهرما ازسوی خدا میبارد

***

دلادر روزه مهمان خدایی / طعام آسمانی را سرایی

در این مه چون در دوزخ ببندی / هزاران در ز جنت برگشایی . . .

رمضان آمد و روان بگذشت / بود ماهی به یک زمان بگذشت

شب قدری به عارفان بنمود / این معانی از آن بیان بگذشت . . .

***

مارا به دعا کاش نسازند فراموش

رندان سحرخیز که صاحب نفسانند . . .

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان بر شما مبارک

***

حلول ماه مبارک رمضان ، بهار قرآن ، ماه عبادتهای عاشقانه

نیایشهای عارفانه و بندگی خالصانه را به شما تبریک عرض میکنم . . .

التماس دعا

***

روزه ، تمرین کلاس زندگی / درس ایثار و خلوص و بندگی

روزه ، زنجیر هوا گسستن است / دیو و بت های درون بشکستن است . . .

ص: ۱۵۰

فرا رسیدن ماه رمضان بر شما مبارک

***

روزه یعنی نفس خود پاک کن / قلب ابلیس درونت چاک کن

راه پرواز است سوی آسمان / ماه گردیدن بسان عاشقان

التماس دعا

***

السلام علیك یا شهر الله الاكبر و یا عید اولیائه

در ماه پر خیر و برکت رمضان برایتان قبولی طاعات و عبادات را آرزومندم . . .

التماس دعا

***

ماه در خودنگری و خودکاوشی / لب فرو بستن ، نگفتن ، خاموشی

درك مسكین از دل و جان كردن است / زندگی همچون فقیران كردن است . . .

***

ماه رمضان شد، می و میخانه بر افتاد / عشق و طرب و باده، به وقت سحر افتاد

افطار به می کرد برم پیر خرابات / گفتم که تو را روزه، به برگ و ثمر افتاد

با باده، وضو گیر که در مذهب رندان / در حضرت حق این عملت بارور افتاد

***

هرچه داریم از خداست و هرچه توان داریم برای خدا باید خرج کنیم.

با ادب خاص خود وارد این مهمانی بی مانند بشویم . . .

ماه رمضان بر شما مبارک

***

روزه هنگام سوال است و دعا / پر زدن با بال همت تا خدا

شهر یکرنگی و بی آلایشی / ماه تقصیر و گنه فرسایشی

عاشقان معشوق خود پیدا کنند / تا سحر در گوش او نجوا کنند

درد خود گویند با درمان خویش / با طبیب و یا انیس جان خویش . . .

***

ماه رمضان، ماه مفروش کردن قدوم شب قدر با اشکهای شوق

برای درک «زیباترین لحظهء حیات انسانی» است . . .

ص: ۱۵۱

***

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

(ماه مبارک رمضان، ماه دوری از گناهان، ماه بندگی مبارکتان باد.)

***

به عاصیان وعده ی رحمت رسید

ماهی سرشار از برکت و رحمت و عبادت های پذیرفته شده

برایتان آرزومندم . . .

***

حکمت روزه داشتن بگذار / باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس / و ز تو شیطان تو رمیده شود . . .

***

رمضان آمد و آهسته صدا کرد مرا / مستعد سفر شهر خدا کرد مرا

از گلستان کرم طرفه نسیمی بوزید / که سراپای پر از عطر و صفا کرد مرا

استشمام عطر خوشبوی رمضان از پنجره ملکوتی شعبان گوارای وجود پاکتان.

***

خبر آوردند که پیامبر، همه انسانها را به یک مهمانی بزرگ دعوت نموده است تا در پایان آن به مهمانان نمونه جایزه دهد.

***

شهر الرمضان الذی انزل فیه القرآن (ماه مبارک رمضان دوری از گناه، ما انس با قرآن، ماه ضیافت الله بر شما و خانواده محترمتان گرامی باد. "طاعت و عبادت شما قبول درگاه حق"

***

کاش که همسایه ما می شدی، مایه آرامش ما می شدی- هر که به دیدار تو نایل شود،یک شبه حلال مسائل شود. "یا مهدی

ادرکنی"

***

در میکده گشودند، خدایا مپسند، که درین بزم و طرب ما، سوی تقوا نرویم.

***

سزاوارترین مردم به احترام کسانی هستند که به تادیب خود می کوشند.

***

می گویند هر وقت آب می نوشی بگو یا حسین(ع)، این روزها که آب می بینی و نمی نوشی آرام بگوی یا اباالفضل(ع.)

***

نهج البلاغه: آرام باش، توکل کن، تفکر کن، سپس آستینها را بالا بزن، آنگاه دستان خداوند را می بینی که زودتر از تو دست به کار شده است.

ص: ۱۵۲

***

کاش در این رمضان لایق دیدار شوم، سحری با نظر لطف تو بیدار شوم- کاش منت بگذاری به سرم مهدی جان، تا که همسفره تو لحظه دیدار شوم.

***

به خدا نگو مشکل بزرگی دارم بلکه به مشکل بگو خدای بزرگی دارم.

***

تشنه ام این رمضان تشنه تر از هر رمضانی، شب قدر آمده تا قدر دل خویش بدانی- لیله القدر عزیزی است بیا دل بتکانیم، سهم ما چیست از این روز همین خانه تکانی.

***

غم به دلم نشسته، بابا داره پر می گیره.

***

روزه یعنی نفس خود پاک کن / قلب ابلیس درونت چاک کن

راه پرواز است سوی آسمان / ماه گردیدن بسان عاشقان

التماس دعا

***

ماه در خودنگری و خودکاوشی / لب فرو بستن ، نگفتن ، خاموشی

درک مسکین از دل و جان کردن است / زندگی همچون فقیران کردن است . . .

***

هرچه داریم از خداست و هرچه توان داریم برای خدا باید خرج کنیم.

با ادب خاص خود وارد این مهمانی بی مانند بشویم . . .

ماه رمضان بر شما مبارک

***

روزه هنگام سوال است و دعا / پر زدن با بال همت تا خدا

شهر یکرنگی و بی آلایشی / ماه تقصیر و گنه فرسایشی

عاشقان معشوق خود پیدا کنند / تا سحر در گوش او نجوا کنند

درد خود گویند با درمان خویش / با طبیب و یا انیس جان خویش . . .

***

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

(ماه مبارک رمضان، ماه دوری از گناهان، ماه بندگی مبارکتان باد.)

***

به عاصیان وعده ی رحمت رسید

ص: ۱۵۳

ماهی سرشار از برکت و رحمت و عبادت های پذیرفته شده

برایتان آرزومندم . . .

***

حکمت روزه داشتن بگذار / باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس / و ز تو شیطان تو رمیده شود . . .

اشعار

روزه داران! مه خدایم من

با شما یار آشنایم من

ماه تسبیح و ذکر و صوم و صلات

ماه توبه، مه دعایم من

ماه وصل خدای منانم

ماه وحی و نزول قرآنم

ماه پیدایش جمالم من

ماه دیدار ذوالجلالم من

ماه هر لحظه با خدا بودن

ماه فضل و مه کمالم من

من که فیض حضور آوردم

نور در شهر نور آوردم

روزه داران! همه قیام کنید

تا به ماه خدا سلام کنید

ماه شب زنده داری آمده است

از مه روزه احترام کنید

عاشقانی که قدر من دانند

همه ماه مبارکم خوانند

ماه نور است کسب نور کنید

نفس خود از گناه دور کنید

با خدنگ اطاعت و تقوا

چشم شیطانِ نفس، کور کنید

روح تقوا به تن مبارک تان

لیلهالقدر من مبارک تان

من سراپا بهشت یارانم

بر شما خوشتر از بهارانم

نور چشم همه خداجویان

مژدهٔ وصل روزه دارانم

همچو گل ریخته ز دامن من

سحر و افتتاح و جوشن من

من تجلای ذوالمنن دارم

از کتاب خدا سخن دارم

صلوات خدا نثارم باد

که به دامان خود حسن دارم

من که پا تا سرم تمام حسن

هستی ام هست از امام حسن

سرخوش آنان که اهل ایمان اند

دوست را لحظه می خوانند

روزها روزه اند و شب همگان

قدر شب های قدر می دانند

دل شب دامن سحر گیرند

همه قرآن به روی سر گیرند

من که پیوسته در تب و تابم

ص: ۱۵۴

من که دریای گوهر نابم

صبحگاهان به کوفه می جوشد

خون پاک علی ز محرابم

من که چون کوه نور مشتعلم

تا صف حشر از علی خجلم

روزه داران! چو تشنه گردیدید

در دل از تشنگی شرر دیدید

طفل معصوم تان چو روزه گرفت

در غروبش گرسنه گر، دیدید

خون دل جاری از دو عین کنید

گریه بر کودک حسین کنید

اشک خونین روان ز دیده کنید

یاد از آن دختر شهیده کنید

در غم کودک خرابه نشین

گریه بر آن سر بریده کنید

گریه فیض بهارتان بادا

اشک «میثم» نثارتان بادا

(حاج غلامرضا سازگار)

*****

بر گوش دل از پیک خداوند، پیام است

هنگام قیام است قیام است قیام است

غافل شدن از دوست حرام است حرام است

شعبان اگر از دست شده، ماه صیام است

ظلمت ز میان رفته؛ مه رحمت و نور است

عالم همه جا بر همگان وادی طور است

****

خیزید که این ماه خداوند تعالی ست

خیزید که انوار الهی متجلاست

عالم همه جا بزم وصال است وصال است

در دست خدا ساغر لبریز تولّاست

پیوسته ندا بر همهٔ خلق رساند

تا جرعه ای از آن به خلایق بچشاند

***

هرچند که خواب است در این ماه، عبادت

بیدار بمانید پی کسبِ سعادت

تا زنده شود در دلتان باز، ارادت

این ماه الهی ست؛ نبی داده شهادت

از خواب، گریزان شده بیدار بمانید

در محضر محبوب، «ابوحمزه» بخوانید

****

آید ز خداوند تعالی خبر این ماه

کز چار طرف نور بوَد جلوه گر، این ماه

غفلت ز خداوند، حرام است در این ماه

گردیده به ما هدیه، دعای سحر این ماه

نوشید شراب از خم جوشان محبت

تا انس بگیرید به قرآن و به عترت

ص: ۱۵۵

****

دارند محبّان خدا انجمن این ماه

با هر نفسش روح ببخشد به تن این ماه

تبریک بگویید به هر مرد و زن این ماه

پروانه شده دور جمال حسن این ماه

خوانید همه سورهٔ فرقان و تبارک

گویید که میلاد حسن باد مبارک

از گلشن توحید، گل تازه بچینید

آیات خدا را به شب قدر ببینید

مانند علی بر سر سجادهٔ طاعت

بیدار بمانید که بیدار نشینید

ذکر علی و آل، هم آهنگ بگیرید

از خون سر و روی علی رنگ بگیرید

****

رو سوی خدا کرده ز شیطان بگریزید

با نفس به هر خلوت و جلوت بستیزید

هرگاه که گردد ز عطش حنجرتان خشک

با یاد حسین بن علی اشک بریزید

آن کشته که خون گلویش خون خدا شد

سر از بدنش با دو لب تشنه جدا شد

****

وقتی که نشینید سر سفرهٔ افطار

سوزید همه در غم آن طفل عزادار

آن طفل که جان داد به ویرانه گرسنه

آن طفل که در سلسله گردید گرفتار

آن طفل که قوتش همه شب خون جگر بود

بر روی دو دستش سر خونین پدر بود

****

وقتی به دهان دانهٔ خرما بگذارید

بر آل پیمبر همگی اشک ببارید

آرید همه روی به دروازهٔ کوفه

از کوفی و ظلم و ستمش یاد بیارید

کوفی که ز سر تا به قدم بود تملق

خرما به عزیزان خدا داد تصدق

****

فریاد! که در کوفه و در شام چه کردند

با عترت پیغمبر اسلام چه کردند

با عترت قرآن و نوامیس الهی

یا فاطمه! در گردش ایام چه کردند

باید که بسوزیم و بسوزد همه عالم

ریزد همه شب خون دل از دیدهٔ «میثم»

ص: ۱۵۶

(حاج غلامرضا سازگار)

******

آنکه از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟

آنکه زاغیار برد شکوه بر یار کجاست

باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک

می زند بانگ منادی که گنه کار کجاست

سفره رنگین و خدا چشم به راه من و توست

تاکه معلوم شود طالب دیدار کجاست

بار عام است خدا را به ضیافت بشتاب

تا نگوئی که در رحمت دادار کجاست

مرغ شب نیمه شب دیده به ره می گوید

سوز دل ساز بود دیده بیدار کجاست

ماه رحمت بود ای ابر خطاپوش ببار

تا نگویند که آن وعده ایثار کجاست

حق به کان کرمش طرفه متاعی دارد

در و دیوار زند داد خریدار کجاست

آن خدائی که رحیم است و کریم است و غفور

گوید ای سوته دلان عاشق دلدار کجاست

من ژولیده به آوای جلی می گویم

آنکه با توبه ستاند سپر نار کجاست

(ژولیده نیشابوری)

***

حکمت روزه داشتن بگذار

باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس

و ز تو شیطان تو رمیده شود

هر که صبرش ستون ایمان بود

پشت شیطان ازو خمیده شود

آفتاب ریاضتی که ازو

میوه معرفت رسیده شود

چه جلایی دهد به جوهر روح

کادمی صافی و چکیده شود

بذل افطار سفره عدلی است

که در آفاق گستریده شود

فقر بر چیده دارد از خوانی

که به پای فقیر چیده شود

شب قدرش هزار ماه خداست

گوش کن نکته پروریده شود

از یکی میوه عمل که درو

کشته شد، سی هزار چیده شود

گر تکانی خوری در آن یک شب

نخل عمر از گنه تکیده شود

مفت مفروش کز بهای شبی

ص: ۱۵۷

عمرها باز پس خریده شود

روز مهلت گذشت و بر سر کوه

پرتوی مانده تا پریده شود

تا دمی مانده سر بر آر از خواب

ور نه صور خدا دمیده شود

(شهریار)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹